

فدراسیون یهودیان ایرانی

شופار
شوفار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

نشریه - شوفار سال نهم - شماره 61 - سپتامبر 1990 - مهرماه 1369



ZAD

The Greatest Furniture

1012 S. ROBERTSON BLVD.
LOS ANGELES, CA 90035
TEL-PH (213) 657-2677
(213) 652-6666
TELEX: 181306 ZAD LSA
FAX: 1 213 659 7370



FRANCESCO MERONI
E. FIGLI

1-20030 SEVESO (MI) ITALIA
Corso Garibaldi, 58/60
Phone (0362) 50-16-63
Telex 326215 Meroni I

MERONI is the factory who
supplied the best handcrafted
furniture to royalty families
in Iran, Kuwait and Saudi.
(1972 thru 1978 to Iran)

با اسمهای مشابه اشتباه نگیرید

کلیه اجناس با مارک **MERONI** حک شده است

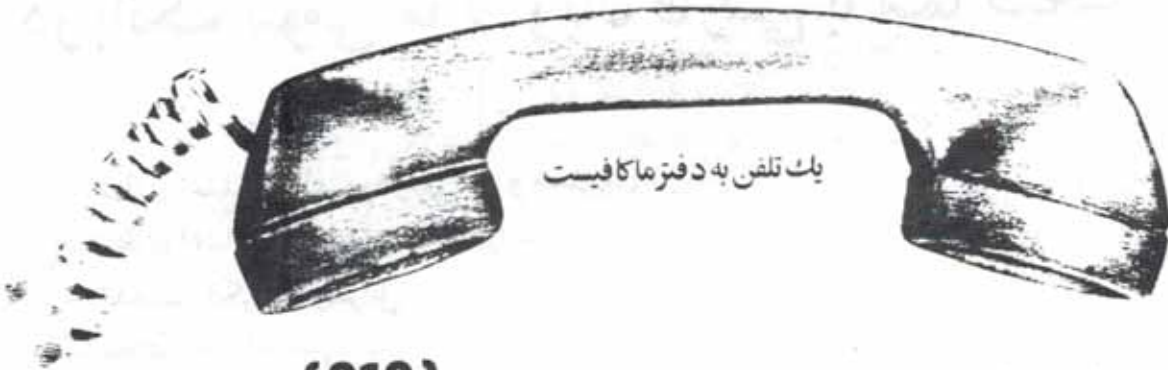
Law Offices of
STANLEY C. FRANKLIN
A Professional Law Corporation

استتلی فرانکلین

باسابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایران کالیفرنیا

بامکاری

پری فرانکلین



یک تلفن به دفتر ما کفایت

(818)

۲۴ ساعته

901-0344

وکیل متخصص در امور

تصادفات اتومبیل

باهر داخت کمترین حق الوکاله

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411



בנק לאומי bank leumi

در بانک لئومی ما به زبان فارسی با شما صحبت می کنیم

- اعطای اعتبار بر مبنای موجودی انبار و حسابهای دریافتی
- اعطای اعتبار برای واردات و صادرات
- خدمات بانکی در اسرائیل
- اعطای وام ساختمانی
- سپرده های ثابت

۷۰۰۱-۲۷۸ (۲۱۳)

۱۸۳۶-۹۰۶ (۸۱۸)

لطفاً در شعبه های انسینو و بورلی هیلز با فریده تماس بگیرید.

BEVERLY HILLS BRANCH*

9731 Wilshire Blvd.
Beverly Hills, CA 90212
(213) 278-7001

ENCINO BRANCH*

16530 Ventura Blvd.
Encino, CA 91436
(818) 906-1836

CALIFORNIA PRINCIPAL OFFICE

6380 Wilshire Blvd.
Los Angeles, CA 90048
(213) 852-1900

HEAD OFFICE TEL-AVIV

*Member **FDIC**

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048
Tel.: (213) 655-7730
(213) 655-7731

سخن ماه

سال نو مبارک

سال نهم - شماره ۶۱

سپتامبر ۱۹۹۰ مه‌ماه ۱۳۶۹

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود.
هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

زیر نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صبون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی

دکتر باروخ بروخیم

گیتی بروخیم (سیمانطوب)

نورالله خرازی

سام کرمانیان

دکتر فریدون نصرتی

طرحهای این شماره: زیلا پرهامی - بافاساقیان

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و علاقه مندانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

• نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر مأخذ آزاد است. بهای درج یک نوبت آگهی

نام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

صفحه ۱/۰ ۱۵۰ دلار

صفحه ۱/۰ ۱۲۰ دلار

صفحه ۱/۴ ۱۰۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

For information regarding
advertising please call: (213) 655-7730

امور چاپ و طراحی هنری: چاپخانه

پرسایز پرنیتینگ ۸۸۸۳ - ۸۵۸ (۲۱۳)

یهودیان جهان در شرایطی به پیشواز سال نو عبیری میروند که سایه هولناک جنگ بار دیگر بر منطقه خاورمیانه افتاده است - منطقه ای که گوئی بر پیشانی شهر جدال و عناد و برخورد و برادرکشی خورده است. منطقه ای که گهواره بزرگترین پیامبران تاریخ بوده - فرستادگانی که جز مهر و دوستی و عشق پیامی نداشته اند و پیروان آنان نیز انصافاً مردمی بی آزار و مردم دوستند. و تو در میهمانی که این چه حکمتی است که در چنین حال و هوای اهورائی و مؤمنانه، چرا و چرا باید اینهمه برخورد باشد و کشت و کشتار و بزمن ریختن خون معصومان؟

و خوب که می اندیشی و بررسی می کنی درمیابی که این توده مردم نیستند، بلکه حکمرانان انگشت شماری هستند که شاید بدستور اربابان خود - مردم را بجان هم می اندازند - و گرنه سرزمین ما ایران و در مملکت همسایه ما عراق از چه رومی بایست خون صدها هزار جوان معصوم به زمین ریخته شود جز آنکه دیوانه ای چون صدام حسین هوس کشورگشائی به کله اش زده باشد؟ مگر در لبنان مسیحی و مسلمان سالهای متمادی با هم و در کنار هم، در نهایت صلح و دوستی و آرامش زندگی نمیکردند؟ بناگاه چه پیش آمد که اول مسلمان و مسیحی بجان هم افتادند و سپس مسلمان خون مسلمان را ریخت و عیسوی بجان عیسوی افتاد؟ مگر نه آنکه خونخواری چون حافظ اسد میل فتح و الحاق لبنان به سوریه به کله اش زده بود؟

در فلسطین، تا پیش از قیمومیت انگلیس، یهودی و عرب چون برادر در کنار هم زندگی مسالمت آمیز داشتند - بمجریکه نهضت مشترک آزادیخواهی یهودیان و اعراب برای رهائی این سرزمین مقدس از قید استعمار انگلیس بپا خاست، شیر پیر بریتانیای کبیر - که در اثر شکستبارگی بیماری محترض شده بود، اعراب ساده دل و زود باور را تحریک کرده بجان یهودیان انداخت و تخم تفرقه میان این دو قوم ماند و ماندگار شد.

و هر بار که غائله جنگ فروکش میکند، قافله ای دیگر با بار فاجعه از راه میرسد و بساط کشت و کشتار پهن میکند - آنها با قافله سالارانی خون و آشام و ویرانگر چون زلزله.

در آستانه سال نو، دست نیایش به سوی پروردگار برداریم و آرزو کنیم که در سالی که در پیش است پهنه گیتی را از اهریمنان پاک دارد. نیا سرزمین ما ایران را از گزند حوادث پاسداری نموده به قبله ما و دیگر یکتاپرستان، سرزمین اسرائیل، صلح و آرامش ارزانی دارد.

زلزله شمال ایران

گزارشی از ستاد کمک رسانی فدراسیون یهودیان ایرانی

شماره قبل ما زیر چاپ بود که زلزله آمد. نه اینکه نتوانیم کار چاپ را متوقف کنیم تا بخود و دیگر هموطنانمان دست کم تسلیتی بگوئیم، اما مسئولیتی خطیرتر روبروی ما بود و می بایست بی درنگ به یاری آسیب دیدگان می شتافتیم.

با نمایندگان جامعه یهودیان ایرانی در تهران تماس گرفتیم - ستاد کمک رسانی تشکیل داده بودند. نیازهایشان را پرسیدیم: پول بود و دارو با شرکت های تولید کننده مواد غذایی متعلق به همکیشانمان تماس گرفتیم - در کمتر از چند روز محموله ای ده تنی آماده گردید و بنام ایرانیان مقیم امریکا - اهدائی یهودیان ایرانی، برای توزیع توسط ستاد کمک رسانی یهودیان ایرانی، با هواپیما به ایران ارسال شد. این مواد غذایی را شرکت های صدف و کالتکس اهدا نمودند.

با تمام نهاد های خیریه یهودی در امریکا و اروپا تماس گرفته از آنان تقاضای کمک فوری نمودیم. در فاصله ای نه چندان زیاد، محموله دیگری از داروهای مورد نیاز زلزله زدگان به ارزش متجاوز از هفتصد هزار دلار تهیه و بلافاصله با هواپیما به تهران فرستاده شده در اختیار بیمارستان دکتر سپهر (کانون خیرخواه) قرار گرفت تا زیر نظر ستاد کمک رسانی به مصرف برسد. تهیه و تأمین این مواد و لوازم دارویی با سازمان

DIRECT RELIEF INTERNATIONAL بود.

همزمان با این کوششها داوطلبانی از

جامعه یهودیان ایرانی، اقدام به جمع آوری وجوه نقدی نمودند که این مبالغ نیز در اختیار ستاد کمک رسانی در تهران قرار گرفت. سازمانهایی که این کمک ها را تأمین نمودند عبارت بودند از سازمان خیریه جوینت (مبلغ ۲۰۰.۰۰۰ دلار)، مجتمع فرهنگی نصح، مجتمع ارتص، سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک) و نیز فدراسیون یهودیان ایرانی.

دیگر هموطنان ما نیز در این امر خیرپا خاسته کمکهایی جمع آوری نمودند که شایان توجه بود - اما آنچه که باعث افتخار جامعه کوچک ماست اینستکه ما به نسبت جمعیت خود، (جمعیتی که کمتر از پنج درصد کل جمعیت ایرانیان مقیم این دیار است) بالاترین میزان کمک را - آنهم بدور از هرگونه هیاهو و برخورد - جمع آوری کرده در اختیار هموطنانمان قرار دادیم.

جامعه ایکه، برخلاف آنچه که ظاهر نشان میدهد - ثروتمندترین ایرانیان امریکا نشین نیستند اما مردم خود را از یاد نبرده و نمی برند.

گفتیم «از یاد نمی برند» از آن رو که وظیفه ایرا که ما در قبال هموطنان مصیبت زده خود بعهده گرفته ایم همچنان ادامه دارد. ستاد کمک رسانی فدراسیون یهودیان ایرانی ضمن تماس مرتب با ستاد همبسته خود در تهران و تعیین نیازهای

لازمه، این نیازها را با نهاد های عام المنفعه برونمرزی بویژه سازمانهای یهودی در میان گذاشته و از آنان درخواست یاری مینماید. بعنوان مثال، هنوز هم برای زلزله زدگانی که دچار نارسائی های کلیوی شده اند، به دستگاه دیالیز نیاز است. ستاد کمک رسانی فدراسیون یهودیان ایرانی از طریق نهاد های عام المنفعه یهودیان امریکائی تعهد ارسال چندین دستگاه دیالیز را گرفته است که بزودی این دستگاه ها نیز از طریق ستاد همبسته کمک رسانی فدراسیون در تهران در اختیار بیمارستان دکتر سپهر قرار خواهد گرفت تا جهت درمان مصدومان مورد استفاده قرار گیرد - و این تلاش همچنان ادامه دارد.

از یاد نبریم هموطنان زلزله زده خود را بخصوص اکنون که فصل سرما در سرزمینمان دارد آغاز میشود. ستاد کمک رسانی فدراسیون یهودیان ایرانی - همانطور که یاد آور شدیم، هنوز هم به فعالیت خود ادامه میدهد و کمک های شما را می پذیرد. از کلیه همکیشان و دیگر هموطنانی که مایل به کمک به حساب زلزله زدگان میباشند خواهشمند است با دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی - تلفن ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳) تماس حاصل نمایند.

خدا حافظ شاه کوچک

خدا حافظ اردن



تعداد یک میلیون فلسطینی که در اردن زندگی میکنند و ۷۰۰ هزار عرب اسرائیلی که هنوز خود را فلسطینی میدانند هر لحظه آماده اند که از پشت خنجر به اسرائیل بزنند. علاوه بر این ۱/۶ میلیون فلسطینیهای ساکن سرزمین های آزاد شده و ۳۰۰ هزار نفر فلسطینیهای مقیم کویت ستون اصلی نیروهای را تشکیل میدهند که آماده اند زیر پرچم صدام حسین قصاب بغداد بر علیه نیروهای که آنان را «صلیبیون و صیهونیستها» می خوانند به نبرد برخیزند. ممکن است آنها بتوانند برای خود کشوری دست و پا کنند اما دیگر آن کشور فلسطین نخواهد بود- بلکه سرزمینی خواهد بود که در زیر سلطه فرعون مالیخولیائی شرق صدام حسین قرار خواهد داشت.

اما آیا تحقق این واقعه در جغرافیای ژئوپلتیک جهان اثری خواهد داشت؟ اردن کشوری که پادشاه آن بنا بگفته نیک ویلیوتس سفیر امریکا در اردن صد ساله مینماید- کشوری که از ابتدا یک داستان غیرواقعی بود تا حقیقت، هم اکنون می رود که سرعت درهم فروریزد و نابودی آن نیز باعث تأسف هیچکس نخواهد شد. ملک حسین بیپوده سعی میکند با این درو آن در زدن بجائی برسد. هرچه که آینده پیش بیاورد او رفتنی است.

نیرو به اردن خودداری نماید. مطبوعات امریکا گزارش داده اند که هم اکنون هزاران تن از مردم اردن برای الحاق به ارتش عراق و جنگ با امریکا و نیروهای متحد او، نام نویسی کرده اند. اما آنچه را که مطبوعات امریکائی نمی گویند آنستکه در اردن فلسطینیها اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند و آنان نیروهای بالقوه عراق در اردن هستند و فلسطینیهای مقیم اردن هستند که نه تنها آماده جنگ با دشمنان عراق میشوند بلکه مردم رژیم ناپایدار ملک حسین- این شاه کوچک را به نابودی تهدید میکنند.

پرفسور یهوشوع پورات استاد نامدار شرق شناس دانشگاه عبری که از جمله برجسته ترین دانشمندان اسرائیل است و در باره مردم فلسطین پژوهشی عمیق مینماید، اخیراً در روزنامه ها ارتص نوشته بود که گلدامایر بدرستی دریافته بود که آنچه را فلسطینیها و سایر ملل عرب می خواهند نابودی اسرائیل به تنهایی نیست. بلکه هدف آنان اینستکه تمام مللی که در این نقطه جهان زندگی میکنند- مانند اسرائیل، ایران، ترکیه و مسیحی های لبنان را نابود نمایند و از آن یک کشور عربی بسازند و آنچه که برای آنان مطرح نیست ملت نیست بلکه شونیست پان عرب است.

خاورمیانه بسرعت سرسام آوری بسوی طوفانی می رود که مسبب آن حمله صدام حسین به کویت بوده است و اسرائیل در شرایط بحرانی اخیر کوشش بر آن دارد که خود را از درگیری در این معرکه بدور نگه دارد. اسرائیل تنها به این اکتفا کرده است که به صدام حسین اخطار نماید که حمله به اردن کشوری که حایل اسرائیل در مقابل نیروهای متجاوز عراقی هستند را حمله بخاک خود تلقی خواهد نمود. اما وقایع با چنان سرعتی به پیش میروند و وضع بسیاری از کشورهای خاورمیانه از آن جمله اردن چنان متزلزل است که بعید نیست تا هنگامی که شما این نوشته را می خوانید اصولاً کشوری بنام اردن در صحنه جغرافیای خاورمیانه وجود نداشته باشد.

موشه ارنز وزیر دفاع اسرائیل حتی نیازی به آن ندید که در این باره اعلامیه رسمی صادر نماید. او در مصاحبه ای با رسانه های مطبوعاتی اسرائیل در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه اگر صدام حسین نیروهای خود را به اردن اعزام دارد چه عکس العملی نشان خواهد داد؟ گفت «من مایلیم از طریق شما و با قاطعیت اعلام نمایم که ما حضور ارتش عراق را در اردن تحمل نخواهیم کرد و صدام باید این نکته را بخوبی درک نماید که از اعزام

در ملاقات اخیرش با جرج بوش، رئیس جمهور به او گفته بود که شاه کوچک برمرکبی چموش سوار شده است و نتیجه آنرا خواهد دید. طرفداران صدام حسین در اردن نیز او را بازیگر ناتوانی میدانند که باید صحنه را هر چه زودتر ترک کند- حتی نیروهای بدوی اردن که تاکنون به او وفادار مانده اند از لاس زدن او با فلسطینیها خسته شده اند مایلند سپتامبر سیاه دیگری را تجدید کنند.

از ظرفی در انتخابات اخیر اردن، بنیادگران اسلامی چه درانتخابات ملی و چه محلی به پیروزیهای چشمگیری نائل شدند و اینان که هیچ دلبستگی به پادشاه کوچک ندارند همراه صدها تن از عمال عراق که هم اکنون در اردن بسر میبرند میتوانند هر لحظه رژیم او را بر باد دهند.

بدیهی است هیچکس برای ابد زندگی نخواهد نمود ولی ملک حسین که پسرعموی او پادشاه سابق عراق بطرز فجیعی توسط صدام به قتل رسید میداند که بزودی نوبت او نیز فرا خواهد رسید.

دولتمردان اسرائیل از اینکه مشاهده میکنند سلطه حسین بر اردن در حال افول است، بهیچ وجه احساس خشنودی نمیکنند. تنها در هفته گذشته ۱۹ بار از طرف نیروهای اردن بخاک اسرائیل تجاوز شده

است و از نظر مفسران اسرائیل این بدان معنی است که ملک حسین کنترل خود را حتی بر نیروهای تحت فرمان خود بتدریج از دست میدهد. اکنون آنها بیشتر به «ملک صدام» اظهار وفاداری مینمایند تا «ملک حسین» و اگرچه بسیاری معتقدند که دولت شامیرتر اردن، فلسطین است را پیش کشیده است ولی منابع دولت اسرائیل از طریق دولتهای مختلف اعلام داشته است که اسرائیل هیچ سودی در عدم ثبات اردن ندارد. بدیهی است این طرز فکر را نمی توان به نظریات ژنرال اریک شارون تعمیم داد.

ژنرال رافائل ایثان رئیس سابق ستاد ارتش اسرائیل و وزیر جدید کشاورزی اعلام داشت وقایع اخیر بخوبی نشان میدهد که حسین دیگر بر ارتش خود تسلطی ندارد و چنانچه او در رویه فعلی مبنی بر پشتیبانی از صدام حسین خودداری نماید هر لحظه باید در انتظار سرنگونی خود باشد.

بدین ترتیب است که حسین کوشش مینماید تا آنجا که میتواند از دستور سازمان ملل در مورد تحریم عراق خودداری نماید- استیو سولارژ نماینده کنگره که اخیراً از اردن دیدار نموده است اعلام نمود که اگر اردن نخواهد مرزهای خود را بر روی عراق

ببندد دولت امریکا اینکار را خواهد کرد و ملک حسین شاید بتواند درک نماید که در چه مخاطره ای قرار گرفته است. بسیاری از مفسران جهان معتقدند که حسین سرنوشت خود و کشورش را با طرف بازنده پیوند داده است و او باد میدرود و طوفان درو خواهد کرد و بدین ترتیب در آینده بسیار نزدیک پایکی از ایالات دولتهای دیگر مانند سوریه یا عراق خواهد بود یا نام آن به فلسطین تبدیل خواهد شد.

نکته حیرت آور آنکه یکسال پس از شکست او از ارتش اسرائیل در جنگهای ۱۹۶۷ که بدلیل تصمیم او بر پشتیبانی او از فرعون دیگر خاورمیانه یعنی جمال عبدالناصر اتفاق افتاد ملک حسین به خبرنگار نوبل ابزواتوار گفته بود که او بر سر آنستکه نام اردن را به فلسطین تبدیل نماید و بنظر میرسد که این خواب دارد بطریق دیگری تعبیر میشود.

بهر حال به طریقی که اوضاع و احوال جهان هر لحظه در حال دگرگونی است و با پاشیده شدن کمونیسیم در اروپای شرقی- نابودی اردن از صحنه جغرافیای خاورمیانه را میتوان به حذف یک صحنه بسیار کوچک از بازبهباشی که در برداری نیویوک انجام میگردد تعبیر نمود.

دکتر بهروز بروخیم دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

جراحی استخوان و مفاصل - ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

9090 Burton Way
Beverly Hills, CA 90211

(213) 859 9196

10767 Riverside Dr.
North Hollywood, CA 91602

(818) 980-8881

لوسترهای کریستال طلایی ۲۴ عیار

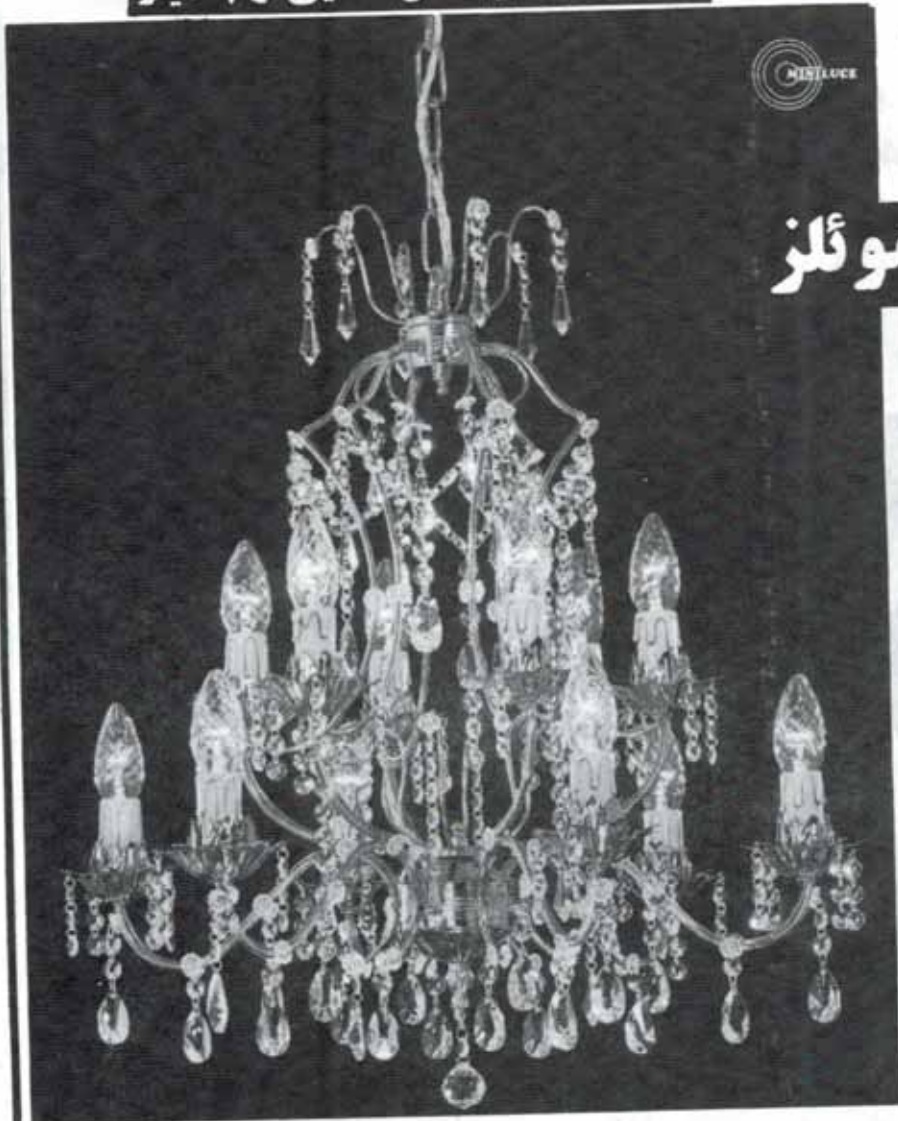
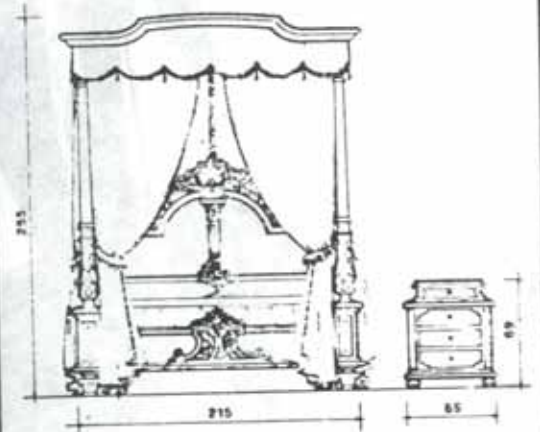
Samuels



نمایشگاه مبلمان سمو نلر

با همکاری طراحان حرفه‌ای
مبلمان منزل و محل کار شمار ابعده می‌گیرد

استیل - مدرن - کلاسیک



در انتخاب مبلمان، سمو نلر آخرین میعاد گاه شماست



DESIGNER: MORTEZA GHAMSARI

(213) 857-0101

5522 WILSHIRE BLVD.
L.A., CA 90036

دکتر آونر منظور



جراح متخصص بیماریهای زنان، زایمان و نازایی

دانشیار دانشکده پزشکی UCLA

جراحی میکروسکپی - لیزر

مطب: ساختمان پزشکان سیدرز ساینای

(213) 855-7071

تلفن: ۷۰۷۱-۸۵۵ (۲۱۳)

دفتر وکالت

الکساندر هارونیان

وکیل رسمی ادکسری آمریکا

امور مهاجرت، تجاری، ملکی، تصادفات و تنظیم وصیتنامه

Alexander Haroonian
Attorney At Law

3580 Wilshire Blvd., Suite 2080
Los Angeles, CA 90010

(213) 380-8888

Mahnaz Tabibzadeh Yashareh, M.D.

General Practice

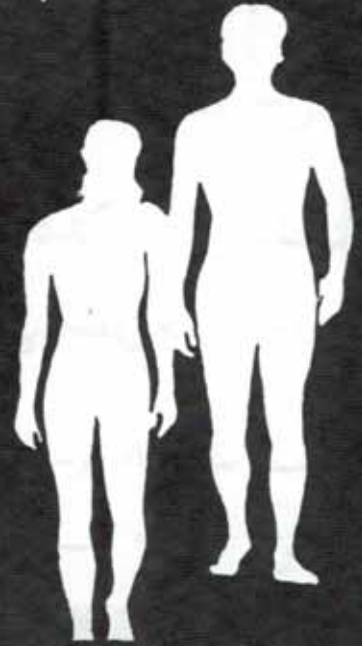
16661 Ventura Blvd., Suite 211, Encino, Ca. 91436

(818) 789-7893

بوسیدہ آخری ندرہ پیش
پہ پی

بہ وزخ و لخواہ خود بوسیدہ

دکتر مہناز طبیب زادہ
(باشا رال)



کنیسای بنه امونا

ورسالت اجتماعی آن

کنیسای بنه امونا در شرایطی بوجود آمد که نیاز مبرمی به وجود یک کنیسای دیگر در مجموعه کنیسه‌های یهودی ایرانی فعال در سطح لوس آنجلس احساس می‌شد، بخصوص که کنیسای نصح اسرائیل نیز از منطقه پرجمعیت بورلی هیلز به سانتامونیکا نقل مکان می‌نمودند و در این ناحیه نیز خلائی ایجاد شده بود که می‌بایست پر میشد.

از سوی دیگر، گروهی از فعالان جامعه یهودیان ایرانی با توجه حضور اندک جوانان ما در نیایش‌های هفتگی، برای باور بودند که با تشکیل کنیسه‌ای که نیازهای عقلانی و عاطفی جوانان را تشخیص داده و بر مبنای آن دست به جذب آنان به نیایش یهودی بشماید، یکی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه ما برآورده خواهد شد. این گروه ضمن تماس با فدراسیون یهودیان ایرانی، درخواست کمک نمودند- نه فقط کمک مادی، بلکه خواسته ایشان این بود که به سایر افرادی که علاقمند به این نهاد بودند معرفی شوند. با کمک فدراسیون یهودیان ایرانی و با همت این گروه از پیشگامان جامعه، کنیسای بنه امونا از تاریخ سوم مارچ ۱۹۹۰ موجودیت خود را اعلام داشت و در محل موقت خود در شماره ۹۰۳۶ خیابان

و یلشر آغاز بکار کرد.

استقبال مردم از این نهاد مذهبی و مردمی از حد انتظار هیئت امنای کنیسه نیز بیرون بود. معنی «بنه امونا» فرزندان ایمان است و آن گروه از فرزندان مؤمن جامعه ما که بنیان گذاران این کنیسه بودند، بر این باور بودند که با توجه به انشعابات موجود در دین یهود در امریکا و وجود مکاتب گوناگون یهودی و غیر یهودی در متن جامعه امریکائی جوانان ما جذب این مکاتب شده و سنت‌ها و ریشه‌های خود را از یاد برده و از دست می‌دهند. مکاتب مزبور همه منشعب از جریان اصلی یهودیت بوده و هر یک بشکلی «تجدید نظر طلب» است.

پیروان مکتب رفورم بهمان اندازه از جریان یهودیت عادی (که مردم ما بیش از دو هزار و پانصد سال از آن پاسداری نموده‌اند) بدور افتاده‌اند که پیروان مکاتب تند رو غربی. میانه روها هم هر چند در بسیاری از جنبه‌ها، شیوه نیایشی مشابه یهودیان ایران دارند، با وجود این در بسیاری از موارد طرز کارشان بما نزدیک نیست. در این میان جوانان و نسل بعدی ما سرگردان مانده بودند، بویژه که گروه‌های تند رو غربی تعدادی از جوانان ما را آموزش داده و زیر عنوان: «نیایش به سبک

یهودیان ایران» در حقیقت به اشاعه مکاتب جدائی طلبانه خود اقدام نمودند. البته اینان وقتی بزیر این نقاب پنهان می‌شوند، مجبورند هرگونه حرکت راستین و اصیل نیایش یهودیان ایرانی را «رفورم» بنامند تا مبادا ماهیت اصلی شیوه تجدید نظر طلبانه خودشان افشاء گردد. تصادفی نیست که در آغاز کار هر سه کنیسای عضو فدراسیون یهودیان ایرانی یعنی کنیسای نصح اسرائیل، کنیسای ارتص (مجموع فرهنگی ولی) و بنه امونا، اینها موجی از شایعه را دامن زدند که: «اینها رفورم‌مند». اما استقبال باور نکردنی توده مردم ما، بویژه جوانان از هر سه کنیسای یاد شده در بالا نشانه آنست که جوانان ما میراث داران و پاسداران راستین سنت‌های ماندگار یهودیان ایرانی هستند.

تمام تلاش هیئت امناء و دیگر اعضای کنیسای بنه امونا بر این است که سنت‌های نیایشی و بدنبال آن میراث‌های هزاران ساله پدرانمان را حفظ نموده میان آیندگان خود (در این سرزمین تضاد‌های گوناگون) گسترش دهد.

برای دوستداران یهودیت و بویژه خدمتگزاران پشتیبانان این نهاد مردمی آرزوی پیروزی مینمائیم.

مراسمیاد بودشادروان

استاد مرتضی نی داود



۱۹۹۰ - ۱۹۰۰

مخمسیدالله سرکنش داعمه ماده ترکنش
نقشه سربارای قفسه برشکر وزیر و برکنش

بمنظور یادبود یکی از بزرگ استادان موسیقی سنتی ایران استاد نی داود، مراسمی از سوی سازمان فرهنگی یهودیان ایرانی در روز یکشنبه ۲۶ آگست ۱۹۹۰ انجام گرفت که در آن گروه کثیری از هموطنان ما شرکت داشتند. ذیلاً متن سخنان آقای دکتر سلیمان آقائی - رئیس فدراسیون یهودیان ایرانی و خانم هما سرشار باین مناسبت و نیز شعر زیبای خانم مهین عمید که بیاد استاد سروده شده از نظر شما می گذرد، همراه با نوشته ای از نوراله خرازی (نوری).

سخنرانی دکتر سلیمان آقائی

یهودیان پاسداران راستین میراث‌های فرهنگی و هنرهای

ایران زمین

این سنت نامطلوب را عرب گرایان بعد از سلطه تازیان بر این سرزمین بارها و بارها ادامه دادند و از مردم بی گناه ما خونهای بسیار بر زمین ریختند.

به تاریخ اقلیت کم جمعیت یهودیان ایرانی در طول تاریخ مشترک دو هزار و پانصد ساله خود با ایرانیان که نگاه میکنیم، نی داود های بسیار می بینیم که با دل و جان زندگی خود را وقف مردم خود نمودند و بدون هیچگونه چشمداشت مادی تا واپسین روزهای زندگی خود به فرهنگ و هنر ایرانی خدمات ارزنده نمودند.

همه ما شادروان نی داود را به خاطر می سپاریم. او را به خاطر می سپاریم بعنوان مردی که دایرة المعارف موسیقی ایرانی را تدوین نمود- با همه گوشه هایش و در هر گوشه آن، گوشه ای از جان خود را به ودیعه گذاشت و از این پس، در لائانی مادران و درندای نیایشایمان و در نوای زخمه های سازهایی که میشنویم، او را می بینیم می شنویم، لمس میکنیم، بخاطر می آوریم و از همه مهمتر سپاس میگوئیم.

روانش شاد باد.

فرزندان خود به ارث گذاشتیم. موسیقی میهن مان را که عرب حرام میدانست آموختیم و پشت در پی پشت نگه داشتیم. فرزند من یهودی وقتی به لائانی مادرش گوش میداد موسیقی وطنش را می شنید و وقتی آوای نیایش مرا می شنید همراه با آهنگ ایرانی بود. آوائی که همراه همه نیایش های پارسیان بود، اما تازیان به آن نیز تاختند و جای آن ضجه مویه های عزاداری و سینه زنی گذاشتند.

اما من و پدرانم و پدران پدرانم به پاسداری از آن ایستادیم و چه سرفراز از این آزمایش تاریخی بیرون آمدیم.

اعراب تا آنجا که توانستند، زبان پاک پارسی را به واژه های تازی آلودند، تا آنجا که زبان مادری ما در حال تحلیل رفتن در زبان عربی بود. اما یهودیانی که مهربان ایران در دل داشتند، زبان پارسی را بصورت لهجه محاوره روزمره خود درآوردند و به گویش تازی بی اعتناء ماندند. لیکن ما از بابت این سرسختی پی گیر در رویارویی با حمله فرهنگ بر بادده اعراب، تاوان های بسیار پرداختیم. تازی زخم خورده از پایمردی خلق یهود برای حراست از میراث های مردمی میهن خود، دست به یهودی کشی های بشمارزد و

با مرگ استاد مرتضی نی داود، ایران سوگوار از دست دادن یکی از نادرترین استادان مسلم موسیقی خود گردید. مردمی که تمام زندگی خود را وقف هنر سرزمین خود نمود- و چه ارزنده است کوششهای او و چه تناور پیکره نهالی که با مایه گذاشتن تمام دانش خود آنرا بارور نمود و برای آیندگان بجای گذاشت.

اگر استاد نی داود در مقیاس کل جمعیت ایران زمین فرد نادری بود، در متن جامعه یهودیان ایرانی، خدمتگزاری چون او به فرهنگ و هنر، بسیار بوده اند و هستند- هر چند به حد استاد رسیدن تاکنون در توان کمتر کسی بوده است.

در خانواده یهودی ایرانی، موسیقی ایرانی جای خاصی دارد- نه بدانسان که در دیگر خانواده های ایرانی، اجرای بسیاری از نیایش های یهودیان ایران در دستگاه های شناخته شده موسیقی ایرانی انجام میگردد- حال آنکه آهنگ نیایش های اسلامی حال و هوای عربی دارد. علت این تفاوت آنستکه ما- پس از حمله تازیان به سرزمینمان، سرسختانه در نگهداشت میراث های ارزنده فرهنگی و هنری ایران کوشیدیم. زبان و ادب فارسی را با پایمردی آموختیم و سینه به سینه برای

پروازی بر بال مرغ سحر

بمراهی گوشه‌هایی از دستگاه ماهور

آقابزرگ صدایی گرفته داشت و چشمانی ریز و نافذ، عاشق رادیوی قدیمی خود بود، آن جعبه چوبی سنگین وزن که برنگ قهوه ای تیره بود، دو پیچ بزرگ در دوسوی داشت و توری فلزی طلائی رنگی قسمت جلوی آن را پوشانده بود. رادیویش را باهیچ چیز دیگری دردنیا عوض نمیکرد. جای رادیوی آقابزرگ روی طبقه میانی گنججه اطاق نشیمن بود و او عادت داشت روزها در گنججه را باز کند، صدلش را کنار آن بگذارد، پیچ رادیو را بپیچاند، گوشش را تا حد ممکن به رادیو نزدیک کند و به اخبار گوش دهد. ما نوه‌ها بچه سال بودیم و شلوغ و پرسر و صدا، کارمان بهم زدن آرامش آن خانه بزرگ قدیمی بود. او عادت داشت گاه و بیگاه کمی نخودچی کشمش و یا چند دانه نقل و نبات از جیب کتش درآورد، کف دستهای کوچولوی ما بگذارد بلکه صدایمان بخوابد تا او آخرین خبرهای دنیا را آسوده خیال بشنود.

گاه که نقل و نبات و نخودچی و کشمش کاری از پیش نمیبرد، یکی از ماها را از میان بقیه برمیگزید، روی زانویش می‌نشاند و درباره آن جعبه بزرگ صدادار، آهنگ و ترانه و یا حرفهایی که از آن پخش میشد با صدایی هیجان زده داد سخن میداد. آقابزرگ عادت داشت حرفهایش را در قالب قصه و حکایت بگنجاند تا برایمان قابل فهم باشد. هرازگاهی که این ترفند هم کارساز

نمی‌شد و ما لج می‌گرفتیم، آقابزرگ از داخل گنججه گرامافون سیاه رنگ خود را که از سفر هند سوغات آورده بود بیرون میکشید (خودش آن را مونوگراف میخواند) صفحه ای روی آن کار می‌گذاشت، سوزنش را واری می‌کرد، دستگیره ای را میچرخاند و دستگاه را کوک می‌کرد و آهنگی برایمان پخش می‌کرد. یاددارم نخستین تجربه من برای آشنایی با موسیقی سنتی ایرانی در یک روز گرم تابستان شیراز بود. در اطاق نشیمن خانه پدر بزرگ و با صدای گرم خواننده ای که از لابلای خش و خش سوزن فونوگراف بگوش میرسید:

مرغ سحر ناله سر کن
داغ مرا تازه تر کن
راه شرر بار این قفس را
برشکن و زیر و زیر کن
ما بچه‌ها معنی شعر را اصلاً نمی‌فهمیم (برای ما خیلی زود بود) چشم به چرخش سوزن روی صفحه بزرگ سیاه داریم و کتجکاوای لمس کردن مونوگراف و صفحه لحظه ای رهایمان نمی‌کند. آقابزرگ با صدای گرفته خود تصنیف را همراهی میکند، مرغ سحر را ندا میدهد و برای راحت شدن از شر ما میگوید اگر بچه‌های عاقلی باشیم قصه مرغ سحر را برایمان خواهد گفت.

- آقابزرگ چرا مرغ سحر ناله میکند؟
- چون تو زندون گیر کرده و دائم گریه میکنی بچه جون میگه منو از این قفس نجات

بدین!

- خوب آگه در قفسشو باز کنن، میتونن پرش بدن دیگه!

آقابزرگ خنده تلخی میکند، پکی به سیگار اشنوی خود میزند، سرفه ای خراش دار سرمی‌دهد دستی به ته ریشی که چند روزیست نتراشیده روی صورتش مانده میکشد و میگوید:

- کار ما نیست آقا جون، کار ما نیست، کار بزرگتر از ماست!

- آگه بهش دون و آب بدن شاید دیگه گریه نکنه آقابزرگ

- آخه دون و آبش کمیابه، کیمیاست، دون و آبش سر قله کوه قافه!

- مگه ارزن نمیخوره؟ مثل مرغهای توی حیاط؟

- نه پدر جون، دون و آب مرغ سحر ارزن نیست، آزادیه! تا وقتییم دونش بهش نرسه گریه میکنه. ولی وقتی دون و آبش بهش برسه آواز خوش سر میده، آوای خوش آزادی، نغمه رهایی اونوقت دنیا مثل بهشت میشه!

بلبل پربسته ز کنج قفس درآ
نغمه آزادی نوع بشر سرا
وز نفسی عرصه این خاک تیره را
پرشرر کن.

- آقابزرگ کی بلبلو توقفس انداخته؟
- آدمای بد بچه جون، آدمایی که دشمن نور و روشنایی هستن، آدمایی که نمیتونن درخشش آفتابو ببینن، این اینگلیسا، این روسا، این امریکایی‌ها، اون حاکمهای ناجوانمرد که نگذاشتن آب خوش از گلو ما پائین بره! خدا شرشونو از سر ما کم کنه!
ظلم ظالم، جور صیاد
آشیانم داده بر باد
ای خدا ای فلک ای طبیعت
شام تاریک ما را سحر کن
آقابزرگ که توی حال و هوای سیاست رفته با کف دست به قاب زانو میکوبد و با حسرت سر تکان میدهد. بعد میگوید:

دمت گرم بهار! دست مرزاد مرتضی خان! به به از این آهنگ... بعد بما تشر میزند:

- بچه ها سر و صدا نکنین، گوش کنین، دست به فونو گراف نزنین! خراب میشه بیبین چی میگه!

و مایسی آنکه بدانیم آقا بزرگ در حسرت چه چیز اینگونه سر تکان میدهد، بدون آنکه دمی دلمان برای آب و دانه مرغ سحر بینوا بسوزد فریاد کنان بحیاط میدویم و او را با خودش و آرزوهایش تنها میگذاریم.

گوشه داد

نوروز ۱۳۵۸ است، در غربت ملال آور غروب لوس آنجلس، لایلای نواری که از ایران آورده ام بدنبال ترانه ای میگردم شاید در طلیعه بهار غم از دلم بزداید: غم غربت و دوری را، غم هجران را که در سراسر فضای خانه سایه افکنده و آنرا چون قفسی تنگ و تاریک کرده است.

اولین نوروز دور از ایران، گنج و سرگردان، سر سفره هفت سین بدون سنبل و سنجد و سماق و سمنو! فقط سکه دارم و سبزه و میب و سرکه: هفت سین چیده به غربت نیمه تمام است و سفره بیرنگ. ترانه «گل اومد، بهار اومد، میرم بصره» را پیدا میکنم ولی حوصله گوش کردنش را ندارم. در وطن صحبت از بهار آزادیست ولی دریغ، کدام بهار؟ کدام آزادی؟ چه فریب بزرگی! بهار ما بهار هجران و درد است. نوار مرغ سحر را میگذارم: وصف حال ماست مگر نه؟ درد ما را داد میزند مگر نه؟

نوبهار است، گل ببار است ابر چشمم زاله بار است این قفس تنگ و تار است شعله فکن در قفس ای آه آتشین دست طبیعت گل عمر مرا مچین جانب عاشق نگه، ای تازه گل ازین بیشتر کن

مرغ بیدل، شرح هجران مختصر، مختصر، مختصر کن روح شاد بهار! دست مرزاد مرتضی خان! هنری یعنی این. یعنی گامی فراتر از مرز زمان و مکان، چه زیبا سرودید این تصنیف را که شرح حال منست در این غربت دهشت زا، آه که هنوز و همواره مرغ سحر ما، این بلبل پر بسته و بیدل در قفس اسیر و در پی آزادی نغمه سراسر است.

گوشه شکسته

تازه از ایران رسیده است، مسافری خسته و خورد و شکسته، زندگی بر باد رفته، فرزند نوجوان در زندان از دست داده، چشمانش بیفروغ و صدایش بیروح. از ماتمکده ای بنام ایران میاید در بوجوه جنگ خانمانسوز ایران و عراق، کم حرف میزند و علاقه ای به یاد آوری خاطرات تلخ خود ندارد. در جواب همه میگوید:

- ایران نیست و نابود شد، فراموش کنید، برایش عزاداری کنید، دیگر هیچکس به هیچکس نیست: نه فرزند به پدر و مادر، نه دوست به دوست، نه خواهر به برادر. همه از هم گریزان و همه از هم روگردان، تصویر زنده تصنیف مرغ سحر:

عمر حقیقت بسر شد عهد و وفا بی سپر شد ناله عاشق، ناز معشوق هردو دروغ و بی اثر شد راستی و مهر و محبت فسانه شد قول و شرافت همگی از میانه شد از پی دزدی وطن و دین بهانه شد دیده تر شد.

روح شاد بهار! دست مرزاد مرتضی خان!

اگر بهار در طول زندگی همین یک تصنیف را سروده بود و اگر مرتضی خان همین یک آهنگ را ساخته بود باز هردو

جاودان میماندند و این ترانه همچنان ابدی میشد.

گوشه فرود

بیش از دو سال است که میخواهم به دیدار مرتضی خان نی داود به سانفرانسیسکو بروم و یک ویدئوی مستند از روزهای زندگی ضبط کنم. میگویند مرتضی خان سالخورده و بیمار است، حافظه اش را تقریباً از دست داده و مصاحبه و گفتگو برایش مشکل است.

اصرار میکنم، پافشاری میکنم: «مرتضی خان از خادمان و مشاهیر هنر ایران زمین است، دریغ است حال که در قید حیات بسر میبرد، در پی این همه یادگارهای افتخار آفرین که در عرصه موسیقی سنتی ایران بجای گذاشته است زندگی نامه مصوری از او بجای نماند» پاسخ باز منفی است، اطرافیان نگران حال او هستند و نمیخواهند ما خسته اش کنیم، دست بر نمیدارم و بهر کس که میدانم او را میشناسد و یا با وی نزدیک است متوسل میشوم، عاقبت در ماه جولای موافقت فرزندش جلب میشود. با خود قرار میگذارم در نیمه ماه اوت بدیدارش برویم و از او فیلمبرداری کنیم. در حال آماده کردن و برنامه ریزی سفر هستم که می شوم مرتضی خان، استاد گرانمایه تار و موسیقیدان گرانقدر ایرانی در گذشته است. آه از نهادم برمیاید و بسرزنش خویش می نشینم که چرا فرصت را از دست دادم. گویا قسمت من نبود که از فیض محضرش بهره بگیرم. حسرت بدل زمزمه میکنم:

ساقی گلچهره بده آب آتشین پرده دلکش بزن ای یار دلنشین ناله برآر از قفس ای بلبل حزین کز غم تو، سینه من پر شرر شد کز غم تو، سینه من پر شرر، پر شرر، پر شرر شد روح شاد بهار! روح شاد مرتضی خان! هنری یعنی این!

بیاد استاد مرتضی خان نی داود

روز نهم مرداد ماه ۱۳۶۹ برابر با ۳۱
جولای ۱۹۹۰ شادروان مرتضی خان نی
داود در سانفرانسیسکو چشم از جهان
فرو بست.

این نوشته درودی است به روح پاک
این رادمرد و این موسیقی دان نابغه.
موسیقی دانی که یک انسان کامل بود و
علو طبع و پاک طینتی و پاکدامنی را با
چیره دستی در تار و عمق اطلاعات درباره
موسیقی ایرانی درهم آمیخته و بالادست
نداشت. او بیش از ۷۰ سال همه را شیفته
ساز خود و سبک معروف نی داود و
تکنیک نی داود نمود.

نغمه تار او و ساخته هایش در سالنهای
کنسرت و مجالس انس و بزم و در شیار
صفحات گرامافون پیچید و کولاک کرد.
و بدنبال آن بر بال امواج رادیو و تلو بیزیون
پیام موسیقی را به اقصی نقاط کشور فرستاد
و ملتی را مسحور کرد.

از کرانه های بحر خزر گرفته تا کوهپایه
های فارس و کرمان و از آذربادگان گرفته
تا سیستان بیش از هفت دهه پیر و جوان،
شهری و روستائی، شاعر و تاجر، طواف و
بیمار، همه به ساز دلنواز او گوش دادند و
احسنت گفتند و باینکه هرگز زیارتش
نکرده بودند او را «مرتضی خان ما» و «نی
داود ما» خواندند و سر او نازیدند چون او
تنها به خانواده خودش تعلق نداشت و مثل
همه مفاخر ملی به همه ما تعلق داشت.

همه تار زدند ولی او تار را نوازش کرد.
همه زخمه زدند و به تار تحکم کردند ولی
او با تار حرف زد و با تار هم جواب داد. و
بعد تار و تارنواز دست بدست هم داده
آهنگی آسمانی بوجود آوردند. وقتی او تار

یاد دوست

رودی از سیماب گوئی ره به دلها می گشود
سازنی داود بد یا زهره میزد چنگ و عود
شهواری پهنه گسترده آهنگ بود
بازتاب عشق ایران و همان فرهنگ بود
چشمه جوشنده بود آن سازی مثل و نظیر
زخمه ها بر تار لغزان همچو شبنم بر حریر
دردل مشتاق او بد «شور» و «دشتی» هم نورد
ماده راجان داد و عیسی وش هنر رازنده کرد
شاپرک آسا به گلگشت ترنم می چمید
حاصل گشت و گذرد در پود تارش میدوید
جنبش هر برگ بهرش نغمه «ماهور» بود
بال هر بلبل نشان از «دستگاه شور» بود
«گوشه ها» هر گوشه ای با همتش آباد شد
از تمام «قطعه» هادر «نغمه» هایش یاد شد
«چارمضرا بش» بیان چار فصل عاشقان
از «چکاوک» تاز «بیداد» «دستگاه و اصفهان»
رنگ هایش شادی افزان نغمه هایش دلنواز
«سوز» و «ساز» و وصل و حرمان می دمید از جان ساز
قصه «راوندی» و «لیلی و مجنون» و «دوگانه»
با صدای تار او بر بستن جان میبرد راه
گریه را با خنده می آمیخت شادی را بغم
«شوشتی» با «بختیاری» هر «نوا» هر زیر و بم
نرمشی پروانه آسا، پرشی تا آسمان
پرطنین آنسان که می لرزید عرش و کپکشان
ناله «مرغ سحر» بود و دل تنگ «بهار»
آنکه با آهنگ و ساز مرتضی شد ماندگار
«مرغ حق» بود و بنان میخواند شبها تا سحر
ناله ساز و ملوک و مرتضی خان و قمر
تاجهان باقی است یاد مرتضی پاینده است
اختری رخشان و در ملک هنر تابنده است

شهریور ۱۳۶۹

را روی زانوی خود میگذاشت و با آن مهر میورزید این چند قطعه چوب و پوست و استخوان و سیم جان میگرفتند و بعد تار و تارزن یکی میشدند و گاه تشخیص بین آن دو آسان نبود. تاره نی داود میشد و نی داود، تار.

... کسی چه میداند. شاید سربک و تکنیک ممتاز او که همه را فریفته و مسحور کرده بود همین بهم پیوستن عرفانی و درهم رفتن و یکی شدن تار و تارزن بود. او با تار ندار بود... او با تار قوم و خویش بود و سری و سری داشت. او شاگردان چیره دستی بسیار آورد و خود نیز شاگرد ممتاز مرحوم درویش خان بود. استاد درویش هرچه در چنته داشت بی محابا تحویل نی داود داد و او هم با جان و دل خرید و با گوش جان شنید و هم استاد خودش را روسفید کرد و هم عاشقان موسیقی اصیل ایرانی را یک عمر مدیون خود ساخت.

او با تار نرد عشق میباخت و هر بار دستگاهی را میتوانست در عین تکراری بودن تازه بود و در عین آشنا بودن پیامی ناشنیده با خود داشت.

وقتی او میزان بود و سردماغ بود و سنگ تمام را ترازو میگذاشت نوای ساز او بلبلان را حسود میکرد و عاشقان را بوجد میآورد و شوریدگان را به پایکوبی و دست افشانی میفکند و گاه خود نیز از دست میرفت. او تار میزد و با تارهای قلب ما بازی میکرد و خودش هم میدانست.

او برای نوه هایش «بابامرتضی» بود ولی برای شیفتگان پنجه افسونگر خودش او قُطب بود، او پیش کسوت بود، او نی داود ما بود.

او هدیه خدادادی خودش را با همه ما در میان گذاشت و امساک و مضایقه نکرد. او گوهر شب چراغ خودش را با ما قسمت کرد و برای شاه و گدا تار نواخت و هر بار گدائی ساز او را شنید بوجد آمد و خود را در دل چون شاه پنداشت و روزگارش روشن

شد.

سرداران اغلب سرسپرده او بودند و سرکردگان قوم برایش سر و دست میشکستند.

او صورت و سیرت زیبا هردو را داشت و هواداران او و آوازه خوانان زیبا رو و زیبا رویان آوازه خوان پروانه وار بدور او به پرواز درآمدند و مفتون او و هنر او شدند و عشق ورزیدند ولی او از راه بدر نرفت و لبیک نگفت.

در حرفه و پیشه ای که وسوسه فراوان و لغزیدن آسان است او دست از پا خطا نکرد و پاک و طاهر وارد صحنه شد و پاک و طاهر هم برون رفت و به خیلی از همقطاران خود و مُریدان خود درس عفت و پاکدامنی و کف نفس داد.

نی داود نه میگساری کرد و نه بُلّهوسی. نه مُعتاد شد و نه به لِه و لعب پرداخت.

به هنرمندانی آبرو داد و بد بیار که در مضیقه بودند پنهانی کمک کرد و مقرری برایشان تعیین نمود و به عیادتشان رفت. خیر او به همه رسید او نی داود ما بود او نابغه پرهیزکار ما بود و در راه حق قدم زد.

یکی از سالکین راه حقیقت میگوید: خدا را نمیتوان درک کرد ولی میتوان با او عشق ورزید شادروان نی داود این امر را بخوبی دریافته بود و بیش از ۸۰ سال در تار خود با خدا عشق ورزید و ما هم از صدقه سر این عشق بازی (بین او و تار او و حق) به نوائی رسیدیم و خوشه چین این خرمن بهشتی شدیم. روحش شاد باد.

او با تار خود و آهنگ های دلنشین خود پیام حق را تحویل ما داد و راهی شد. درود فراوان براو.

او بدون شک از چیره دست ترین موسیقی دانان و آهنگ سازان قرن اخیر ایران بود و پیش درآمد ها و تصنیف ها و چهارمضرب های او دل میبردند و حسابشان از دست خارج شده بود.

ساخته های ظریف و زیبایی مثل «مرغ

سحر...»، «مرغ حق»، «ماه من...» و «آتشی در سینه دارم...» آتش شوق و شغف را در سینه همه ما برافروخت و از شنیدن آنها سیر نشدیم.

دزنوازدگی هیچکس نتوانست سبک او را تقلید کند یا روی دست او برود. هیچکس نتوانست جای او را بگیرد... او نظر کرده بود. او استاد بلا منازع بود. او مرتضی خان ما بود.

شاید خیلی از تارزان کوشیدند تار را تسخیر کنند و آنرا بدوشند ولی نی داود در تار جان دمید و خود تسلیم آن شد و تار هم مقابله بمثل کرد و پوست و استخوان و هر چه داشت در اختیار پنجه افسونگر ولینعمت خود گذاشت و با یکی شدن تار و تارزن سبک و تکنیک معروف نی داود بوجود آمد و تجلی کرد و عاشقان نغمه های او و شاهدان تارزدن او حظ «بصری» را به حظ «سماعی» نیز افزودند و شیفته و واله شدند.

استاد مرتضی نی داود در راه آفرینش و حفظ و اشاعه و ترویج موسیقی اصیل ایرانی بسیار کوشید و طی سالها تمامی گوشه ها و دستگاههای موسیقی سنتی ما را بروی نوار ضبط کرد و ثبت نمود و بعنوان گنجینه ای پُربها به وزارت فرهنگ و هنر تقدیم نمود و باین سبب از وی بعنوان آتشکده ای از عشق که نگذاشت شعله های فروزان موسیقی ناب ایرانی رو به خاموشی رود نام برده میشود.

آنچه او برای آیندگان و عاشقان موسیقی ایرانی به ارمغان گذاشت با هیچ ثروت و مکتبی قابل قیاس نیست.

او سربلند و روسفید و غنی و پاک رفت روحش شاد.

کسی چه میداند شاید هم اکنون نی داود ما در بهشت تاری اثری بروی زانو گرفته آهنگ دلنواز و حزین مرغ سحر را مینوازد و مرغان بهشتی دور سر او در پروازند و دم گرفته اند و عیشی دارند... روحش شاد باد... روانش آمرزیده باد.

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و باتجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۱۸ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel.: (213) 657-2600

Fax: (213) 657-8981

خدمات بیمه بیژن نهائی

تلفن ۵۲۰۰-۲۷۶ (۲۱۳)



**BIJAN NAHAI
INSURANCE SERVICES**

9665 Wilshire Blvd., Suite 300
Beverly Hills, CA 90212
(213) 276-5200



Family
DENTAL Plaza Inc.

دکتر موريس واحدى فر

فارغ التحصيل از دانشگاههای پاریس و U.C.S.F.
استاد پيشين دانشگاه ملی



در دو منطقه

(در سانتامونیکا-لوس آنجلس غربی)

تلفن ۴۳۲۸-۸۲۰ (۲۱۳)

و

(در مید ویلشیر نزدیک دان تان)

تلفن ۸۲۲۲-۴۸۳ (۲۱۳)

- ★ دندانپزشکی اطفال و ارتودنسی (ردیف کردن دندانها)
- ★ دندانپزشکی عمومی و روت کانال
- ★ دندانپزشکی زیبایی و سفید کردن دندانهای بدرنگ و بستن فواصل بین دندانها
- ★ دندانپزشکی ترمیمی و تهیه روکشهای چینی برنگ و شکل کاملاً طبیعی
- ★ دندانپزشکی پیشگیری و درمان لثه بدون جراحی
- ★ مجهز به لابراتوار اختصاصی برای ترمیم و ساختن دندانهای مصنوعی

مشاوره دندانپزشکی و ارتودنسی مجانی

امکان قبول مدیکل MEDI-CAL

اکثر بیمه ها پذیرفته میشوند

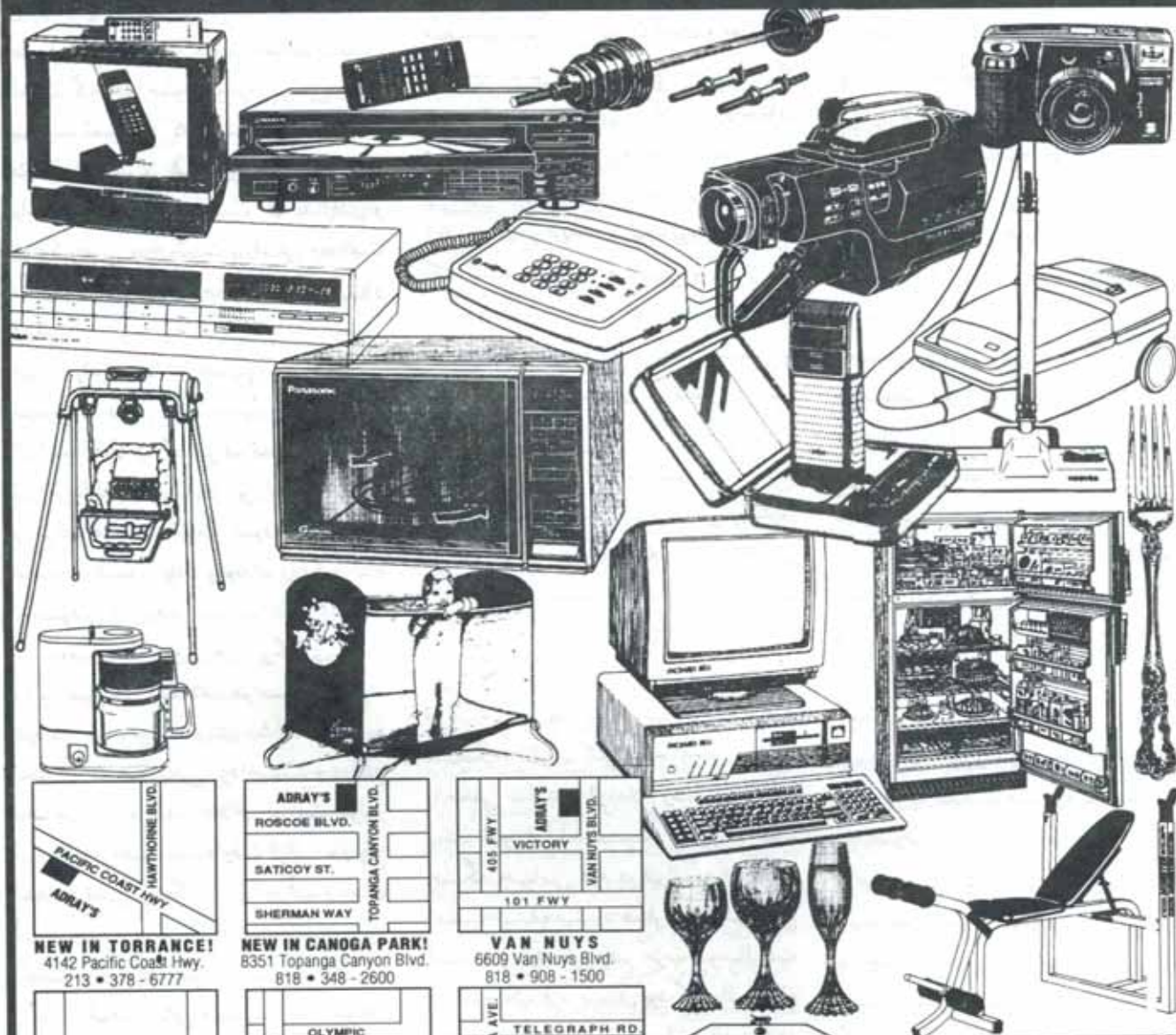
12304 Santa Monica Blvd, Suite 117, W. Los Angeles, CA 90025 Tel: (213) 820-4328

2161 West 6th Street, Los Angeles, CA 90057 Tel: (213) 483-8222

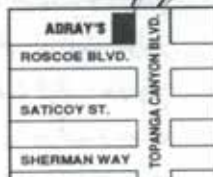
Visit
ADRAY'S
Bedding & Linen
Baby Furniture
& Sporting Goods
Departments

ADRAY'S THE SMART MART

There's More in Store for You!



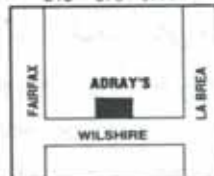
NEW IN TORRANCE!
4142 Pacific Coast Hwy.
213 • 378 - 6777



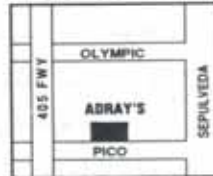
NEW IN CANOGA PARK!
8351 Topanga Canyon Blvd.
818 • 348 - 2600



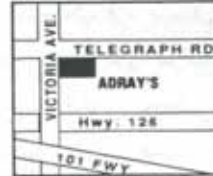
VAN NUYS
6609 Van Nuys Blvd.
818 • 908 - 1500



MIRACLE MILE
5575 Wilshire Blvd.
213 • 935 - 8191



WEST L.A.
11201 West Pico
213 • 479 - 0797



VENTURA
6040 Telegraph Road
805 • 654 - 0699



ADRAY'S LOW PRICE GUARANTEE
Adray's will refund the difference in price, plus 25% of the difference, if you can find your ADRAY'S purchase for a lower advertised price in any local stocking store, after 30 days of your purchase, upon stock & price verification. Not applicable to special orders.



30 DAY RETURN POLICY
WITHIN 30 DAYS, RETURN YOUR UNUSED ADRAY'S PURCHASE, ORIGINAL RECEIPT, BOX & PACKAGING, ALL INTACT, UNBLEMISHED & COMPLETE, AND WE WILL REFUND THE PURCHASE PRICE. NO QUESTIONS ASKED!

WALK IN AND WALK OUT AN ADRAY'S CARDHOLDER TODAY! D.A.C. **\$2,000 Express Credit Available** See Our Customer Service Representative For Details

Prices quoted are for cash, check, or credit card. Adray's is not responsible for typographical errors or omissions. Sale is limited to stock on hand. Illustration does not necessarily represent advertised item. Bring in ad for these prices.

نژادپرستی

و آنتی سمی تیسم در فرانسه

فرانسه بطور یقین و وضوح شاهد نهضتی است که آنرا میتوان به نژاد پرستی و ضد یهودیت تعبیر کرد که متأسفانه روز بروز رو بافزایش است. شیوع این جنبش در میان راست گرایان متعصب که با آزادی و دموکراسی و حکومت پارلمانی مخالفت نموده و طرفدار یک حکومت دیکتاتوری و فاشیستی می باشند بیشتر مشاهده میشود. این افراد اصولاً با جمهوریت مخالف میباشند بدلیل آنکه جمهوریت فرانسه از اثرات انقلاب کبیر فرانسه می باشد زیرا این انقلاب آزادی و حق تابعیت فرانسه را برای اقلیت ها تامین نموده است و این عمل فرانسوی بودن یهودیان را یک گناه نابخشودنی و غیر قابل عفو میدانند.

در سال گذشته در حین برگزاری جشن دو یستمین سال انقلاب فرانسه این افراد عکس العمل شدیدتی نشان دادند و به تظاهرات عظیمی پرداختند و در این تظاهرات به گفته مادام الیزابت خواهر لوی شانزدهم پادشاه وقت فرانسه در موقع انقلاب مبنی بر اینکه «اینها جرأت و اجازة آنرا بخود داده اند که به یهودیان حق تابعیت فرانسه تفویض نمایند. خداوند آنها را برای توهین باین مقدسات تنبیه خواهد نمود» اشاره گردید. در جریان و پس از غائله در یفوس ادبیات ضد یهودی بوضع غربی در فرانسه توسعه یافت. «ژرف ارتور گوینو» در مورد برتریت و اختلاف نژاد ها و تفاوت ارزشهای نژادی مقالاتی برشته تحریر درآورد و منتشر نمود که در آن از برتری نژاد شمالیهای اروپا و ژرمن های

سفیدپوست سخن بیان آورده و مقالاتی در مورد آنتی سمی تیسم انتشار داده که هنوز هم در بعضی از کتاب فروشیهای فرانسه بفروش میرسد. در میان سالهای بین جنگ جهانی اول و دوم از این قبیل تظاهرات و اقدامات ضد یهودی در فرانسه که اغلب آنها جنبه فاشیستی و ضد نژادی داشته دیده شده است که علاوه بر مخالفت با جمهوریت و مرام سوسیالیستی به تبلیغات ضد یهودی نیز دامن زده شده است.

در سال ۱۹۳۶ «هانری کستون» بعنوان تبلیغات انتخاباتی پوستری منتشر نمود که در آن نوشته بود «من هانری کستون ضد یهود هستم و خود را بعنوان کاندید برای وحدت ملل لاتین معرفی می نمایم» تعداد قابل توجهی از روشنفکران فرانسه که شیفته مرام فاشیستی شده بودند هیچگاه نظرات آنتی سمیتیسیم خود را مخفی نداشته و از اعلام رسمی ضد یهود بودن خود ابا نداشتند. با نزدیک شدن جنگ جهانی دوم در فرانسه این شعار اغلب شنیده میشد «هیتلر بهتر از لئون بلوم است» (لئون بلوم رهبر حزب سوسیالیست فرانسه یک فرد یهودی بود که سالها مقام نخست وزیری فرانسه را احراز نمود) در فرانسه اشغالی توسط آلمانها نژاد پرستان، ضد یهودیان و ضد فراماسونها به فعالیت شدیدتی پرداخته و در حالیکه دولت و یشی و پلیس فرانسه به کمک و حمایت نازیها شتافته بودند بیش از هشتاد هزار یهودی فرانسوی را توقیف و تسلیم نازیها نمودند که آنها را به مراکز اجتماع و کوره های

آدم سوزی اعزام نمایند.

درست است که پس از خاتمه جنگ جهانی دوم بعلت آشکار شدن جنایات نازیها تاحدی ضد یهودیت در فرانسه کاهش یافت معیناً هر چند زمانی که فرصت مناسبی بدست می آمد افراد راست گرای متعصب در اعلام عقاید فاشیستی و ضد یهودی خود اقدام نموده و به خصوص در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این وضع بوخامت پیوست و با شدت بیشتری بعلت بایکوت جهان عرب نمایان گردید و حتی قدرت و فعالیت «تجدیدنظر» خواهان و انتشارات مجلات و نوشته های فاشیستی بوضع چشم گیری افزایش یافت از رژیم نازیسم بعلت کشت و کشتار یهودیان ستایش بعمل آورده شد. رهبر این حرکت نژاد پرستی و ضد یهودی «پل راسینی» فرانسوی بود که بالکل منکر وجود هلوکاست (کشتار دسته جمعی یهودیان) می بود و آنرا صرفاً ساخته و پرداخته افکار یهودیان میدانست. در سالهای دهه ۱۹۶۰ اغلب نژاد پرستان فرانسوی توجه خود را بطرف ممالک آسیا و اعراب مغرب (در نتیجه شکست در جنگ هندوچین و مبارزه ملل مغرب زمین برای نیل به آزادی) معطوف داشتند و تعدادی از این نژاد پرستان هم توجه خود را متوجه اسرائیل نموده و از دول عرب بعلت مبارزه با اسرائیل و بخصوص از عبدالناصر بعلت حمایت از اعراب برای کسب آزادی ستایش نمودند. تبلیغات ضد یهودی امروز از چه زمان سرچشمه میگیرد؟ تبلیغات ضد یهود در حال حاضر در فرانسه از ضد یهودیت کلاسیکی سرچشمه میگیرد. بخصوص این ضد یهودیت تصویری است که مردم درباره تسلط یهودیان در بازار اقتصاد و سایر شئون قدرت، در بانکداری، اقتصاد جهانی، اوضاع بین المللی و سیاست و رسانه های گروهی جهانی پیدا کرده اند حتی جدیداً این تصویر بیش از پیش همواره شایع می شود که یهودیان حتی نفوذ چشم

گیر و قابل احساسی بر روی کلیسای کاتولیکها بدست آورده اند. یک یهودی مانند گذشته بعنوان «یهودی سرگردان و بدون وطن» نقش می شود که به یهودیت جهانی خود را منتسب می داند و مانند احتیاطی توصیف می شود که در نظر دارد کنترل فرانسه، اروپا، و جهان را در دست گیرد.

در سالهای اخیر انتشارات تجدید نظر طلبان، انتی سمیتها، ضد جمهوری خواهان روز بروز طرفداران بیشتری پیدا میکنند. اخیراً هنگام محاکمه «کلوزباربی» «قصاب لیون» تظاهراتی شدید بعمل آورده شد که با شدت عمل گاهی مواجه گردید که در آن فاشیستها به تظاهرات پرداخته و با محاکمه «قصاب لیون» به مخالفت پرداختند.

در تابستان گذشته توقیف جنایتکار جنگ «پول ترویه» تعداد قابل توجهی از نئوفاشیستها را به فعالیت کشاند و شهرهای فرانسه را با شعارهای نازیسمی، پوسترهای صلیب شکسته و ضد یهود آراستند و اخیراً هم در برپاساختن کلیسای کارملیتها در اشویترز جنجال و تظاهرات غریبی براه انداختند.

در شهر روبکس دو جوان نئونازیست طرفدار هیتلر در روز تولد هیتلر جشن گرفته و در خانه یک فرد مخالف فاشیست بمبی منفجر نمودند. کنیسی شهر روئن سه مرتبه مورد حمله قرار گرفت. در شهر لیون قبرستان یهودیان مورد حمله قرار گرفت و شعارهای ضد یهودی در دیوارهای مدارس و کنیساها چسباندند. «شهرمارسی یک روزنامه نگار توسط فاشیستها مورد حمله

قرار گرفت و بر روی سینه او با چاقو علامت صلیب شکسته کتندند. در شهر روئن در حالیکه مردم به برگزاری تفیلا مشغول بودند کنیسا را به آتش کشیدند و کنیسا کاملاً از بین رفت. در پاریس روی دیوار خیابانها نوشته هائی از قبیل «یهودیان درآون» «مرگ بر یهود» «مرگ بر اعراب» دیده شد. نژادپرستان در مورد مخالفت با ورود مهاجرین به فرانسه چنین استدلال می نمودند که «مهاجرین از نژاد پست تری هستند و بیش از حد این قبیل مهاجرین به فرانسه آمده اند آنها بقدری زاد و ولد می نمایند که پس از مدتی فرانسه از سایر ممالک سفیدپوست اروپا جدا خواهد شد حرفه و شغل فرانسویان را میگیرند و از امکانات بهداشتی و بودجه و سرویسهای اجتماعی فرانسه استفاده می نمایند مدارس ما را اشغال می نمایند و بیمارستانهای ما را پر میکنند. آنها مسئول افزایش دزدی، تجاوز به دختران، جنایت و انحراف جوانان با عرضه نمودن مواد مخدر خواهند بود. آنان سبب انتشار و شیوع امراض مقاربتی با نزدیکی با زنان فرانسوی میشوند و سبب توسعه «ایدز» میگردند.

جبهه ملی فرانسه اعلام نموده است «یک میلیون بیکار در نتیجه ورود یک میلیون مهاجر» ایجاد شده است. رهبری جبهه ملی فرانسه با ژان لوین است و او فعالیت نژاد پرست هارا رهبری میکند. افراد دیگری هنوز در این ماجرای شکست خورده هیتلری سهیم می باشند. یکی دیگر از این رهبران رومن مری انتونی است که رهبر سازمان غیور کاتولیک است که هنوز پای بند به ماین کامف هیتلری می باشد او

معتقد است که یهودیان دو وجه دارند یکی وجه دزدان ملیونر و دیگری انقلابیون براندازکننده. هریک از این دو دسته از یهودیان در جستجوی حکومت بر جهان می باشند. انتونی میگوید «روچیلد و مارکس» دوطرف این سکه می باشند. علاوه بر سازمان جبهه ملی دسته جات دیگری با عقایدی متفاوت و آرمانهای مختلف سیاسی، اجتماعی بوجود آمده که در امور مهاجرین و خارجیان وارد بفرانسه دخالت می نمایند. یکی از این دسته جات «کاتولیکهای انتگریست» هستند که واتیکان را در لیبرالسم و دکترین و مرام سیاسی خود مقصر میدانند. ژرژ دونانت رهبر ایسن سازمان یکی متعصب ترین و سرسخت ترین دسته انتگریستها است که رسماً و آزادانه از فاشیسم و نازیسم طرفداری می نماید. این دسته کمکهای موثری به جبهه ملی فرانسه می نماید. رهبری یکی دیگر از این دسته جات ژان ژیل مالباراکیس است که یک کتابفروشی را اداره میکند که تخصص آن در انتشار کتابهای فاشیستی و نژاد پرستی و انتی سمی تسم می باشد بدیهی است دسته جات مختلف دیگری هستند که بر علیه نژاد پرستی و انتی سمی تسم و برای صلح طلبی گام برمیدارند که با انتشار این قبیل رساله ها و مقالات و کتابها به مخالفت پرداخته و این عمل را یک اپیدمی و بیماری همه گیر دانسته اند. از این قبیل سازمانها سازمانی است به رهبری خانم سیمون ویل که با نژاد پرستی و انتی سمی تسم به مبارزه پرداخته و از اسرائیل حمایت و طرفداری می نماید.

سیاسگزار از دکتر موسی هیگلی

از پزشک ورزیده و پرتجربه دکتر موسی هیگلی که سجایای اخلاقی و عاطفه و انساندوستی او مکمل تبخرو استادی اش در رشته پزشکی است سپاس بسیار دارم و صمیمانه آرزو می کنم که خداوند همیشه یار و یاور او و خانواده اش باشد.

منصور مشفق

گل یک روزه



در مناطق استوایی گلی میروید که
بامدادان هنگام شکفتن رنگی زرد دارد،
در نیمروز برنگ سرخ درمیآید و هنگام
غروب قهوه ای رنگ شده از شاخه فرو
می افتند. بهمان کوتاهی و رنگارنگی
زندگی ما.



روی ایوان نشسته بود و گرمای دلپذیر آفتاب بعد از ظهر
زمستان را روی برآمدگی پیشانی و لبهای احساس میکرد.
روی حوض یخ زده، برف نشسته بود. گنجشکی با سر پنجه های
نحیف خود برف را کنار زده و سرسختانه تلاش میکرد تا یخ را
شکسته به آب دست یابد. آنسوی حوض، در باغچه پوشیده از
برف، اینجا و آنجا، تک شاخه قهوه ای رنگی از بوته های گل
خشک شده فصل پیش سر از میان بستر بیرون آورده بود- چون
مرده ای که کفن دریده و دست التماس برای رهائی به آسمان بلند
کرده باشد.

مرد خمیازه ای کشید: پاهایش را دراز کرد و درحالی که به
عقب خم شده بود به دو آرنجش تکیه داد. چشم هایش را که
بازتاب نور آفتاب روی برف می آزد، تنگ کرد نگاهش بی
هدف به روبرو بود. پروانه ای از مقابل دیدگانش گذشت و روی
لبه ایوان نشست. بال هایش را تکان تکان میداد تا تعادل خود را
از دست ندهد. سفید رنگ بود با طرح هائی که حال و هوای
اسلیمی و خطائی (۱) داشت و رنگهای آن زرد و بنفش بود با
رگه هائی از نیلی تند. پروانه بال زنان از لبه ایوان به پرواز درآمد و

آرام آرام سوی انتهای حیاط را پیش گرفت. مرد با نگاه دنبالش
کرد. سرسختانه میخواست او را در تیررس نگاه خود داشته باشد.
پروانه دورتر و دورتر میشد و با او گویی دیوار انتهای حیاط نیز
به عقب میرفت... فضا کش میآمد و برفهای روی زمین به
دالانی سفید و طولانی بدل میشد... و با نور خورشید، برفها برق
برق میزد... و سپس پروانه نقطه ای کوچک شد و در انتهای این
جاده سفید متوقف گردید.

درست در آن نقطه بود که مرد مادرش را که سالها پیش مرده
بود، دید. با جامه ای سفید و بلند. چهره دوره جوانیش را داشت.
پوستش شاداب بود و بی چین و چروک با گیسوان بلند که از
روی شانه ها لغزیده به پشتش آویزان بود.

شمایل مادر آرام از روی برفها می لغزید و به او نزدیک
میشد. مرد تکیه از آرنج ها برداشت و به جلو خم شده چهارزانو
نشست. چشم هایش کاملاً باز بود و با نگاهی سرشار از ناباوری
این صحنه را نظاره میکرد. حالا مادر درست روبروی او ایستاده
بود- پشت به خورشید و مرد در پناه سایه مادرش قرار داشت.
لبهایش تکان میخورد و چیزی میگفت بدون آنکه صدائی از

دهانش خارج شود. به حرکت لبهای مادرش خیره شد. نام او را صدا میزد.

مرد با پشت انگشت های نشانه، چشمهایش را مالید. به دور و اطراف نگاه کرد. همه چیز عادی بود. همسرش در آشپزخانه که در انتهای ایوان قرارداداش غذا می پخت و دختر دوازده ساله اش در اطاق مجاور تکلیف مدرسه اش را انجام میداد و شمایل مادر هنوز رو بروی او ایستاده بود و حرکت لبانش نام او را تکرار میکرد و نگاهش آکنده از مهربانی همیشگی بود.

... نعره ناگهانی مرد باعث شد که همسرش سراسیمه از آشپزخانه به ایوان بدود و دخترش از اطاق کناری. عرق سردی روی پیشانی او نشسته و شانه و زانوانش بشدت می لرزید. و شمایل مادر ناپدید شد.

مرد تمام شب نخوابید. پس از این برخورد هولناک با مادرش، تمام بعد از ظهر و شب را در وحشت گذرانده بود. هرگز حضور مرگ را باین نزدیکی تجربه نکرده بود- در یک قدمی آنها از سوی مادر، مادری که پناه و تکیه گاه هر فرزند است. میدانست که خواب ندیده بود- نه، نه، رو یا نبود. مادر بود با کسوت مرگ یا مرگ بود در شمایل مادر- هر چه بود، بهمان اندازه که نمی توانست وجود داشته باشد، وجود داشت.

نیمه شب از رختخواب بیرون آمده پتونی بدور خود گرفت و به روی ایوان آمد. سوز سرما خیلی زود از حفاظ پتو گذشت و بر پوست تن او نشست. مورمورش شد. همانجا که بعد از ظهر نشسته بود روی زمین نشست و به دیوار حیاط خیره شد. هیچ نبود، هیچ. آنچه بود سکوت یخ زده ای بود چون بلور که گهگاه زوزه سگ های ولگرد به آن چنگ می انداخت.

غمگین بود که چرا نتوانسته بود از مادرش کلامی شنیده باشد و باو چیزی گفته باشد. خود را زیر سؤال برد که: «چه می پرسیدم از او اگر این رخصت را می یافتم؟» و پاسخی معقول نیافت. احساس گناهی شرمبار آزارش میداد- گناه اینکه از حضور مسلم مادرش و رو یارونی با او وحشت کرده بود. مادری که از همه دنیا باو نزدیکتر بود و برایش عزیزتر. فکر کرد فرشته مرگ با همان قداره ای که جان مادرش را گرفت، باید رشته وابستگی مادر و فرزندی بین او و مادرش را گسسته باشد. آری، آری- بیاد آورد که با کالبد بی جان مادر آن وابستگی را نداشت که با خود او داشت. کنار او که روی تخت بیمارستان خوابیده بود نشست. دهانش نیمه باز بود. زبانش را دید که بیخ گلویش افتاده- زبانی که همیشه به مهر سخن میگفت- از عشق به فرزندش، و اکنون از گویش بازمانده بود. دست روی دست گذاشت. سرد بود. برآماسیدگی رگهای کبود زیر پوستش فرو نشسته بود. خون از سیلان بازایستاده بود و جان با کالبد وداع کرده بود. نه! این مادر نمی توانست باشد.

و امروز بعد از ظهر، گوئی داشت تاوان این بی حرمتی خود نخواست را به کالبد مادرش پس میداد- چرا که این بار مادر باز آمده بود، اما در شمایلی غیرقابل لمس. نگاهش گوئی میگفت: «و اینک من- بی جسم خاکی ام که تو از آن بیزاری- و اینک من!» و او از مادر رسته از کالبد زمینی نیز هراسیده بود. با بهانه هائی از قبیل غیرمنتظره بودن این برخورد، کوشیده بود وحشت خود را توجیه کند- اما، راستی را، او ترسیده بود. از مادرش؟ نه، هرگز! هراس او از مرگ بود. از نیستی. و چه بود این مرگ که پس از پوشاندن رخت خود بر تن عزیزترین عزیزانش، او را چنین دهشتناک جلوه میداد.

حس سرد و گزنده ای از سر پستانهایش، بالا بروی شانه هایش دوید و به تیره پشتش فرو رفت. پتورا محکم بدور خود پیچید، سرفه خفیفی کرد، دستهایش را جلوه دهان گرفته در آن دمید و دوباره پتورا بدور خود گرفت. سرما آزارش میداد، اما نمی خواست سر رشته این سیر و حال از دستش برود. همانجا نشست و اندیشید. این بار به مرگ. سروده های خیام را بیاد آورد که:

این کوزه گردهرچنین جام ظریف
می سازد و باز بر زمین می زندش
یا:

این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار
کاو از دهل شنیدن از دور خوش است
و سپس به باورهای دینی اش برگشت- که: کالبد زمینی از خاک آمده و بخاک باز میگردد و این روان ما است که پایا است و ماندنی و همیشگی...

اما هیچکدام را پاسخی قانع کننده ای برای هراس افزون از حد خود از مرگ نیافت. از خود می پرسید که این از چه رو است که ما با همه توان می کوشیم که تا آنجا که میتوانیم بمانیم. خورد و خوراکمان را مواظبیم و پس از آنکه طبیبمان جسممان را عضو به عضو آزمایش کرد، با هراس به لبهای او چشم میدوزیم که بگوید که ماندگاریم. که مبادا در اندرون، موریانه ای در حال جویدن پایه های جان ما باشد- حال آنکه بخوبی آگاهییم که در پایان کار، جسمی را که تا بدین پایه گرامی داشته ایم، جانوران خاکی خواهند بلعید- همچنان که همه پیشینیان ما را. به سرو کول هم میپریم و لقمه را از دهان همدیگر می قاپیم و مال و منال می اندوزیم و ظلم میکنیم و پر خوری میکنیم و چاق میشویم و خود را لاغر می کنیم و باز نزد دکتر میرویم و خون از رگ کشیده را می آزمائیم تا نکند و بیوس مرگ در آن خانه کرده باشد.

نتیجه آزمایش که معلوم شد، پزشگان- که او هم بیشتر به جیب خود می اندیشد تا جان ما- اگر پاسخ «سلامت» بود،

و پدر و مادری که بالای سر او ایستاده اند دل مشغول آنکه مبادا جگرگوشه شان به زمین بیافتد و جسم نازنینش آسیب ببیند. چرا باید با شیون و گریه پا بجهان بگذاریم، با هول و وحشت عمر بگذرانیم و با گریه و زاری دل از جهان بکنیم و بدرقه مان کنند؟ این چه رازی است، هان؟ این چه رازی است؟

آیا پاسخ در آنسوی هستی است و در نیستی بدنبال راز هستی گشتن میتواند عاقلانه باشد. امروز، مادر اینجا بود... نه توهم نبود، خودش بود. نکند نفس نیستی ذات هستی باشد؟ و اگر چنین است، آیا مفهوم مخالف آن، این نیست که ما وجود نداریم؟ و این یکروزه هستی نکند که سیری باشد در نیستی برای تولدی راستین یافتن؟

در گرگ و میش بامدادی، مرد یک لحظه - تنها برای یک لحظه چهره مادرش را دوباره روی دیوار روی بروی حیاط دید که لبخندی به لب داشت و بعد دوباره ناپدید شد. گوئی فکر او را تأیید میکرد.

مرد از روی ایوان برخاسته و به اطاق رفت.

(۱) اسلیمی و خطائی دو طرح است که در نقاشی های تزئینی مینیاتور ایرانی بکار میرود. اسلیمی نقش های درشت و بازو مانند است و خطائی نقش های گل و بوته ای که در میان طرح های اسلیمی بگرددش میآید.

تبریک میگوید و اگر «ملالت» سری تکان میدهد و مرا که بیمار اویم چون صورت حسابی طویل می بیند نه آن رفتنی سیه روزگار - و پشت سر هردوی ما اجل ایستاده است و بریش من و پزشکم هردوی خندد و این چرخ بر همین منوال می چرخد.

هر بامدادان سر از بستر بر میداریم. شادمان؟ خود را فریب ندهیم - نه! سر از بستر بر میداریم، هراسان. نگران که آیا امروز برایمان چه در چنته دارد. آنکه ندارد هراسان از اینکه آیا خداوند روزی رسان، روزی او را میرساند؟ و آنکه دارد نگران که آیا کی یکی من دو خواهد شد و دوی من چهار و چهارم هشت و هشتم هشتاد.

شالوده هستی نگرانی است و آنانکه انکارش می کنند ظاهر سازند و پس کله شان شبانه روز وبی امان با دلهره های گوناگون دست به گریبانند و در این گلاو یز شدن با خود، یک چیز را از یاد می برند - فرشته مرگ را که چون غولی نامرئی سایه به سایه شان قدم بر میدارد تا بناگاه فرود آید و گوهر زندگی زمینی آنانرا بر باید.

نگرانی ها پایان ندارد. مرد بیاد آورد گفته مادرش را که میگفت: غصه ها جا عوض می کنند. یکی که رفت دیگری میآید - اما هرگز تمام نمی شود. راست میگفت مادر، راست میگفت. چرا کودک خنده کنان بدنیا نمی آید؟ چرا وقتی راه افتاد، هر قدمی که بر میدارد باید دلهره قدم بعدی را داشته باشد؟

موريس مطلوبيان CPA

عضو انجمن حسابداران رسمی آمریکا و کالیفرنیا

انجام کلیه امور حسابداری

- تهیه و تنظیم اظهار نامه مالیاتی (Tax Return) اشخاص و شرکت ها
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statement) جهت استفاده بانک و سایر موسسات اعتباری
- مشاوره در مورد خرید و فروش املاک و شرکتها، اخذ وام و برنامه ریزی مالیاتی
- مشاوره در امور کامپیوتری کردن سیستم های حسابداری و Property Management
- مشاوره در مورد تنظیم Trust و تقسیم سرمایه بین افراد خانواده (Estate Planning)

(213) 477-2235

11755 Wilshire Blvd., 9th Floor
Los Angeles, CA 90025



American Express Bank International

امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال

وابسته به گروه امریکن اکسپرس کمپانی با دارائی متجاوز از صد
میلیارد دلار باشبکه گسترده بین المللی در ۳۹ کشور جهان
وسابقه ۶۶ ساله بانکی

انجام کلیه امور بانکی بین المللی، دریافت سپرده به ارزهای معتبر،
افتتاح اعتبار اسنادی، خرید و فروش سهام، طلا و نقره و سایر خدمات
بانکی

- ★ پروژه های سرمایه گذاری در پروژه های خرید سهام و اوراق بهادار زیر نظر متخصصان با
تجربه امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال.
- ★ تضمین صد درصد اصل مبلغ سرمایه گذاری با سابقه سودآوری متجاوز از ۳۵ درصد در سال ۱۹۸۶.

American Express Bank Int'l.
600 Wilshire Boulevard, Suite 350
Los Angeles, California 90071

(213) 489-3400

American Express Bank Int'l.
421 No. Rodeo Dr., Penthouse 1
Beverly Hills, CA 90210

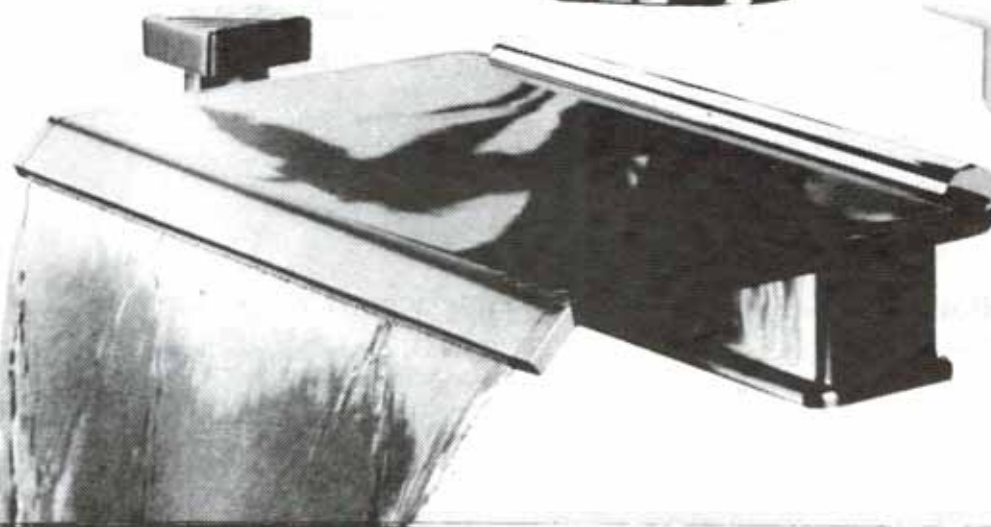
(213) 858-2924

Ardie Bath Collection

زیباترین
لوازم تزئینی:
حمام، آشپزخانه،
آینه، دستشویی، شیرهای تزئینی،
وان، جاکوزی و قفل های زینتی
با
قیمت عمده فروشی

Ardie Bath Collection

(213) 659-8540



به فرزندان ذکور قوم

سلطان

سلیمان در حرمسرای زندگی

بکسانی که تا چند هفته دیگر، نه با نگرانی و تشویش بلکه با خیال راحت و اطمینان خاطر، که با اتمسفر اعتراف به گناه و حالت روحی «گناهکار» از کرده شان کاملاً متباین است! درخانه خدا جمع میشوند و تمام گناهان و خطاهائی را که درحق خلق و بخصوص درحق دختران یعقوب روا داشته اند یکجا به حساب خالق همیشه بخشنده چک میکشند! و درجا کارت سفید بخشودگی و اعتبار مجدد دریافت میدارند... و از روز بعد همان آش و همان کاسه...

چرا که تا کیپور دیگر خداوند بزرگ است! و بخشنده و پر طاقت... و فراموش کرده اند که انسانها بهمان نسبت کوچکند و دل نازک و کم طاقت. روزه و نماز و اعتراف بگناه آنها از جانب پروردگار مسلماً قبول، اما از جانب مردم رنج دیده خاطررا.. زیاد تضمین نمیکم!

ما انسانها... قبل از هرکسی باید با خود تصفیه حساب کنیم

هیچ کس بخوبی آقا سلیمان زنها را نمی شناخت. کسی باندازه او بازرچه دست زنان نبود! و هیچ بنده خدائی چون آن حضرت از دست زنان بارگاهش نکشید!

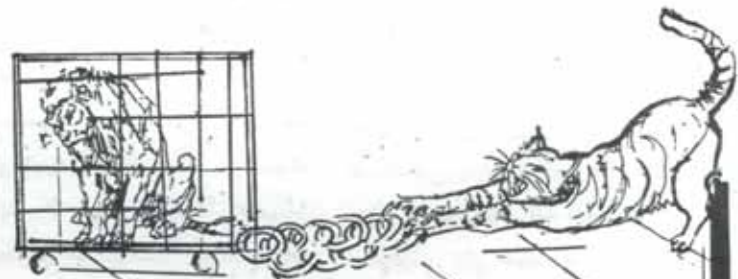
اما باز هم چشم و دل و روح و جسم آقا سلیمان هر یک جداگانه و همه با هم بدنبال زنها میدوید! او بهمان اندازه که نیازمند هوای تنفسی بود به زنها احتیاج داشت! و هستی و نیستی خود را در دست ایشان میدید. از زنی بوجود آمده و جان گرفته بود و بقیه زنها هم به کمک یکدیگر جانش را آهسته آهسته گرفته و میگرفتند!

مرحوم پدر آقا سلیمان یکبار که با زنش یعنی مادر آقا سلیمان حرفش شد، سر درد

خانم نینا استوار اخیراً از مسقط الرأس خود- ایتالیا به لوس آنجلس آمده بودند و باز هم سعادت زیارت ایشان دست داد و با دست پر هم آمده بودند. سوقات از آب گذشته ایشان مطلبی است که در زیر میخوانید- با رُک و راستی فراوان، مثل بیشتر کارهایشان.

صدای نینا فریاد رسته از خفقان زن مظلوم و در بند یهودی ایرانی است که نه از روی نفرت و انتقام جوئی بلکه برای تفهیم نقطه نظرهای منطقی و اساسی زنان ما به مردانمان به آسمان برخاسته است- و چه غلط برداشت میکنند مردانی که تصور میکنند مراد نینا آموزش عصیانگری به زنان ما است.

خوب بخوانید، می بینید که این نویسنده خوب ما در هر واژه و سطر، هر چند با گستاخی، ولی ملتسانه از مردان در جنب مرد سالاری گرفتار آمده ما میخواهد که زن یهودی ایرانی را بعنوان یک انسان مساوی بپذیرند. خوب بخوانید....



دل را با پسر جوانش، سلیمان باز کرد: می بینی پسر جان این دختران یعقوب چه بر سر فرزندان ذکور ایسرائل، یعنی عزیز کرده های قوم! میآورند؟ ما را میفرستند خط اول جبهه، جلوی آتش خمپاره، و خود در پناه «چهاردیواری» خانه راحت و بی خیال می نشینند. اگر مردیم دو بامبی توی سر خود میزنند که: دیدی حرف گوش نکرد و خود را بکشتن داد. رفت «مرا» تنها گذاشت. «بمن» فکر نکرد و «مرا» بیوه کرد و اگر زنده برگشتیم افتخارش مال آنهاست و سینه خود را سپر میکنند تا نشان افتخار بگیرند.

در پشت پرده کارگردان آنها هستند. اگر موفق شدیم از پرده بیرون میآیند و هنر خود را بر رخ همه میکشند اگر شکست خوردیم در خفا می مانند و بازیگری جیره و مواجب را که ما باشیم جلوی دوربین و نگاه منتقدین بکه و تنها میگذارند تا بعد خود آنها سر فرصت ما را بباد سرکوفت و شماتت و تمسخر بگیرند و بخاطر این بی عرضگی دمار از روزگار ما درآورند. باین زن جماعت اگر رو بدی شلوار پایت را که تنها نشانه مردانگی است از پایت درمیآورند و چون روسری به سرت میکشند. آره پسر جان! مواظب باش رویت را باینها باز نکن. اصلاً از من میشنوی باین زن جماعت رونده. هرگز بآنها رونکن بعکس همیشه نگاهت به پشت سر باشد که از عقب سر بهت خنجر نزنند که تا دسته در قلبت فرو میکنند. یک کلام بگم: از من داشته باش و در بر خورد با زنها همیشه چهار طرفت را خوب پیا آنها ظاهراً و بدلالی که منافعشان ایجاب میکند، ترا پادشاه میکنند اما اگر ترس بخرج بدهی و با شمشیر از خودت دفاع نکنی همین تاج و تخت عاریتی را هم که برای صحنه سازی در اختیار گذاشته اند بتاراج میبرند و ترا هاج و واج و مبهوت و متحیر به جای میگذارند...!!

... و آقا سلیمان با همه جوانی، همه این

گفته ها را باور داشت. او با دو چشم خود میدید که پدرش، مرد بی چاره از صبح تا شام در حال دویدن و نان درآوردن است. چرا که بعنوان «مرد خانواده» وظیفه دارد که عائله را اوسر پرستی کند. اما پولی را که با زحمت و مشقت بچنگ میآورد تنها اسماً صاحب و مالک است و نمیتواند به مصرف شخصی برساند. پدر او، پول را برای خانواده خرج میکرد یا بهتر بگویم برای آنها پس انداز میکرد! هر قدمی که برمیداشت بنام و بیاد و به بهانه زن و بچه برمیداشت. حتی خانمش در این راه چنان زیاده روی میکرد و سنگ تمام میگذاشت که بخودش هم چیزی را روا نمیداشت. او ظاهراً رئیس کل قوا بود اما در پشت سرش مادر آقا سلیمان با صلابت جان هوستون کارگردانی در صحنه، و با مهارت و هوشیاری و کاردانی و زیرکی زنانه مهره ها را پس و پیش میکرد و پیچ و مهره این مرد بی دست و پا را هم بهمچنین. و آقا سلیمان در حیرت بود که چطور چم و خم این مرد مردان، این همه کاره و سرور خانواده در دست این زن توسری خور و بظاهر هیچ کاره است. و هرگز این معما برایش حل نشد که نشد!!

آقا سلیمان بعنوان مرد. آنهم مرد یهودی ایرانی، بر این باور بود که در آسمان باز شده و ایشان نزول اجلال کرده اند!! بنده خدا تقصیری هم نداشت! آنقدر پسران قوم را حلوا حلوا میکردند و در عوض آنقدر تو سر دختران میزدند که امر بایشان و همپالکی هایش مشتبه میشد. اما وقتی که به رخسار پدر دقیق میشد دلش فرو میریخت و حقیقت آینده نگرانش میکرد. او در قیافه، اگر نه پاک باخته، اما تسلیم و خود را به خدا سپرده! پدرش سلیمان چندین سال بعد را میدید که تنها غرش شیر را دارد و نه دلش را. میدید که این شیر در چنگال گربه نحیف خانگی چنان گیر افتاده که صدایش هم بزور در میآید. شاهد بود این صخره عظیم و سخت چطور

چون خمیرمایه دکان کوزه گر در دست استادانه مادرش موم است و بهر فرمی که دلخواه این زن است در میآید. گاه بشکل گلدانی قیمتی و گاه بشکل کاسه گلی و باینده خود دل میسوزاند. یعنی او هم در چنگال زن خود گرفتار میشد؟ پس چه فایده از مرد بودن می برد؟ چه کسی این مردانگی و ابهت مرا میتوانست به نمایش بگذارد؟ ترس و وحشت بدلش چنگ انداخت. نخیر تا از تک و تا نیفتاده بایستی کاری میکرد و برای همین منظور از همان هفته اول ازدواج با قدسی، آقا سلیمان از ترس اینکه از اسبش نیفتد سوار به خر شیطان شد باین امیدواری که نه از اسبش بیفتد و نه از اصلش و بیچاره نه توفیق اسب سواری نصیبش شد و نه از خرسواری چیزی دستگیرش.

آقا سلیمان شروع کرد به اختیاری و فرماندهی و منم منم و ایراد و بهانه های بنی اسرائیلی. تا نشان دهد که چند مرده حلاج است و در این امر مهم و سستی از تجارب کودکی خود یعنی از جوانیهای پدرش که هرگز فراموش نشده بود کمک گرفت. پدر او هم در اوائل زندگی تا میتوانست گرد و خاک و تاخت و تاز کرد. این وجه تمایز مردان یهودی ایرانی است. طفلکی ها راه و رسم «شانه به شانه قدم زدن» را نمیدانند تند میدوند تا بخیال خود جلو بزنند برای همین هم وقتی که با سریع تر از خود همراه میشوند خیلی زود عقب میفتند. اینها از همان اوائل زندگی مشترک حالت دونده ای را دارند که از قبل با شنیدن اسم پیروزی نشسته شده اند. برای همین هم گنج و مست انگار مسابقه تعیین قدرت بر پاست آنچنان بی حساب و دیوانه وار میدوند و سرعت میگیرند که دیگر وسط کار، نای راه رفتن هم برایشان نمی ماند چه رسد باینکه بتوانند بازی را بنفع خود تمام کنند و نه تنها کاری از دستشان بر نیآید تازه باید یکی هم دستشان را بگیرد و جسم نیمه جانشان را بانتهای

خط نزدیک کند و اینجاست که زن نه بعنوان یار (چون اصلاً نقشی در این بازی بعهده او گذاشته نشده) بلکه بحق در جلد حریر داوطلب و تازه نفس با انرژی انباشته شده طی سالیان دراز که میشود گفت قدرت تخریبی هم پیدا کرده، از فرصت استفاده میکند و وارد گود میشود. و بعد ابتکار عمل را دردست میگیرد و بازی را بنفع خود پایان میرساند!! اما این پایان این چنین به مذاق آقا سلیمان که عادت داشت همیشه یکروی سکه را ببیند خوش نمیآمد روی همین اصل در نیمه راه، بارها و بارها تصمیم گرفت تا دیر نشده روشی جز روش پدر را پیشه کند و توازنی در رفتارش ایجاد نماید اما مادرش سوگلی حرمسرای او، مالک قلب و روح و احساسات و عواطف این مرد آنکسی که باو جان داده و آقاسلیمان بخاطرش «جان» میداد او را بر سر عقل آورد. و باو گوشزد کرد که: مادر، زنی گفته اند و مردی!! باور کن زن زنها آنطور هم که تو فکر میکنی بدشان نمیآید که مردشان کمی خشن و با جریزه باشد. فرمان بدهد و تحکم کند منم زن بودم! مگر من آدم نبودم! اگر بدانی که پدرت در جوانی چه خفت و خواری بر سر من آورد؟ دیدی که نمردم...؟ نترس مادر... کسی از تو ایراد نمیگیرد که چرا به زنت سختگیری میکنی. تا حال دیده ای که زنی برای این مسائل کوچک و پیش پا افتاده سر لج بفتند و وظائف خود را انجام ندهد و یا خدای نکرده سر ناسازگاری برداشته و حرف از طلاق بزند؟ و آقا سلیمان نه دیده و نه در افسانه های محلی چنین امری سابقه ای را سراغ داشت! خودت را سرزنش نکن مادر، اینها همه جزو رسم و رسوم زندگی است. سنت است. اصلاً نمک زندگی است و آقاسلیمان بیادش آمد که بیشتر زنان قوم دچار آلومین و فشار خون هستند و باز بنظرش امری طبیعی آمد!

مادر آقاسلیمان این سخنان را در گوش آقاسلیمان که مشکوک و مردد

بر سردوراهی رفم و سنت هاج و واج مانده بود زمزمه میکرد و او را که خواب زیبایی اخذ مدال برای اثبات مردانگی ناتوانش کرده بود بطرف سنت پدرانش هل میداد!! و بجان قدسی بیچاره مینداخت، که نیش عقرب نه از ره کین است.

از طرفی قدسی ملکه دیگر بارگاه سلیمان، پیش خودش حساب میکرد تا راه و روش تازه ای پیش گرفته و با پذیرفتن مادر شوهر با همه معایب و دردسرهاش، دل شوهر خود را بدست آورد. اما وقتی که آقاسلیمان آزارش میداد او هم ناخود آگاه کینه مادر او را بدل میگرفت بخصوص وقتی که با شتم زنانه اش می فهمید قضیه از کجا آب میخورد و آقا سلیمان بکدام مکتب میرود!! و در میان این بلوای زنانه حضرت سلیمان برای خود، با بدبختی هم که شده پادشاهی میکرد. او هم مثل هر مرد یهودی ایرانی سالها شاهد قلدری و زورگویی پدر و ستم کشیدن و از زندگی خیر ندیدن مادر خود بود. خواه ناخواه خون پدر در رگهایش جریان داشت و ارث بد رفتاری و تند خوئی و بد خلقی پدر باو رسیده بود اما اگر گهگاه دلش بحال قدسی رنجبیده دل میسوخت و میخواست باو محبت کند از مادرش این زن ستم کشیده و محبت ندیده شرمش میشد!! دلش نمیآمد آنچه را که مادرش نداشت به زنی دیگر بدهد هر چند که این زن، زن خودش و مادر فرزندانش باشد. نه اینکه به قدسی روا نمیداشت نه، بنده خدا آنقدر هم بدجنس و بد ذات نبود! فقط یک بیعدالتی در این امر میدید که نمیخواست عاملش او باشد. او جگر گوشه مادرش، با محبت کردن به زنی دیگر درد دل مادر، این زن طعم محبت نچشیده را تازه کند؟ تنها تصور این وضع دلش را بدر میآورد و ناخود آگاه سد راه محبت به قدسی میشد. چاره ای نمیدید جز اینکه مثل پدر رفتار کند و راه او را دنبال نماید. در ضمن میترسید سنت شکنی کند و راه دیگران را نرود که نزد مرد یهودی

ایرانی، سنت شکنی حتی به منظور بهبودی کفر است و خیانت نابخودنی! از همه این حرفها گذشته، آقاسلیمان، در ضمیر ناخود آگاهش از پایان واقعی و خوش شاهنامه خبر داشت! و از بیاد آوردنش قند در دلش آب میشد و خیالش راحت. او بخوبی میدانست که مرد یهودی ایرانی تنها وقتی که از به به و چه چه جوانی و دیکتاتوری افتاد و دیگر نفس برایش باقی نماند تا بانگ بردارد، تازه آنموقع بیاد زمستان زندگی میفتد و طناب را شل میکند و با تسلیم شدن باراده زن رنجبیده و در انتظار فرصت دل او را بدست آورده و از او مادری دلسوز در جانشینی از مادری که بالاخره یکروز صحنه را ترک خواهد کرد- و پرستاری وفادار برای ایام پیری میسازد. و این سلطان زنباره چه خوب فکر عاقبت کار خود را کرده بود. خود را می شناخت و میدانست که ز گهواره تا گور محتاج زن است و زنهای قوم را هم می شناخت و میدانست که حتی به بدبختی هم خود میگیرند و دل می بندند و باسانی دست از آن بر نمیدارند چون طلسم شده نفرینی الهی هستند که آنها را محکوم به تحمل ابدی رنج مادری کرده است. تا جایی که بیچاره، برای شوهر خود هم احساس مسئولیت مادر و فرزند دارند و هر چه که ببینند باز می بخشند و او را از خود دور نمیکنند!

در بارگاه سلطان سلیمان، کم نبودند زنهایی که شجاعت و شهامت، غرور و مردانگی، و احساسات شخصیت او را ببازی گرفتند و تا آنجا دراو نفوذ کرده اند که هر یک آنچه را که میخواست از او و یا توسط او میگرفت. خاله ها و عمه ها، زن های عمو و دانی را هم باید باین لیست طویل افزود و خود مانیم آن جناب بدش نمیآمد، کیف هم میکرد. اصلاً اسم زن مستش میکرد. سست میشد. میخواست سلطان دلها باشد که بود. میخواست نگین انگشتر باشد و بود. حتی وقتی که از های

و هوی و کبکبه و دبدبه افتاد، حتی زمانی که دیگر زنان بارگاه پادشاهی قبولش نداشتند، تازه آنوقت این سلطان مُسن شاهزاده اسب سوار دخترانش بود. تازه پای زنان تازه نفسی، چون عروسها و نوه های دختر به سرای روزگار پیری او باز میشد. و از این مرد میانسال و یا پیرمرد از کار افتاده باز «سلطان حرمسرا» میساخت. و باین ترتیب بود که آقا سلیمان در سراشیب پیری هم سلطان حرمسرائی نو بنیاد بود و باز موفق میشد دل «زنهای جدید» را به «نحوی دیگر» بدست آورد. و خوب که دقت میکردی، این مرد هرگز «کمبود» زن

نداشت. خطر «بی زنی» و تنها ماندن آقاسلیمان را در هیچ دوره ای از زندگی تهدید نکرد... و او هوشیارانه از این موضوع باخبر بود و خیالش تخت تخت. آنچنانکه هرگز در عمرش برای «بدست آوردن» دل زنی بخود زحمت «مبارزه و تلاش و رقابت» را نداد. و هیچوقت هم فکر از «دست دادن» زنی خیالش را آشفته و مشوش نکرد. زن برای او دست نیافتنی نبود تا برای بدست آوردنش و یا نگهدارنش خود را بآب و آتش بزند. سلطان سلیمان طی قرون متمادی عادت کرده بود یا بهتر بگویم، بد

عادت شده بود تا آشکارا شاهد و ناظر مبارزه بی امان و پیگیری باشد که در حرمسرا بخاطر و برای جلب نظر و مرد مشترک یعنی او بر پا میشد. ناقل ناظر بود و صدایش در نمیآمد. هر چه بادا باد. هراتفاقی که میفتاد برنده او بود. و هر جنگی که در میگرفت پیروزی از آن او. مازنها، قرون متمادی است که درخفا و آشکارا، برای رسیدن بحقوق خود می جنگیم و ره بجائی نبرده ایم! تاکتیک مبارزه را باید عوض کنیم؟! نخیر طرف مبارزه را عوضی گرفته ایم.

چاپخانه پرسایز پرینتینگ PRECISE PRINTING

طراحی ، دیزاین

بروشور و چاپ سر کاغذ ، انواع پاکت ، صورت حساب ،

کاتالوک ، کارت ویزیت ،

فورمهای اداری ، لیبل ، منوی غذا ،

فلایر ، بلیط ، مجله ، پوستر ، کتاب ،

مهرلاستیکی و تایپ ست انگلیسی و فارسی

و کلیه امور چاپی شما را با نازلترین قیمت انجام میدهد

آدرس: ۸۸۸۳ وست پیکو بلوار

(بین دوهینی و رابرتسون)

شماره تلفن: ۸۸۸۳-۸۵۸ (۲۱۳) و ۸۸۸۴-۸۵۸ (۲۱۳)

کورش صدیق پور

وکیل دعاوی

در
دفتر تخصصی

رایان و صدیق پور



Law Offices of
Ryan & Sadighpour

به کلیه امور بعد از

تصادف

شماره سیدگی میکند

1925 Century Park East, Suite 950
L.A., CA 90067

(213) 277-7900

The Linen Room

عرضه کننده
زیباترین و بهترین
لوازم دلخواه

اطاق خواب و حمام
با کیفیت عالی

و قیمت مناسب



860 S. Los Angeles St.
Los Angeles, CA 90014

طبقه چهارم کوپر بیلدینگ در
دان تاون لوس آنجلس

(213) 622-3320

انواع ملحفه - لحاف - حوله های تزئینی
رومیزی - لحاف پر قو - مجموعه ای زیبا
از ساتن لوازم تزئینی حمام و...

روپال مد ROYAL MODE



نماینده رسمی
شیک ترین کت و شلوار دنیا

TED LAPIDUS

دوخت فرانسه و ایتالیا
و کفش های ایتالیائی
ROSSINI

نشانی در داون تاون

۸۳۱ خیابان لوس آنجلس

تلفن ۹۹۰۷ - ۶۲۳ (۲۱۳)

از حراج سالانه ما استفاده فرمائید

بامدیریت موسی آقانی

دکتر تورج سلیمانی

TOURAJ SOLEIMANI M.D.

Interventional Cardiology

متخصص قلب و عروق

فوق تخصص در رشته آنژیوگرافی و آنژیوپلاستی

رئیس سابق بخش آنژیوگرافی و آنژیوپلاستی در Valley Heart Center

عضو پزشکان مرکز U.C.L.A. و CEDARS SINAI

در

مرکز پزشکی سنچری سیتی پلازا

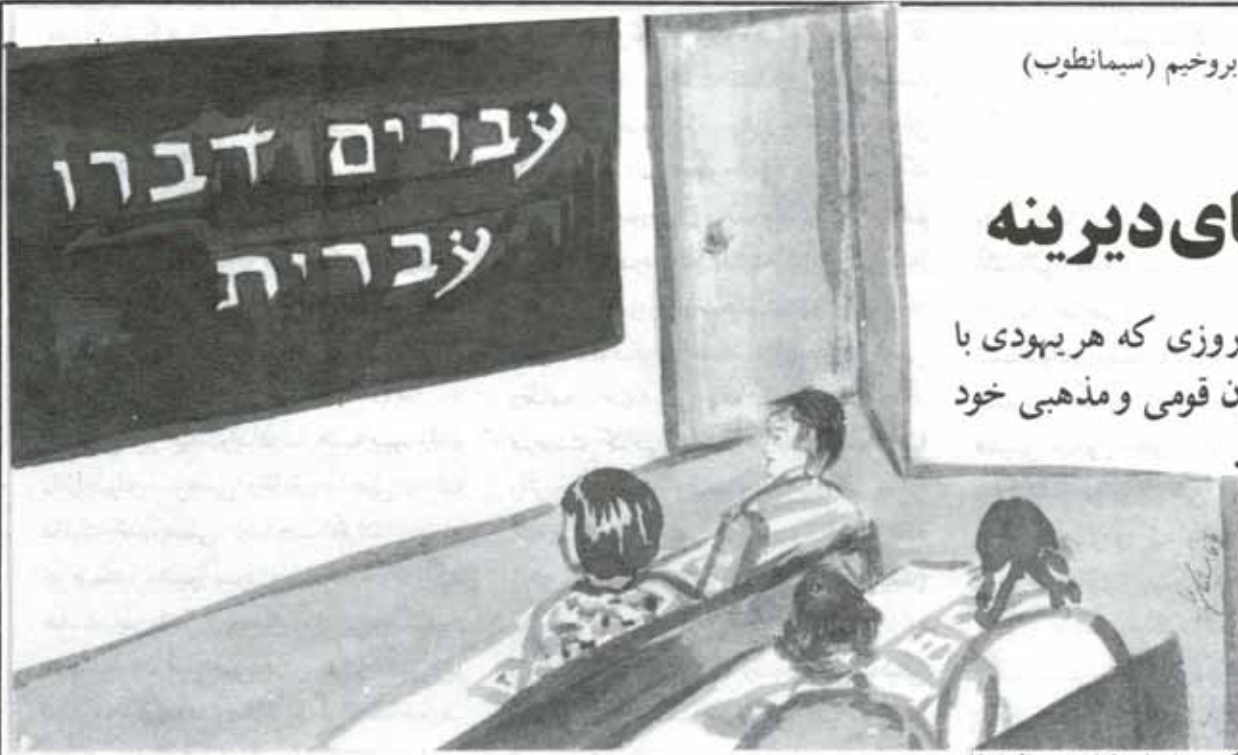
Century City Medical Plaza

(213) 277-9440

2080 Century Park East, Suite 704, L.A., CA 90067 (213) 277-9126

رویای دیرینه

به امید روزی که هر یهودی با
خط و زبان قومی و مذهبی خود
آشنا باشد.



همانطور که در شماره قبل نشریه شوفار

در صفحه جهان یهود از نظر تان گذراندیم صد سال از تجدید حیثیات زبان عبری می گذرد و بهمین جهت سال ۵۷۵۰ «سال زبان عبری» نامیده شده. اما هنوز بسیاری از یهودیانی که با زبان قومی و مذهبی خود آشنائی ندارند. گفتیم که بسیاری از سازمانهای عام المنفعه یهودی از اعضاء خود خواسته اند که در طی امسال یهودیان را به فراگیری این زبان تشویق کنند و برای نتیجه گیری بهتر، روشهای ابتکاری از قبیل دوره های نهار توأم با فراگیری زبان عبری را توصیه کرده اند، کوتاه مدتی پس از انتشار این خبر فامیل ما در ماتم از دست رفتن یکی از عزیزان خود نشست، مرگی بود کاملاً ناگهانی و ضربه ای بود بسیار دردناک، در طی روزهای عزاداری شاهد بودم که اکثر مردان با قدیش گفتن و خواندن دعاهای متفاوت به آرامشی عظیم دست می یافتند و ما تنها فقط نقش تماشاچی آنها را بعهده داشتیم و نگاهمان به آنها بود که چه زمان برمی خیزند تا ما هم برخیزیم و در کدام قسمت از دعا می نشینند تا ما هم بنشینیم و نیز شاهد بودم که دختران آن مرحومه که همگی زنانی

فهمیده و تحصیل کرده هستند تا چه حد علاقمندند در مرگ مادر خود «قدیش» بگویند، ندانستن زبان عبری آنها را از این کار باز میداشت، بوضوح شاهد بودم که از این بابت دچار عذاب اند. این صحنه ها اهمیت استثنائی صدمین سال تجدید حیثیات زبان عبری را هر چه بیشتر بر من روشن ساخت و احساس کردم که فقط درج یک خبر کوتاه درباره چنین سالگرد با اهمیتی، قصوری است نابخشودنی و بعنوان یک نویسنده یهودی وظیفه خود دانستم که مقاله این بار خود را به اهمیت آموزش این زبان پر بار و غنی اختصاص دهم.

حقیقتی است مسلم که کودکان برای آموختن زبانهای مختلف از آمادگی ذهنی فوق العاده ای برخوردارند. در کمال تأسف موقعیت آموختن زبان عبری به سن کودکی در اختیار بسیاری از ما یهودیان بخصوص خانمهای یهودی قرار نگرفت. اکثر خانواده ها اصرار داشتند پسرهایشان این زبان مذهبی را بیاموزند، و وقتی نوبت به دختران می رسید سهل انگار میشدند. بعنوان مثال در خانواده ما که کلیه امکانات

تحصیلی بطور مساوی در اختیار دختر و پسر قرار گرفته بود در این مورد خاص همین کوتاهی بعمل آمد و منبهم مانند بسیاری زنهای یهودی دیگر تا مادر نشدم پی نبردم که از چه موهبتی محروم مانده ام. چرا که بدنیا آوردن فرزندان از وقایعی است که ناگهان زن را به خدا و مذهب نزدیک میکنند. در این زمینه «رَبای دکتروناخ» برابری استاد دانشگاه یشوا در کتاب بسیار جالب خود تحت عنوان «زن یهودی» مینویسد: پیشوایان مذهبی پی برده اند که ایمان مذهبی زنان پیش از مردان است. طبیعت زن چنان است که گرایش شدیدی نسبت به مذهب در خود احساس میکند و دیدی مثبت به آن دارد، خاصیتهایی که مردها نسبت به آن بیگانه اند. گرایش و عشق به مذهب از خصایص ذاتی و غریزی زن نیست اما او از این موهبت برخوردار است که میتواند این عشق را در خود ایجاد کرده و توسعه دهد، چرا که وقایع طبیعی زندگی یک زن از قبیل بچه دار شدن، نیازمند ایمان مطلق به این نکته است که این وظایف از جانب خداوند برای او مقرر شده است. ضمناً پیشوایان مذهبی یهود پی

برده اند که زنها بیش از مردها در اجرای وظایف مذهبی خود دارای پشتکار و تعصب هستند. این واقعیتی است که در کلیت مذاهب صادق بوده است. خداوند به حضرت موسی امر کرد که فرامین الهی را به جهانیان عرضه کند و نیز مقرر ساخت که ابتداء زنها و بعد مردها را مورد خطاب قرار دهد زیرا «زنها برای اجرای فرامین الهی آماده ترند.»

پس چرا پیشوایان مذهب یهود زنان را از اجرای بعضی وظایف مذهبی معاف داشته اند. بعضی از صاحب نظران از جمله نویسنده مشهور یهودی میلتون استاینبرگ علت این امر را چنین حلاجی میکنند: «پیشوایان مذهبی یهود برای نقش زن بعنوان یک همسر، مادر و گرداننده محیط خانه و خانواده ارزش و اعتباری خاص قائل بودند، آنها آگاه بودند که عامل زمان برای اینکه زن وظایفش را به نحو احسن انجام دهد عاملی است بسیار پراهمیت، بهمین جهت او را موظف به اجرای کلیت وظایف مذهبی نکردند مبادا که تعهدات مذهبی مانعی باشد بر سر راه اجرای نقش مادری و همسری». شکی نیست که در چند هزار سال پیش که زن از سپیده سحر تا شامگاهان می بایست دست تنها وظایف کمرشکن خود را انجام دهد منطق فوق، منطقی بسیار بجا و عالی بوده است، منطقی که برخلاف برداشت عده ای بدبین، منطقی بوده است نشان دهنده درک ارزش والای مقام و وظایف همسری و مادری. متأسفانه در طول تاریخ بسیاری از خانواده ها از این منطق برداشت درستی نداشته اند و دچار این تصور بوده اند که فقط مردها لیاقت اجرای وظایف مذهبی را دارند و بهمین جهت ازدادن آموزشهای مذهبی به دختران خود دریغ کرده اند. در حالیکه مذهب یهود بر این عقیده است که باید با زمان جلورفت و زمان ما زمان زندگی ماشینی است، ماشین رختشویی، ماشین ظرفشویی، یخچال، اتوموبیل،

جاروی برقی و غیره باعث شده است که زنها اوقات فراغت بیشتری داشته باشند (البته در صورتیکه در خارج از منزل شاغل نباشند)، پس دیگر مانعی وجود ندارد که ما برای آموزش زبان، مقررات و مراسم مذهبی خود امکانات کافی در اختیار دختران خود قرار ندهیم. زنان در صورتیکه برایشان مقدور نباشد از اجرای بعضی وظایف مذهبی معاف هستند اما اگر فرصت کافی داشته باشند مذهب آنها را از اجرای چنین وظایفی منع نمیکند و چرا که ما زنها پس از فوت پدر یا مادر خود (که امیدواریم هرگز بی موقع نباشد) قدیش نگوئیم که هم آرامشی باشد برای روح آن عزیز از دست رفته و هم تسکینی برای قلبهای داغدار خودمان؟ چرا در چنین لحظات حساسی ماباید فقط تماشاچی یا شنونده باشیم؟ در چند شماره قبیل نشریه شوفار شما خوانندگان عزیز را با شخصیت والا و استثنائی بنیانگذار سازمان هداسا، خانم «هنریتازولد» آشنا کردم، قهرمان بی نظیری که موجب مباهات همه زنان یهودی عالم است.

او یکی از هشت دختر زن و شوهری بسیار مذهبی بوده است، پس از مرگ مادرش یکی از مردان همکارش طبق سنت زمان برای او نامه ای مینویسد و به وی پیشنهاد میکند که چون برادری ندارد که برای مادرشان قدیش بگوید وی با کمال میل حاضر است این وظیفه را بعهده بگیرد، پاسخ «هنریتازولد» این زن ارتدوکس یهودی روشنفکر پاسخی است تاریخی: «یافتن سخنان مناسب برای تشکر از پیشنهاد شما مبنی بر قدیش گفتن برای مادر عزیزم، کاری است غیرممکن، نمیدانم به چه زبانی احساسات عمیق خود را نسبت به محبت بی شائبه شما ابراز کنم. حتی تشکر هم برایم مقدور نیست چرا که لطف شما چیزی است ماورای قدر دانها. پیشنهاد زیبایی است که هرگز فراموش نخواهم کرد.»

پس شاید تعجب کنید از اینکه چرا قادر به قبول پیشنهادتان نیستم. شاید بهتر بود اگر کتباً پاسخ شما را نمی دادم بلکه منتظر میشدم تا حضوراً علت را بیان کنم. من بخوبی با سنت یهودی که شرح داده بودید آشنائی دارم و سنتهای یهودی برای من بسیار عزیز و مقدس اند. باین وجود نمیتوانم از شما بخواهم که برای مادر من قدیش بگوئید. از دید من بازمانده ای که قدیش میگوید بطور علنی و مشخص تمایل و قصد خود را مبنی بر حفظ ارتباط با جامعه یهودی که والدینش عضوی از آن بوده اند، ابراز میکنند تا زنجیر سنتها از نسلی به نسل دیگر ناگسستی باقی بماند و هر نسلی حلقه جدیدی به این زنجیر ناگسستی بیفزاید. شما میتوانید این نقش را برای نسلهای خانواده خود ایفاء کنید و من هم موظف هستم این وظیفه را در قبال نسلهای وابسته به خانواده خود انجام دهم. من معتقدم که قانون و سنت ما بهیچ وجه قصد نداشته است که زنها را از اجرای این وظایف باز دارد، زنها در صورتیکه برایشان مقدور نبود از اجرای بعضی وظایف مذهبی معاف بودند اما در صورت امکان میتوانند ایفاء گر این نقشها باشند. هرگز چنین قصدی در کار نبوده است که اگر زنی قادر به اجرای آئینی باشد، نحوه اجرائی او به اندازه نحوه اجرائی جنس مذکر، معتبر و با ارزش نباشد. از این بابت، علی الخصوص در مورد «قدیش» گفتن دارای اطمینان محض هستم.

مادر من هشت دختر داشت بدون اینکه دارای پسر باشد، باین وجود نه از زبان او و نه از زبان پدرم هرگز نشنیدم که ابراز تأسفی کنند از اینکه چرا یکی از ما هشت دختر، پسر بدینا نیامده ایم. وقتی پدرم بدرود حیات گفت مادرم به هیچکس اجازه نداد که بجای ما دخترها برای پدرم قدیش بگوید، در نتیجه ایمان را سخ دارم که تصمیم من مبنی بر رد پیشنهاد شما موافق خواسته و ایمان او است. هنوز اذعان

دارم که پیشنهاد شما پیشنهاد زیبایی است موافق طبع اکثریت اجتماع یهودی امانه چندان موافق با سنت خانواده من. مطمئن هستم که منظورم را درک میکنید.

هنریتازولد

(این نامه در ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶)

توسط بنیاننگزار سازمان هداسا خطاب به آقای حییم پرتز نوشته شده.)

عقیده روشنفکرانه فوق متعلق به زنی است متولد نیمه دوم قرن نوزدهم (خانم زولد سال ۱۸۶۰ متولد و در سال ۱۹۴۵ بدرود حیات گفت)، باعث تأسف است اگر ما در اواخر قرن بیستم از واقعیتی که در آن زمان بر او روشن شده بود آگاه نباشیم. در چنین عصری اگر ما فقط به صرف دختر بودن فرزند خود راز آشنا شدن با زبان و مذهب قوم خود بازداریم یا امکانات کافی در اختیارش قرار ندهیم، خطائش نابخشودنی مرتکب شده ایم. هر بار که در محیط کنیسه‌های ایرانی ندا می دهند «خانمها ساکت» من دچار احساس تأسفی شدید میشوم، چرا که اگر خانمها هم با زبان عبری آشنائی داشتند و میتوانستند در دعای جماعت شرکت کنند، بی حوصله نمیشدند و به گپ زدن با بغل دستی نمی پرداختند. من همیشه برای زنهایی که روز کیپور و شباط همراه دیگران قادر به خواندن تورا و سیدور بودند احترامی خاص قائل بودم و از اینکه خودم از چنین توانائی برخوردار نیستم احساس کمبود و اندوه می کردم، خط عبری بنظرم شبیه خط میخی می آمد و چون شبیه خط هیچکدام از زبانهای که می دانستم نبود تصور می کردم آموختن این خط و زبان در میان سالی محال و غیر ممکن است بالاخره پس از سالها اصرار شوهرم کتاب خود آموزی را که متعلق به دخترم بود برداشتم و در مدتی بسیار اندک موفق به خواندن زبان عبری شدم، سواد خواندن من بسیار اندک و ناچیز است چرا که به کلاس نرفته و این کار را بطور جدی

دنبال نکرده ام، دعاها را که بطور شمرده می خوانند بخوبی دنبال می کنم ولی همینکه ریتم سریع شود باز میمانم، اما باور کنید تا بحال از انجام هیچ کاری تا به این حد احساس رضایت و سربلندی نکرده ام. به چند دلیل، اول اینکه آنچه را غیر ممکن می دانستم کم و بیش ممکن ساخته ام، دوم اینکه وقتی خودم نمی توانستم سرمشق خوبی برای فرزندم باشم و با ربای و بقیه نمازگزاران دعاها را دنبال کنم صحیح نبود فرزندم را به این کار تشویق کنم، سوم اینکه خواندن این دعاها چنان آرامشی به من می بخشد که وصف ناپذیر است، گوئی به خدا نزدیک تر میشوم. کبالیست ها معتقدند که هر کلام عبری دارای قدرت و انرژی خاصی است، وقتی با تمرکز حواس متون مذهبی را به زبان عبری می خوانید این انرژی را در وجود خود احساس میکنید. قصد این نیست به کوره سواد عبری ام که شاید در حد کلاس اول ابتدائی هم نباشد تفاخر کنم، منظورم این است که شما راهم به آموزش این بیست و دو حرف الفبای عبری تشویق کنم، این الفباء را که بظاهر دشوار می آید به آسانی میتوان آموخت، با یک خود آموز عبری به انگلیسی در طی چند روز قادر به خواندن میشوید، میتوانید در کلاس آموزش زبان عبری شرکت کنید، اگر فرزندان این زبان را آموخته اند براحتی میتوانند شما را در فراگیری این زبان (البته منظورم فقط خواندن است نه محاوره و دستور زبان) یاری کنند و این خود وسیله ای هم هست برای نزدیک تر شدن شما و فرزندان. اخیراً بسیاری از مردان و زنان شاغل یهودی (در جامعه آمریکائی) راه جالبی در پیش گرفته اند، هفته ای یک بعد از ظهر چند نفری در دفتر یک همکار یا دوست گرد هم می آیند و یک شخص وارد به مذهب برای دو ساعت آنها را با زیر و بم مذهبشان آشنا میکند، همین برنامه را ما خانمهای یهودی ایرانی

میتوانیم دنبال کنیم، هفته ای یک بعد از ظهر از ساعت یک تا سه (قبل از اینکه ساعت برداشتن بچه ها از مدرسه فرا برسد) حدود پنج یا ده نفر میتوانیم گرد هم بیاییم، هم دیداری تازه کنیم و هم به کمک یک آموزگاریا دوستی که این زبان را بخوبی میداند حد اقل با خواندن این زبان آشنا شویم. این خدمت به خود محسوب میشود، فراگیری باارزشی است که در روزگار غم و شادی هر دو مورد استفاده خواهد شد. وقتی قوم یهود در اقصاء نقاط عالم سرگردان شد، زبان عبری فقط تبدیل به زبان مذهبی یهودیان گشت. دیگر هیچ یهودی به این زبان سخن نمی گفت. در سال ۱۸۷۹ مردی بنام «الیغور بن یهودا» که زبان شناس و فرهنگ نویس بود در یکی از آثار خود به لزوم مدرن کردن زبان عبری و تبدیل آن به یک زبان زنده بین مهاجرین جدید سرزمین مقدس اشاره کرد. در سال ۱۸۸۲ شخصاً به فلسطین آن زمان مهاجرت کرد و با تقدسی تعصب آمیز بر آن شد که فقط به زبان عبری سخن بگوید. بعد ها با همت فراوان، در افزایش لغات و اصطلاحات جدید برای زندگی مدرن، کوشش بخرج داد. تعصب وی همراه با فرصتهائی مناسب، منجر به تحقق یافتن رؤیاهای دیرینه او شد. کوششهای او باعث شد عبری مدرن مبدل به یک زبان زنده شود. دریغ است زبانی که بعد از چند هزار سال به همت این زبان شناس نام آور زنده شد برای ما زبانی نا آشنا و در نتیجه مرده باشد. دریغ است یک یهودی با زبانی که وسیله اشاعه اولین مذهب یکتا پرستی عالم است یعنی زبان خود آشنا نباشد. دریغ است که ما بخاطر ندانستن این زبان، روز شباط در کنیسه گنگ و مات بنشینیم و عظمت این روز را به نحو احسن احساس نکنیم. به امید آن روزی که همه ما، زن و مرد، کودک و بزرگ مراسم مذهبی را به زبان عبری اجراء کنیم.

دکتر الف سلیم پور

دکتر پیمان سلیم پور

متخصصین بیماریهای کودکان

آسیستان پروفیسور UCLA



انسینو

16260 Ventura Blvd., Suite 210, Encino, CA 91436

(818) 907-0322



کیترینگ کاشر بهادر

انتخاب صحیح

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم تر سازید.

بهادر کیترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه با سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از میهمانان عزیز شما پذیرائی کند

6027 1/4 Reseda Blvd.
Tarzana, CA 91356

۷۱۳۵ - ۶۰۹ (۸۱۸)

۴۴۹۰ - ۸۸۷ (۸۱۸)

تلفن

برای اطلاع با ما تماس حاصل فرمائید

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام، سالی سرشار از تندرستی و برکت و صلح و شادمانی برای همه افراد بشر بویژه همکیشان ارجمند آرزو میکند.

14937 VENTURA BLVD.
SUITE 206
SHERMAN OAKS, CA 91403

(818) 906-3666
(213) 470-6938
FAX: (818) 783-4312

از: نورالله خرازی (نوری)

آبشار نیاگارا

«... من نیاگارا هستم. پنجاه هزارسال پیش نطفه من در دوره یخ بسته شد و در دامان نپتون رب النوع آبها پرورش یافتم و رشد کردم و از پستان رب النوع «خشم و هیبت» شیر مکیدم و بالغ شدم و نه هزارسال قبل از اینکه رودخانه نیل تبدیل بخون شود جنبش مخوف خود را شروع کردم و سرازیر شدم...»

«من نیاگارا هستم... من بزبان خدایان حرف میزنم و درعین مایع بودن از پولاد سخت ترم... نپتون در ارتفاعات من لانه دارد و فرشتگان در دل آبهای من بیتوته کرده اند... من آدم و حوا را بیاد دارم و مثل کوه سینا و بوته مُشتعل مقدس هستم من در غرش دائمی خود عنصری از هیبت و عظمت و خشم بیهوه را عیان میکنم... من ده فرمان مایع هستم...»

«من کوه سینای سیال هستم...»



آبشار نیاگارا را اگر تابحال ندیده اید حتماً بروید ببینید و اگر هم دیده اید یکبار دیگر به زیارت آن بروید ولی این دفعه نه بصورت یک توریست و با چشم توریست بلکه با دیده یک شیدای طبیعت و یک ایرانی نازکدل و شاعر پیشه و از وطن رانده شده و سرگردان...

گفتم به «زیارت» آن بروید چون وقتی با چشم جان به ارتفاعات آن بنگرید و با گوش جان به نعره آن گوش بدهید و دستگاه گیرنده «رادبوی روح» را میزان کرده عقربه را روی موج بهشت قرار دهید و اوایلا است! ناگهان آبشار و حوالی آن بصورت معبدی مقدس و پرستشگاهی رعب آور در میابند و حالی و جذبه ای دست می دهد که آن سرش ناپیدا است.

غرّش مخوف و بلا انقطاع آبشار هشدار میدهد که فاصله بگیر... دور بایست و نزدیک میا و با من گلاویز مشو... من نیاگارا هستم. مرا به مبارزه مطلب من با فرشته مرگ هم پیاله هستم. از همه زنان و مردان بی باکی که به من بی حرمتی کرده و به خرم من تخطی نموده اند و در بُشکه های آهنی و چوبی خود را بقعر آبهای خشمگین و کف آلود من پرتاب کرده اند فقط ۳ نفر جان سالم بدر برده اند ولی بیشترشان سرباخته و اجساد درهم شکسته آنان در آبهای حوضچه شناور شده اند... من رحم نمیکنم. من قربانی می طلبم... من نیاگارا هستم. خطر و اضطراب و دلهره با آب های من همزوجند.

آن روز من محو تماشای این آبشار و این هیولای عظیم و افسونگر شده بودم و آبهای بقرار و وحشی و پُرتشّج رودخانه نیاگارا (قبل از سرزیر شدن از ارتفاعات) آدمی را مجذوب میکنند و حال رخوتی

دست میدهد و بیننده ناگهان متوجه میشود که با موجودی زنده و عظیم و مهیب و مملو از خلجان و کش و قوس و نجوا و بیج و تاب سر و کار دارد و آنچه می بیند خیلی بیش از یک رودخانه و یک آبشار است...

در این لحظات رودخانه موجودی جاندار است که مثل اژدهائی عظیم میخزد و بخود می پیچد و میلفزد و بعد دیوانه وار همه نیروی خود را درهم آمیخته در یک لحظه تغییر ماهیت میدهد و بصورت آبشاری عظیم و هیولا با غرّشی چندش آور و وحشیانه به قعر مُغاک سقوط میکند و ناز شست میطلبد و مسحور میکند و فرشتگان هورا میکشند و اذان میگویند.

برای خیلی از تماشاگران این آخر خط است ولی از من داشته باشید و باین آسانی دست از سر این آبشار اسرارآمیز و سرکش برندارید چون تازه این اول کار است و اگر چند دقیقه ای سماجت بخرج بدهید و حواس پنجگانه را آزاد گذاشته و خوب به نعره رعب آور آن گوش بدهید بتدریج سکوتی محض، سکوتی شبیه به شبستان در نیمه شب همه جا را فرا میگیرد و ناگهان کوه و درّه و آبشار و رودخانه و غرّش و نعره همه محو میشوند و پرده آب قدری بکنار میرود و گوشه ای از چهره حقیقی نیاگارا آشکار میگردد و پیامی عرفانی و آن دنیائی و غریبه بگوش میرسد ولی پیام و چهره هیچکدام کامل نیستند و زود محو میشوند و پرده آب میفتد...

مثل اینکه اول باید زبان آب ها را از نپتون یاد گرفت و بعد با نیاگارا حرف زد و شیدا شد و به پیام اسرارآمیز آن و لاف زدن های آن و به تهدید و تمهید و وعده و وعید های آن گوش داد و تبارک الله گفت.

پیام نیاگارا عرفانی و مهیب و مخوف است ولی در عین ترس آور بودن امید بخش است. بیائید با هم به این پیام گوش فرا دهیم... بیائید با هم طلسم این پیام را بشکنیم...

من نیاگارا هستم. پنجاه هزار سال پیش نطفه من در عصر یخ بسته شد و قرنها در دامان نپتون رب النوع آنها پرورش یافتم و رُشد کردم و از پستان رب النوع «خشم و هیبت» شیر مکیدم و بالغ شدم و نه هزار سال قبل از اینکه رود نیل تبدیل به خون شود جُنُبش مخوف خود را شروع کردم و سرزیر شدم... من نیاگارا هستم...

هر کس یکبار مرا دید هرگز فراموش نخواهد کرد... من آدم و حوّا را بیاد دارم و مثل کوه سینا و بوته مشتعل مقدس هستم و در غرّش دائمی خود عنصری از هیبت و عظمت و خشم تهوه را عیان میکنم... من نیاگارا هستم و هرگز رام نخواهم شد... من در عین مایع بودن از پولاد سخت ترم... نپتون و هم پیاله های او در ارتفاعات من لانه دارند و فرشتگان در دل آبهای من بیتوته کرده اند...

من فراموش نمیکنم. من نمی بخشم و در غرّش رعد آسا و نعره هیبت آور خود خدای کائنات را میستایم... من نیاگارا هستم.

من بر حذر میدارم و خط و نشان میکشم و سرگردان میکنم و با خدای کائنات سری و سری دارم...

من خدای اضطراب و دلهره و ترس از نامعلوم هستم... من افسونگر و وحشی و سرکش و چیره دستم... من مرعوب میکنم...

من «ده فرمان مایع» هستم... من کوه سینای سیالم...

دوازده هزار سال چشم هیچ سپید پوستی بمن نیفتاد و سرخ پستان مرا تقدیس کردند و بخضوع و خشوع ایستادند و هدیه آوردند. سه قرن پیش کشیشی فرانسوی مرا یافت و بزانو درآمد و فریاد زد: در همه کائنات نظیر این منظره هولناک وجود ندارد!! حال اجداد سفید پوست او مرا مهار کرده الکتریسته از وجودم میگیرند و هر شب بروی من نورافکن های رنگین

میفکنند و سر من مینازند و توریست ها را به اعجاب و تحسین میفکنند.

هشت هزار سال قبل از اینکه فرزندان یعقوب در مصر بکار گل گماشته شوند من براه خود رفته ام و سیلاب اشکم روان بوده است من قتل قابیل را بیاد دارم من بوی گوشت سوخته قربانیان هیتلر را در کوره های داخو استشمام کرده ام من نیاگارا هستم...

شهرت من افسانه ای و نعره من ابدی است و برای عجز و ناچیزی بشر گریه میکنم. هر سال بیش از هشت میلیون نفر از سراسر دنیا به زیارت من میایند ولی هیچکس پیام پنهانی مرا درک نمیکند چون من بزبان خدایان حرف میزنم و اسرار این عُرش رعد آسا و دانشی مرا آدمیان هرگز کشف نخواهند کرد. من در بزم خدایان شرکت کرده ام من با فرشته مرگ هم پیاله هستم. من قربانی گرفته ام. من مگه عاشقان و قبله شاعران و نازکدلان و ماجراجویان و شیفتگان طبیعت هستم.

از توریست ژاپنی گرفته تا مسافر استرالیایی و نئوروس هلندی و بیوه زن لبنانی همه در مقابل من مات و مبهوت میمانند و شب خواب مرا می بینند و به هیجان می آیند.

تازه عروسان و نودامادان برای ماه غسل میآیند و مرا می بینند و بعد در حجله های خود و اطاق های پرده کشیده خود در آغوش یکدیگر می لرزند و به خلجان در میایند و عشقبازی میکنند و مرا بیاد می آورند...

من نیاگارا هستم.

در طی ۱۲۰ قرن عُمر پُرجوش و خروش من یکبار، فقط یکبار کودکی نحیف و هفت ساله بدون بالا پوش و حفاظ از ارتفاعات سهمگین من به قعر دره خروشان سرازیر شد و جان سالم بدر برد.

یکی از روزهای بهاری ۱۹۶۰ (سی سال قبل) راجر هفت ساله و عموی او در قایقی در رودخانه نیاگارا ماهیگیری میکردند و غافل شدند و من آنها را بسوی خود کشیدم. قایق برگشت و من هردو را بلعیدم و بقعر آبهای خروشان فرستادم. من شمع عمر عموی او را خاموش کردم ولی راجر کودک هفت ساله و نیمه عریان زنده ماند و مسافرین یک کشتی تفریحی در حوضچه پائین آبخار او را گرفتند و از چنگ من درآوردند و از مرگ حتمی نجاتش دادند چون وقت او نرسیده بود و فرشته مُحافظ او او را ترک نکرده بود.

سی سال بعد، او یکبار دیگر بدیدن من آمد. جوانی رشید و ۳۷ ساله بود و زن و کودک خود را یدک میکشید. ولی این بار جرئت نکرد نزدیک شود از دور ایستاد و با زن و فرزندش نجوایی داشت و مرا نشان میداد و با من عشقبازی میکرد و حق شناسی نشان میداد.

من کوشیدم او را بسوی خود بکشم و تقریباً موفق هم شدم ولی او مقاومت کرد چون میدانست بیش از یکبار نمیتواند مرا امتحان کند و بمبارزه طلبد و جان سالم بدر برد. من با افسونگری او را هیپنوتیزم

کردم و او مثل اشخاصی که در خواب راه بروند چند قدم بسوی من برداشت و چیزی نمانده بود که او را بلعم ولی همسرش با فریادی او را بخود آورد و بسوی خود کشید و یک بار دیگر از چنگ من گریخت...

من نیاگارا هستم. من همه چیز را بیاد دارم و هیچ چهره ای را فراموش نمیکنم. از جوکی هندی گرفته تا راهبه بودائی و ریاضت کش گُنابادی و اُسقف مسلول همه در مقابل من بزانو درآمده اند.

آن روز گروهی از شیوخ کویتی وقتی با من روبرو شدند، دسته جمعی فریاد لاله الی الله... از حلقومشان برآمد و یکی از آنها بی اختیار مُهر نماز خودش را درآورد و روی صخره من دو رکعت نماز خواند.

روز بعدش یک بهبودی ریش سفید و عصا بدست و مذهبی که ریشه های شال دعای (صیصیت) او از زیر گُت سیاه و بلندش پیدا بود و بسختی نفس می کشید وقتی خود را در مقابل من یافت چند لحظه مات و مبهوت به ارتفاعات من و ستون های سیال من خیره شد و بعد بی اختیار خم شد و کفش های خودش را از پا درآورد و فریاد زد:

اینجا زمین مقدس است. اینجا تپهه برفراز آنها در طیران و پرواز است. اینجا کوه سینای مایع است... و بعد با صدائی لرزان دعای شکر گذاری (شجِه- هیانو) را خواند و زارزار گریست و منم با او گریستم... من نیاگارا هستم.

سایه فیلم در سانتامونیکا

منصور پور اتحاد

انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

مدیر فتو آسیا - تهران

شماره ۱۵۱۳ خیابان ششم، سوئیت ۱۰۱ - سانتامونیکا، کالیفرنیا

تلفن: ۸۶۱۶ - ۳۹۵ (۲۱۳)



نصرت مختار زاده

مشاور مورد اعتماد شما در امور املاک

متخصص در منطقه لوس آنجلس

The Prudential
California Realty



نصرت مختار زاده (آیزک) دفتر: (213) 653-9970 Ext: 226 منزل: (213) 659-9773

8128 W. Third Street, Los Angeles, CA 90048

داروخانه هپس

دکتر آشر اسحق پور

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم پائین تر از ویلشر بلوار

HEPPS PHARMACY

233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(1/2 Block South of Wilshire)
(213) 652-0550

• قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال

• تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه

• لوازم بهداشتی و آرایشی

دکتر پرویز پیرنظر جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

از آمریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806
Los Angeles, CA 90024

(213) 824-0049

بدرانی نابعی وقت فلی

۱۰۹۲۱ ویلشر بلوار - بس خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

(۲۱۳) ۸۲۴-۰۰۴۹



موسسه عینک سازی

اپتیکال کلینیک OPTICAL CLINIC



افتتاح این موسسه با مدیریت سوسن نفاس فارغ التحصیل آمریکن بورد کالیفرنیا با همکاری اپتومتریست پرویز نفاس فارغ التحصیل ازدانشگاه اپتومتری پاریس را اعلام می نماید در این مرکز که مجهز به مدرن ترین سیستم لابراتوار بوده می توانید دقیق ترین عینک های طبی و شیک ترین عینک های آفتابی اید آل خود را که گلچین کلکسیون های اروپائی می باشد با مناسب ترین قیمت تهیه فرمائید.

آدرس: ۹۰۳۳ و بلشر بلوارد (تقاطع دوهینی) طبقه چهارم شماره ۴۰۵ با پارکینگ رایگان

تلفن ۲۸۶۸-۲۷۸ (۲۱۳)

فدراسیون یهودیان ایرانی

سازمانی است غیر انتفاعی که هدف آن پشتیبانی و حفظ یگانگی جامعه یهودیان ایرانی میباشد. اگر شخصاً فرصت همکاری با ما را ندارید، اعانات شما (که قابل کسر از نظر مالیاتی میباشد) میتواند ما را یاری دهد.

اخبار ساز مانها و خبرها های جامعه



در گذشتگان

موريس كهن
ميريام گلبر
بگوم نعیمی
اسحق دانش راد
خانبابا هندی زاده
عزرا نعمان دوست
ربی ارادت
ماشالله فاخري
خانم زری راسون
عزرائعمان پور

مجتمع فرهنگی ارتص

• بمنظور تامین رفاه یهودیان ایرانی مقیم لوس آنجلس، مجتمع فرهنگی ارتص هزینه تحصیلی سه نفر از جوانان واجد شرایط را برای تحصیلات ربانوت در دانشگاههای امریکا تأمین مینماید برای اخذ اطلاعات بیشتر با دفتر مجتمع تماس حاصل فرمائید.

• مهد کودک تمام وقت مجتمع از آغاز سال تحصیلی ۱۹۹۰-۱۹۹۱ آغاز بکار نموده است. بمنظور کمک باین بنیاد فرهنگی مجلس جشنی از سوی مجتمع فرهنگی ارتص در روز ۱۳ اکتبر ۱۹۹۰ برگزار خواهد شد. برای تهیه بلیط با دفتر مجتمع تماس حاصل فرمائید.

• کلاسهای زبان عبری برای کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۴ ساله طبق معمول از ساعت ۴ تا ۶ بعد ازظهر زیر نظر مربیان کارآزموده اسرائیلی و امریکائی تشکیل میگردد.

سازمان فرهنگی نصیح

• مدرسه نصیح اسرائیل از تاریخ چهارم سپتامبر ۱۹۹۰ کلاسهای مهد کودک خود را افتتاح نموده است. در این کلاسها که از ساعت ۹ بامداد تا ۳/۳۰ بعد ازظهر برگزار میگردد به کودکان علاوه بر برنامه های عادی مهد کودک، آموزشهای اولیه دینی نیز داده خواهد شد.

• کلاسهای کودکان کستون مدرسه نصیح اسرائیل نیز از ساعت ۱۲/۳۰ تا ۳/۳۰ بعد ازظهر برگزار میشود.

• کلاسهای عبری هر روز از ساعت ۴ تا ۶ بعد ازظهر و یکشنبه ها از ساعت ۱۰ تا ۱۲ بامداد در محل مجتمع تشکیل میگردد.

• سالن مجلل مجتمع فرهنگی نصیح برای برگزاری کلیه جشنها و سایر مراسم اجتماعی آماده استفاده برای همکیشان گرامی میباشد.

صندوق ملی

اولیه در اختیار صندوقی قرار دهد که اعضای آن منتخبین مردم باشند- لذا از همکیشان عزیز درخواست مینمایم تا نظر خود را در مورد لزوم تأسیس یک صندوق ملی و یا عدم لزوم آن، با ارائه طریق، کتباً با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص به نشانی ذیل در میان بگذارند تا عنداللزوم در یک گرد هم آئی همگانی نسبت به این امر مهم اجتماعی اقدام گردد.

اکنون که جامعه ما در این دیار تقریباً مستقر گردیده، نیازهای فوری و ناگهانی بسیاری برای مردم ما پیش میآید که برای تأمین آن به یک صندوق مرکزی احتیاج مبرم وجود دارد.

مجتمع فرهنگی ارتص، بعنوان اولین گام اعلام می نماید که حاضر است کلیه تأسیسات و دارائی های منقول و غیر منقول خود را که طبق اساسنامه مدیریت اسرائیل قائم مقام قانونی آن میباشد، بعنوان سرمایه

با توجه به وضع اجتماعی یهودیان ایرانی که طی دهه گذشته با امریکا کوچ نموده اند، به جرأت میتوان گفت که جامعه ما از نظر همبازی از موفقیت قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است. این توفیق از این جهت بدست آمده که ارگانهای اجتماعی موجود در متن جامعه هریک به شکلی مسئولیت رفع قسمتی از مسائل اجتماعی را بعهده گرفته و آنرا به انجام رسانده اند.

ERETZ CULTURAL CENTER
18075 KAREN DRIVE
ENCINO, CA 91316
نشانی:

جشن فدراسیون یهودیان ایرانی

آنچه بیش از هر چیز در اینگونه جشن ها مورد توجه کمیته جشن ها و فدراسیون یهودیان ایرانی است آشنائی هرچه بیشتر خانواده های یهودی ایرانی و ارتباطات و مآلاً ازدواجهایی است که در اثر اینگونه آشنائی ها صورت میگیرد.

فدراسیون یهودیان ایرانی از کلیه هنرمندانی که در جشن های فدراسیون کمیته جشن های مارا بدون چشمداشت و افتخاراً یاری میدهند سپاسگزاری نموده و برای کلیه دوستان و زحمتمکشان جامعه یهودیان ایرانی آرزوی بهروزی مینماید.

همکاران ما در فدراسیون ترتیب داده اند. در اولین جشن که در ماه مارچ برگزار گردید خوانندگان و هنرمندان عزیز ی که همیشه فدراسیون را در امر برگزاری جشنهای خود بطور افتخاری یاری میدهند شرکت داشتند که عبارت بودند از: معین، ستار، شهره و شهرام صولتی و خانم فائزه.

در جشن همبستگی که روز ۲۶ آگست ۱۹۹۰ برگزار گردید، شهره و شهرام صولتی و نیز گروه بزرگ خوانندگان اسرائیلی و بین المللی موشه نوی هنرمندی نمودند که مورد استقبال بسیار زیاد شرکت کنندگان قرار گرفت.

در تاریخ یکشنبه ۲۶ آگست ۱۹۹۰ مجلس جشن دیگری از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی در هتل بناونچر برگزار گردید.

کمیته جشن های فدراسیون یهودیان ایرانی زیر نظر آقای الیاس اسفندی یکی از فعالترین کمیته های فدراسیون است و به منظور گرد همآئی و آشنائی خانواده ها و بویژه جوانان یهودی ایرانی، هراز چند گاه اقدام به برگزاری مجلس جشنی مینماید که همیشه مورد استقبال زیاد همکیشان عزیز قرار میگیرد.

در سال جاری این دومین باری است که چنین مجلس جشنی را

بورلی هیلز حداسا

گروه حیفا

گروه حیفا بورلی هیلز حداسا که اینک یکی از موفق ترین گروه های جامعه ما در امور خیریه بشمار میآید در فوریه سال ۱۹۸۲ به همت خانم شمسی حکمت و همکاری بانوان اقدس صافانی و کاترین معراج برای بانوان ایرانی یهودی مقیم کالیفرنیا بنیان گذارده شد و در مدت کوتاهی با جلب تعدادی از دوستان نیکوکار و پشت کار و حسن نیت آنان در اپریل ۱۹۸۳ هیئت مؤسین تشکیل و در

طی جلسه ای بنیاد نامه گروه تصویب شد.

از آن زمان تا کنون مرتباً تعدادی از بانوان خیراندیش به این مؤسسه عام المنفعه پیوسته اند. این گروه در بین گروه های خیریه زنان سراسر آمریکا از موقعیت درخشانی برخوردار است و در اغلب کنفرانسها و کنگره های حداسا، خدمات اعضای گروه مورد تحسین و تشویق قرار گرفته است.

هم اکنون گروه حیفا- حداسا دارای ۳۵۰ عضو میباشد و از فعالتهای گروه مهمانی ناهار جشن حنوکا و شب نشینی هائی است که همه ساله با ۳۴ دیسک ۴ هائی است که همه ساله با موقعیت برگزار شده است. درآمد حاصله از این جشنها به بیمارستان و دانشگاه حداسا در اورشلیم

اختصاص داده میشود. یکی دیگر از اقدامات این گروه جمع آوری اعانه برای توسعه بخش پیوند مغز استخوان کودکان مبتلا به سرطان خون در بیمارستان حداسا در اورشلیم بنام ایرانیان یهودی میباشد. این پروژه با همکاری و کمک بسیاری از جوانان جامعه ما تحقق یافت و مبلغ جمع آوری شده طی چکی در تاریخ ۱۱ جون ۱۹۹۰ به دفتر بورلی هیلز حداسا پرداخت گردید.

شب نشینی سالیانه این گروه همراه با برنامه های بسیار جالب و متنوع در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۰ در هتل هاییت برگزار خواهد شد برای اطلاعات بیشتر میتوانید با تلفنهای ۳۶۶۴-۴۷۴ و یا ۹۲۱۳-۲۷۱ تماس حاصل فرمائید.



بت میتصوا و بر میتصوا

مایکل صبازاده بابی باختری
 آیلین نعمان سینا آریه
 امانوئل ادهمی امیر رازی
 دیوید خوندابی آشر شموئیل
 شهریار مقدم فرخ شمس زاده
 شهاب محبو بیان مایکل سیانی
 رادنی برناجیان جاسمن خاقان
 حاجیون سپیر هومن آراسته
 بابک پورمند پیمان متیان
 شهروز متیان دیوید فریدونی نژاد
 دانا کهن پژمان بن کهن
 شادی کامران پیام نصیر
 سیمون ماغن آرش حکیمی

فرشاد رفیع
 روبرت سعادت فر
 ادوارد حدود
 فرید بشارت زاده
 جک روچل
 عنایت کهن زاده
 جمشید حاسید
 دکترست ساندرز
 نوری گنجی
 سعید نسیم ورز
 آریتا اخوت
 بهنام سلیمانی
 شهرام الیاهو
 نوئل عمر
 دکترسیامک زاخور
 کامبیز اردبیلی
 کامبیز رنگار
 دیوید میشکاتیان



پیوند های زناشویی

نوشین مهرپو
 شکوفه ربانی
 ناوانجات کاشانی
 شراره یوسف زاده
 نازیلا
 رویا بینا
 شهلا نسرین
 دکتر عویده زاخور
 گیتا ذکائی
 عدنا شمطوب
 اردشیر داود
 ریثا خوبیان
 شیوا مراد فر
 دالیا ملامد
 هما ملامد
 فرح نصرتی
 مارینا گونل
 ژاکلین ریجانیان

هرصل شیرازی
 مارک فاین برگ
 نوری گنجی
 دکتر فرشاد نصرتیان
 اردلان لاهیجانی
 شهاب نورافشان
 دانیل ماهگرفته
 دانیل بنی اسرائیلی
 ژان بنفشه ها
 آرمان گبای
 ژوزف ثابت
 همایون نیکخواه
 الکس هارونیان
 حمید شوخط
 بهنام سلیمانی
 کامران شوشنی
 اردشیر داود
 شهریار برادران
 مراد ذهابیان

میترا منظورالحق
 بار بار اختر
 گیتا ذکائی
 فرانک دراوی
 دالیا مکائیل
 سپیده برکهن
 فرحناز فروزان
 فرح هارونی
 رویا شمسی
 الی نور بروخیم
 نازی خرسندی
 شهرزاد سلیم پور
 گلایل گلبن مقدم
 ژاکلین حناساب
 ریثا خوبیان
 نوید حریری
 آریتا اخوت
 شارون نظریان
 مهناز ابراهیمیان

افتتاح مطب جدید در منطقه انسنینو

15720 Ventura Blvd., Suite 606
 Encino, CA 91436

دکتر هوشنگ پاکدامن

مشاوره در امور:

- جلوگیری از افسردگی و اضطراب
- سازش با محیط
- ترک اعتیاد مواد مخدر و الکل

- مشکلات عاطفی
- کسب اعتماد به نفس
- مشکلات بزرگسالان و نوجوانان

تلفن ۲۴ ساعته: ۳۵۰۲-۲۸۰ (۲۱۳)

337 S. BEVERLY DR. #207
 BEVERLY HILLS, CA 90212

ما و شما



• بتواند ما، مقالات، مطالب و نظریاتی است که صاحبان قلم و اندیشه برای نشر در شوفار می فرستند.
• در این صفحه تنها به نظرات و نامه هائی اشاره می شود که نام نویسنده (و یا گوینده نظر)، آدرس و شماره تلفن آن ذکر شده باشد. از چاپ نامه های بدون امضاء و یا پاسخ به تلفن های بی نام خودداری می شود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.
• مقالات و مطالبی که به دفتر شورای نویسندگان می رسد متعلق به شوفار بوده و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می شود. از چاپ مطالبی که با خط منی نشریه مغایرت داشته باشد معذوریم.
• تلفن شوفار ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳) و آدرس ما پست مجله چاپ شده است □

خانم یافا ملامد نامه زیر را برای ما فرستاده اند که چون بسیاری از پرسشهای ایشان مشابه سئوالاتی است که از تعداد زیادی از دیگر خوانندگان در مورد گروهک بنی تورا بدست ما میرسد، بنابراین ما عیناً نامه ایشان را از نظر شما گذرانده و سپس نقطه نظرهای خود را با همگی شما عزیزان در میان میگذاریم.

من نویسنده نیستم و ممکن است این نامه را که می نویسم از نظر ظاهراً قابل چاپ نباشد ولی اگر متوجه منظور من بشوید، شاید لازم بدانید که چاپش بکنید و بآن هم جواب بدهید، وگرنه من در اینکه شما تحمل انتقاد داشته باشید شک می کنم.

من آدم متعصبی نیستم و همیشه هم با آدم های فناتیک بحث کرده ام و با آنها مخالف بوده ام- اما در عوض دین یهود را که با آن و با خاطراتش بدنیام آمده ام و زندگی کرده ام خیلی دوست دارم و بآن

احترام میگذارم. اما درست هم نیست که در داخل جامعه ما دعوا باشد آنهم بر سر دینمان. بنابراین اگر شما مدعی هستید که ارگان فدراسیون هستید و فدراسیون هم وظیفه اش اینستکه همه سازمانهای یهودی را زیر یک رهبری واحد قرار بدهد، پس چرا این گروه را ارشاد نمی کنید و یادشان نمیدهد که با مردم خودشان باشند نه علیه آنها.

من فکر میکنم برای آنهایی که درست نمیدانند اختلاف شما بر سر چیست، شما وظیفه دارید توضیح بدهید که این اختلاف از کجا شروع شد و چرا تا اینجا کشید و چرا تمامش نمی کنید تا بتوانید انرژی خود را بطرف مسائل خیلی مهمتر جامعه متوجه کنید. خدای نکرده فکر نکنید که من خواسته ام بابت زحمت هائیکه شما خدمتگزاران مردم می کشید بی متنی کرده باشم، ولی شما که بزرگتر هستید باید به یک شکلی این غائله را خاتمه بدهید.

با تقدیم احترام- یافا ملامد

همانطور که شما خواننده عزیز ما اشاره نموده اید، فدراسیون یهودیان ایرانی با رسالت هماهنگ کردن فعالیتهای کلیه ارگانهای یهودی ایرانی در چهارچوبه آرمانهای مردم ما و با هدف یکپارچه نگه داشتن این جامعه و حفظ و حراست آن از گزند نفوذ انشعابات موجود در متن جامعه یهودیان غربی بوجود آمده است. این تصمیم ما از سر لجاج و عناد با هیچ شخص یا گروه یا دسته خاصی نبود و تنها انگیزه آن این بود که ما بتوانیم از نابودی یکی از شناخته شده ترین و صاحب هویت ترین جوامع یهودی جهان جلوگیری بعمل آوریم.

شما وقتی به فهرست فعالیتهای فدراسیون در طول مدت موجودیت خود مراجعه کنید و همزمان با آن اگر صفحات نشریه مارا از آغاز موجودیتش تا کنون ورق بزنید، ملاحظه مینمایید که در این رهگذر

ما حتی یک لحظه هم این آرمان ارزنده را از نظر دور نداشته ایم. متأسفانه صفحات تاریخ در بدری دردآلوده قوم یهود آکنده است از گرفتاریهای خود ساخته مردم ما. از بت هائیکه پشت سر موسی ما تراشیدیم و بآن کرنش کردیم تا جاسوسی هائیکه از اندرون برای نازی ها میگردیم تا دارو دسته ای چند نفری که بعد از انقلاب در تهران زیر علم روشنفکری داشتند تیشه به ریشه جامعه یهودیان ایرانی می زدند ما، بعنوان مثال، پس از ترک تازیهای زیانبار دارو دسته روشنفکران در تهران، با توجه باینکه هم کیشان ما در ایران از دست اینها به عذاب آمده بودند اما بدلیل شرایط موجود کاری نمی توانستند بکنند، بدفعات با نمایندگان آنها که فرزندان عزیز قوم خود ما هستند تماس گرفتیم و از آنها مصرانه خواستیم که بقول عوام «کوتاه بیابند». اما وقتی دیدیم دست از لجاجت خود در مبارزه علیه همه ارزشهای ملی و دینی ما برنمیدارند، آنوقت بود که قلم برداشتیم و تا رام نشدند، آرام نگرفتیم. نتیجه آنهم امروز رو بروی ماست- نشریه آنها تعطیل شده و دولتمردان کنونی ایران هم متوجه شده اند که این دسته در میان یهودیان ایرانی موقعیت مردمی ندارد.

در مورد گروهک بنی تورا هم موضع ما دقیقاً همین بود. این عده در ابتدا با پیامی پیش آمدند که برداشت همگان از آن حفظ مبانی دینی و قومی و سنتی یهودیان ایرانی بود اما متأسفانه در عمل زیاده روی هائی کردند که باز ما از این دیگر فرزندان عزیز ملت خودمان خواستیم که اینگونه با تندی و ناپختگی به مبانی سنتی و اجتماعی ما نتازند جوانانی را که به آنان می گروند چنان زیر فشار قرار ندهند که از خانه و خانواده گریزان شوند. اگر کنیسانی چنین تشخیص داد که روز شبات از میکروفون استفاده کنند، کسی حق ندارد برود

میکروفون را بزمین بکوبد و مردمی را که به نیایش آمده اند به ناسزا بگیرد. در این مرحله بود که فدراسیون رسماً اعلام کرد که حرکات غیرمعتولی از این دست رانمی تواند و نباید تحمل کند و نتیجه آن این شده که آقایان در نشریه خود ما را بیاد ناسزا گرفتند و بقول شما «دعوا» را شروع کردند.

خانم ملامد، ما از شما می پرسیم. آیا مهمترین رسالت فدراسیون نگهداشتن بنیادها و ساختن یک جامعه نیست. و شما که خود، چه بسا مادر باشید، اگر و پروسی به جسم فرزند دلبندهتان حمله کرده اورا بیمار کند آیا اگر لازم باشد باو آمپول هم تزریق میکنید یا نه؟ و گر بیماری او مسمی باشد، آیا سایر فرزندان خود را از نزدیک شدن باو منع میکنید یا نه؟ این دقیقاً همان کاری است که ما- پس از اعمال ناسنجیده گروهک بنی توره انجام دادیم. معالجه و پیشگیری.

ما پیام خود را بمردمان داده ایم و از دوسه شماره قبل هم این باب را بسته ایم- چرا که مردم ما آگاهی های لازم را یافته اند و مصونیت کافی هم پیدا کرده اند و اگر هم گهگاه بحثی پیش آمده از این بابت بوده که ما ملزم به پاسخگویی به علاقمندان شوفاری بوده ایم.

بنیاد کار فدراسیون برگرد هم آوردن جامعه یهودی ایرانی در غربت، ایجاد ارتباط نزدیک و صمیمانه میان کلیه ارگانهای اجتماعی و بالاخره یک تکه و هماهنگ نگهداشتن مردم است و اگر ما برای خود رسالتی قائل باشیم، تکلیف طبیعی ما افشاگری و شناساندن نقاط خطر و ارائه راههای سلامت است.

توفیق شما خواننده عزیز را از خداوند می خواهیم و همانطور که بارها گفته ایم شوفار تریبون همه یهودیان ایرانی متعهد به میراثهای ارزنده قومی و ملی ما است.

آقای خلیل آذریان- با سپاس فراوان از

محبت شما، از کمک ارسالی شما برای شوفار سپاسگزاریم

خانم ر. س (امضاء محفوظ)- نشریه از این پس مرتباً برای شما ارسال خواهد شد. این خانم در ضمن نوشته اند: دختران پر ادعا و سخت گیر در لوس آنجلس برای پسرمان ایجاد ناراحتی کرده اند و تقاضاهای غیرقابل قبول مینمایند و با وجود اینکه پسرمان دارای تحصیلات عالی و اخلاق خوب است متأسفانه موفق به ازدواج نمی شود.

آقای منصور مقیمی- ضمن تشکر از مطلب تحقیقی که برای ما فرستاده اید، این نوشته در شماره های آتی شوفار بچاپ خواهد رسید.

آقای اسماعیل اسحاقیان- از اسرائیل مجموعه ای از گفتارهای زیبایی را برشته تحریر درآورده برای ما فرستاده اند که بصورت پرسش و پاسخ است و ذیلاً قسمتی از آن از نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

به چه نحو امکان دارد گفته های یهودیان را باور نمود؟ از پیروان دودین بزرگ مسیح و اسلام که دنباله رو آئین یهود هستند.

آقای ر. ن. (امضاء محفوظ)- از اسرائیل طی نامه مفصلی با الهام از نوشته همکار ما آقای هوشنگ ابرامی در شماره ۵۹ شوفار زیر عنوان «از کجا آمده و به کجا میرویم» می نویسد:

«نویسنده شرحی حقیقی و راست و پوست کنده نوشته بود که ما از ایران آمده و به امریکا میرویم. من که سالهاست ساکن اسرائیل هستم، پس از خواندن این مطلب دریغ آمد که نقطه نظرهای خودم را درباره این نوشته با شما در میان نگذارم.» ایشان ضمن بررسی تاریخی ستم هائی که در طول تاریخ بر یهودیان ایران رفته، زیر عنوان «از کجا آمده ایم» می نویسد:

«... از سرزمینی که در دوره سلاطین صفویه، اگر کمک خداوند نبود، ریشه ما را بکلی کشته بودند. سرزمینی که به گواهی بنیامین جهانگرد یهودی اسپانیائی

جمعیت یهودیان آن از ۱۲۰۰۰۰ نفر در سال ۱۱۹۰ میلادی به ۲۵۰۰۰ نفر در زمان فتحعلیشاه تقلیل یافت...»

ایشان در بخش «به کجا میرویم» می نویسند: «بوطن اصلی خود نمیرویم. به سرزمینی که پدران ما از ۲۷۰۰ سال پیش تا کنون هر روز بسوی آن نماز گذاشته آرزوی رهائی آنرا نموده اند. به کشوری نمیرویم که در آن اکثریت داشته میتوانیم از حقوق خود دفاع نمائیم- به کشوری که فرزندانمان میتوانند در آن ریشه کرده آینده درخشانی داشته باشند. به کشوری که خداوند ب ما وعده داده. باری ما فرزندان همان پدران هستیم که از مصر بیرون آمدند و از رفتن به سرزمین کنعان سرباز زدند. ما به اسرائیل نمیرویم چون آنجا باید کار کرد، مالیات پرداخت، فرزندانمان را به سربازی خواهند برد، باید زبان آموخت، آنجا سخت است و ما نقد را نمیدهیم و نسیه بگیریم و آسایش امروز خودمان را فدای آینده بهتر فرزندانمان نمی کنیم.»

در بخش «به کجا میرویم» ایشان می نویسند:

ما از گالوت به گالوت میرویم. ما حساب جیب را می کنیم نه آزادی ابدی و آینده ملت و فرزندانمان را. ما به امریکا میرویم تا آنجا جیب ها را از دلار پر کرده و شکمان را با پلو و خورش فسنجان مملو سازیم. ما حاضر به زحمت کشیدن نیستیم چون عادت نکرده ایم. ما را چه به آینده- کی میداند فردا چه میشود؟ ما را دم غنیمت است. ما مادی پرستیم و جمع مال و ثروت یگانه آمال و آرزوی ما است. پشت هم اندازی و فریب و حقه و دروغ و کلاهبرداری یگانه درسی است که ما را آموخته اند و این فن را در امریکا میان اشخاص ساده و خوش باور میتوان بکار بست نه در اسرائیل.

ما به امریکا آمده و در جریان استهلاک در میان میلیونها غیریهودی قرار گرفته ایم. فرزندان ما از فرهنگ یهودی بدور مانده و هر چه زمان می گذرد دورتر و دورتر می شوند. ما رنگ می بازیم و در جمع غیریهودیان مستحیل میگردیم.

شوفاز: ما از این نویسنده توانا می خواهیم که باز نوشته های خود را برای ما بفرستند. آقای موشه ربانی از دالاس طی مطلبی که برای ما فرستاده اند نقطه نظرهای خود را در مورد علل انقلاب ایران مطرح نموده اند. ایشان معتقد هستند که نظام سیاسی و اجتماعی گذشته و گروهی اندک فرصت

طلب که فقط به منافع خود می اندیشیدند خود باعث ظهور انقلاب اسلامی گردیدند و در پایان می نویسند «بیانیم از گذشته های خود پند بگیریم و از حرص و آز و دشمنی و کینه توزی و دشنام و حسادت و هول و چپاول و دزدی دست برداریم و به کمک یکدیگر بشتابیم.»

جهان یهود

پاره خبرهایی از ملت بزرگ، با جمعیتی اندک، در دنیای بزرگ

درگذشت ژاک سوستل

خبراً اطلاع یافتیم که ژاک سوستل نخست وزیر سابق فرانسه در سن ۷۸ سالگی بدرود حیات گفته است. منحس بگین نخست وزیر سابق اسرائیل در باره سوستل گفت که سوستل یکی از بزرگترین مبارزان راه آزادی فرانسه و بشریت در جنگ بین المللی جهانی و از دوستان پا برجای اسرائیل بود و ما هیچگاه کمکهای او را به کشور نوجوان اسرائیل فراموش نخواهیم کرد.

سوستل از اولین کسانی بود که از دولت اسرائیل در بدو استقلال آن پشتیبانی نمود و مسبب اصلی قرارداد نظامی منعقد بین اسرائیل و فرانسه بود او بارها به اسرائیل مسافرت نمود و رئیس سازمان دوستی اسرائیل و فرانسه بود.

نمایندگان یهودیان شوروی در کنفرانس جهانی آژانس یهود

حضور نمایندگان و « کمیته مرکزی جوامع یهودی شوروی » به ریاست ژوزف زیس رئیس کمیته در کنفرانس جهانی آژانس یهود که برای اولین بار صورت می

گرفت موجب هیجان و شور فراوان شرکت کنندگان در کنفرانس قرار گرفت. و عهده که در سال گذشته تشکیل شده است نمایندگی ۲۱۰ جامعه یهودی را در سراسر شوروی بعهده دارد- زیس از تمایل و آرزوی صد ها هزار از یهودیان شوروی- حتی یهودیانی که در دور افتاده ترین نقاط سیبری زندگی میکنند به اسرائیل سخن گفت و اظهار اطمینان نمود که آژانس یهود دو دولت اسرائیل هر چه زودتر این توانائی را خواهند داشت که آنها را به اسرائیل بیاورند- سیمحا رئیس رئیس هیئت اجرایی آژانس یهود گفت دولت شوروی با اجازه ندادن پروازهای مستقیم از مسکو به اسرائیل از سرعت در انجام این کار خودداری مینماید و برای این کار آژانس یهود مجبور شده است راههای دیگری در نظر بگیرد که هم با مخاطرات بیشتری همراه است و هم هزینه بیشتری را در بر دارد سر ترورجین رئیس کمیته نجات یهودیان اعلام نمود که نمایندگان آژانس یهود اکنون در سراسر شوروی شروع بکار نموده و یهودیان شوروی را با ارزشهای یهود که از آن محروم مانده اند و با زبان عبری آشنا میسازند و او گفت که دفاتر

آژانس یهود در شوروی با موافقت دولت شوروی افتتاح یافته و از همکاری لازم مقامات شوروی برخوردار شده است. اخباری از اسرائیل

بموجب آمار منتشره از طرف دولت اسرائیل تعداد سیاحتی که در سال گذشته به اسرائیل آمده علیرغم ناآرامی های قسمت غربی اردن ۹۷٪ اضافه شده است بموجب این آمار تعداد توریست هائیکه در سال ۱۹۸۹ به اسرائیل وارد شده اند بالغ بر ۱۴۲۵۰۰۰ نفر بوده است:

بموجب خبر منتشره در نشریه کنگره جهانی یهود قسمت اعظم کسبه مقیم اورشلیم برخلاف دستور مقامات مذهبی از بستن مغازه های خود در بعد از ظهر جمعه خودداری مینمایند. و اقدامات مقامات مذهبی نیز تاکنون در این مورد بی نتیجه مانده است.

بطوریکه مقامات قبرسی اطلاع میدهند اخیراً رئیس و معاون هیئت نمایندگی سازمان آزادی بخش فلسطین در نیکوزیا هنگام فروش مواد مخدر بازداشت شدند پلیس در نزد دو نفر نامبرده مقادیر زیادی هروئین کشف کرده است.

ژیلادیرهامی « دانش » فوق لیسانس در رشته تئوری و معماری داخلی

CAL STATE UNIVERSITY NORTHRIDGE, CA

از دانشگاه :

عضو سازمان طراحی و ساختمانی آمریکا بیش از ۲۰ سال تجربه در زمینه تئوری و معماری داخلی

نقشه‌های مختلف بر روی دیوار سقف با شب و نور کسینوس متر

آماده همکاری و قبول سفارش در رشته‌های :

معماری و طراحی داخلی

تئوری و معماری

تلفن‌های ۸۵۲۲-۳۴۶ (۸۱۸) و ۲۷۴۴-۷۸۴ (۸۱۸)

16661 Ventura Boulevard, Suite 214, Encino, California 91436

مؤسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی

C.P.A. بیژن رامینه

عضو انجمن حسابداران خبره امریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا

بابت بیش از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI

HAMID FANI

Certified Public Accountant

12100 Wilshire Blvd., Suite 635

Los Angeles, CA 90025

(213) 447-5500

• مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتها

• تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی

• تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری

• ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری

• تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتها

• مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتها و اخذ وام

Signature GRAPHICS
& MAILING

آگهی شما

از طرأ عمر تا چاپ و پست

2370 Westwood Blvd. Ste H
Tel: (213) 470-1151

Los Angeles, CA 90064
Fax: (213) 474-7448

دکتر جمشید الیست

جراح و متخصص بیماری های کلیه و مجاری ادرار، عقیمی و ناتوانی جنسی مردان

تلفن ۲۴ ساعته در بوری هیلز و مطب ولی ۰۳۲۲-۲۷۸ (۲۱۳)

9400 Brighton Way, #409
Beverly Hills, CA 90210

(213) 278-0322

* دارای برد تخصصی جراحی کلیه از امریکا
* رئیس بخش جراحی بیمارستان وست ساید
* رئیس بخش جراحی کلیه بیمارستان بوری هیلز

دکتر داریوش سامی

دارای برد تخصصی بیماریهای کودکان
فوق تخصص در بیماریهای غدد مترشحه داخلی
اختلالات رشد (قدی- مغزی) دیابت- تیروئید- چاقی

بوری هیلز

۹۴۰۱ ویلشر بلوارد - نبش خیابان کانن سوئیت ۷۳۵

تلفن ۰۶۰۷-۲۰۵ (۲۱۳)



کیتزینگ نادر

با ارائه سرویس منظم و کیفیت عالی از اول تا آخر شب. شامل: جوجه کباب - کباب برگ - کباب کوبیده دو نوع برنج دلخواه - سالاد مخصوص و سورپرایز اختصاصی

جمعاً فقط ۱۴ دلار

Tel: (818) 999-6663

Beeper: (818) 596-3400



شرکت فرآورده‌های غذائی صدف

فرارسیدن روش هسانا و کیپورا بعموم هم کیشان عزیز تبریک گفته
سالی پربرکت توام با صلح و صفا برای کلیه هم وطنان عزیز آرزو
مینماید.

To
The Iranian Jewish
Federation
Wish you all success
during the coming year
Ben Meyer & Family

תקיעה שברים תרועה

נה חתונה טובה
Happy 5751 Year

תפילה תחינה תשובה

یکی از خاطره انگیزترین یادگارهای مراسم زناشویی، برمیستوا و بت میتسوا

کارتهای دعوت آن میباشد.



چاپخانه پینک پرینترز

1253 N. VINE ST.
SUITE 11
HOLLYWOOD, CA
TEL: (213) 460-2950

مدیران: سعید گلیاد

شهریار خلیلی

چاپ کننده زیباترین کارتهای دعوت و سایر امور چاپی.

2428 Santa Monica Blvd.
Suite 304
Tel: (213) 829-3136

دکتر روبرت دردشتی

متخصص در کاربرد پراکتیک

متخصص در خدمات ناشی از تصادفات اتومبیل و ضایعات ناشی از کار
میگرن و ناراحتی های سرو گردن و ستون فقرات و مفاصل
کلینیک مجهز به رادیولوژی و فیزیکیال تراپی

16555 Sherman Way

Tel: (818) 901-0405

داستانهایی از اکادا

زن ستیزه جو

شخصی که از دست زنتش عاجز بود به ربی مثير رجوع کرده و از او چاره جوئی کرد. او چنین گفت: شب شبات ها که من از کنیسا برمیگردم زنت بی جهت عادتاً بمن میپرد و با من دعوا میکند و باعث اوقات تلخی میشود.

ربی مثير گفت من چند شب شبات از کنیسا همراه توبه عنوان مهمان بمنزلتان میایم، زنت مرا که ببیند ناچار آرام خواهد ماند و این عادت خواهی نخواهی از او دور خواهد شد. همین کار را کرد و قضیه حل شد.

پس از چندی آن شخص نزد ربی مثير رفت تا از او تشکر کند و ربی مثير باو گفت درست است که تو از من راضی هستی، ولی ساطان (شیطان) مرتب از من گله دارد که چرا او را از خانه اش بیرون کردم.

نوشته: اینوعوم شبتائی از اسرائیل

یک میلیون دلار مرد گانی

رندان زن یک نفر را ربودند. سپس تلفنی باو خبر دادند که: ظرف ۲۴ ساعت یک میلیون دلار بگذار فلان جا، و الا زنت را صحیح و سالم میآوریم در خانه ات رها میکنیم و میرویم.

دانون DANON هم ماست هارا کیسه کرد

خبردار شدیم کمپانی عظیم ماست کیشی دانون (DANON) که چهل درصد ماست امریکا را تأمین میکند با همکار ما نوری قراردادی غیرانحصاری برای تولید و پخش ماست کیسه ای PATENT «پاتنت» شده او را بسته است و باصطلاح ماست ها را کیسه کرده است...

لبخندی بز نید

نطفه های ناپاک ...

ما قلم بدست های شوفاژ از همان اوائلی که نوراله خان خرازی بما پیوست، درمقابل قلمزن قهاری چون او ماست ها را کیسه کرده بودیم و حال می بینیم کمپانی دانون هم (عملاً) درمقابل این بدعت (ماست کیسه ای ماشینی، ظرفیت هزارگالون در ساعت) ماست ها را کیسه کرده است...

ما این شغل جدید (ماست کیشی) را به مشارالیه تبریک میگوئیم ولی امیدواریم کار به جاهای باریک تری نکشد...

از راه دور:

فکرزنده های خودمان باشیم یا مرده های خودمان...؟

دخترخاله عزیز ما وجیهه خانم که در پاریس زندگی میکند و مرتب با نامه های شیرین و پُرمغز خودش ما را سر ذوق می آورد این بار درنامه اخیرش موضوع دردناک و عمل وحشیانه نبش قبرهای یهودی ها را در یکی از شهرهای فرانسه مورد بحث قرار داده است و حسابی همه را تکان داد. عین جمله شکوه آمیز او را برایتان نقل میکنیم:

«... تا بود ما بنده های خدا- اسرائیل ها- فکر زنده های خودمان بودیم ولی گویا از نظر باریتعالی این کافی نبود و این روزها باید نگران مرده های خودمان هم باشیم...»

کاش وسیله ای بود کُپی این نامه وجیهه خانم را برای باریتعالی پست میکردیم. راستی شما آدرس او را دارید؟
فضل الله

روزنامه ها نوشته بودند که مادر جوانی عمداً اسید خطرناکی را چاشنی فورمول خوراک بچه کرده و فرزند معصوم ششماهه خودش را بوضع فجیعی کشته است.

هدف ناپاک او پی گم کردن و بعداً تعقیب یک کمپانی معروف سازنده غذای کودکان و اخذ میلیون ها دلار خسارت بوده است. ولی جریان برملاء میشود و این غفریته بی رحم (که اسم مادر را روی خود گذاشته) بعد از محاکمه به ۶۰ سال زندان محکوم میشود.

درست است اخبار بی رحمی ها و آدمکشی های این دوره آنقدر متعدد و فراوان است که بتدریج یک نوع (ببخشید) پوست کلفتی و بی رگی در انسان ایجاد میکند ولی این یکی را نمیتوان زیر سبیلی در کرد و لازم است یک شیونی کشید.

آخر چطور یک مادر میتواند جگر گوشه بیگناه خودش را باین وضع فجیع و دردناک از بین ببرد و هنوز هم اسم انسان روی خودش بگذارد...؟ این چه دوره وحشتناک و صدم و عمورائی است که ما در آن بدام افتاده ایم...؟

آیا عقیده «نطفه پاک» صحت دارد و اگر صحت دارد مبدأ آن «آن دنیائی» و فطری و مادر زاد است یا این دنیائی و گسبی...؟

چرا روز بروز سؤال ها دارد زیاد میشود و جواب ها کم...؟ چرا...؟ چرا...؟ این چه دنیائی است که ما داریم برای نسل جوان بجا میگذاریم...؟
فضل الله



چهره آرام و وطنین صدای با نفوذ ربّای
درشوینتس، ربّای کنیسای ساینای برای
بسیاری از ایرانیان یهودی، چهره و صدائی
است مطبوع و آشنا. عده ای او را یکی از پر
و پا قرص ترین طرفداران یهودیان ایرانی
میدانند. به تاریخچه آشنائی این ربّای
محبوب با جامعه خود نظری بیفکنیم.

Rabbi Zvi Dershowitz

My problem is that I know only a few Farsi words, so when my wife Tova and I attended the Magbit Foundation's extraordinary fundraising event on behalf of Operation Exodus at the Hilton we really did not know what was being said from the podium.

I was telling the people around my table what I had known ever since I became intimate with those Jews who had come here from Iran, many a year or two before the revolution took place.

Perhaps because I, too, was a refugee to America back in 1939, having fled the onslaught of the Nazi hordes, I had a strong commitment to try to help those who were coming here, often in quasi-panic.

A Jewish teenager was looking for a Jewish family with whom he

could stay, so that he could study here while his parents were closing up their affairs in Teheran.

An entire family — grandparents, parents and children — needed a new start in life. Skilled, able, they needed some guidance to sink new roots after being uprooted in Shiraz.

In each instance I tried to help. Frankly, at that time, the Jewish Federation was not yet involved. When the great wave of migration came, and most Jews left Iran in a great hurry, they came only with visitors' visas, good for 30 days.

To remain here after that would be illegal. To return to Iran would be disastrous.

I formed a committee of a score of attorneys, all of whom volunteered to help with no initial fees. A few social workers, Sinai members, and some business people with good connections also participated. Each day I saw 5 to 10 new families as the flood grew at the revolution's outset.

Sinai Temple lent itself to this task long before the Jewish Federation mobilized itself

We faced the natural prejudices, but we went on. We held workshops for new Iranian Jewish immigrants to help them with their legal problems, to help them find business opportunities. It was all very quiet, very subtle. I have never written about it until now, because there was no need to let this be known publically.

I am personally proud of the fact that partially on the basis of the research and documentation I produced, the U.S. Dept. of Justice had notified me that any Jew from Iran would automatically be granted Political Asylum in the United States. Thus, those who had been "illegal" up to that point could safely remain in the United States. My office issued hundreds of letters certifying to the Jewishness of the Iranian-Jewish petitioners.

Why do I share all this with you now? Because through my day to day contact with the Iranian Jewish community, I had learned of the

amazing outpouring of caring the Jews of Teheran on behalf of the Polish and Russian Jews who escaped into Iran during the second World War. Those Jews, refugees from Nazi persecution, were placed into tents, suffering cold and humiliation.

The Jews of Iran responded with extraordinary generosity. They collected money from among themselves, and one by one, emptied those tents as they welcomed those Polish and Russian Jews into their own homes. One story about the way funds were raised is especially moving. An emotional appeal by the Jews of Teheran took place in one of its great synagogues. The scroll of the Torah was opened, and the men and women threw into its parchment their own personal golden earrings, jewelry, and yes, even diamonds.

At the Operation Exodus Dinner, Iranian Jews, now in America, were still doing the same thing, and I think it's about time that the Ashkenazi Jews know about it. I spoke of it at Sinai Temple, and the congregation was visibly moved. They did not know what the Jews of Iran had done for Polish and Russian Jews one generation earlier, and I do not think that most Jews today know the tremendous undertaking by the Magbit Foundation on behalf of Operation Exodus to rescue Soviet Jews.

It's about time the world learns and appreciates that which the Jews of Iran have done and are doing for their co-religionists. It's about time we speak out in a more vigorous voice, to let the world know that the Iranian Jewish community is taking care of "its own" without neglecting Eastern European Jews.

We must continue to do for each other, because very few others do very much for the Jews. I am committed to bringing to the greater American Jewish community the true message of the noble work of the Iranian Jewish community, both from the pulpit at Sinai Temple, and from any other forum that will permit that message to be heard.

دو پاسخ به نوشته معمای زن در مذهب

نوشته «معمای زن در مذهب» اثر ارزنده نویسنده و محقق ما دکتر هوشنگ ابرامی ابراز نظرات فراوانی را بدنبال داشت و بدنبال آن سوء تعبیرها و تفسیرهایی چند که از رد کامل تساوی مقام زن با مرد شروع میشد و به اتهام قاتل بودن همه مردان ختم. البته در این میان تعدادی نامه نیز وجود داشت که نشان میداد نویسندگان آن نامه ها به نفس مطلب که تنها یک «تحقیق» بی طرفانه بود، پی برده بودند.

در شورای نویسندگان شوفار چنین تصمیم گرفتیم که از میان نامه های رسیده، در این شماره نظر دو خواننده خود را که در دو قطب متضاد باور و برداشت در مورد مقام زن هستند مطرح کنیم. نوشته اول از خانم اورلی کاشانی است که هر چند از مطلب «معمای زن در مذهب» برداشتی غیر عادلانه داشته اند، معیناً قلمی بتوان دارند که حیث است که تاکنون نوشته اند و ما از ایشان میخواهیم که با ما تماس گرفته و برای نشریه خود باز هم بنویسند.

مطلب دوم را شخصی تحت اسم و عنوان دکتر مهندس الف.ش (امضاء محفوظ) نوشته اند که این نوشته درست در سوی مخالف افکار و اعتقادات همه ما قلم بدستان شوفار و هر انسان آزاد اندیش دیگری قرار دارد.

نوشته خانم کاشانی را اول میخوانید با پاسخی کوتاه از طرف شوفار و نوشته دکتر الف.ش را می خوانید فقط برای آنکه به آنسوی سکه هم نظری افکنده باشید و دریابید که مردسالاری در اندرون پندار و در کوچه پس کوچه های ناخود آگاه بسیاری از مردان قوم ما چنان ریشه های ستبری دارد که حتی به مادران و خواهران خود هم بی حرمتی می کنند. بخوانید هر دو نوشته را و نظرات خود را با ما در میان بگذارید.

نوشته: اورلی کاشانی



هر چه زنان زائیدند،

مردان کشتند

انتقادی بر مقاله

معمای زن در مذهب

گذشتهای بی پایان و محرومیت های او سخن میگوید، در حالیکه متاسفانه اینطور نبود. نمیدانم نویسنده عزیز این مقاله که

نکته را به عرض برسانم که وقتی چشم من به این مقاله افتاد فکر کردم روبروی من مقاله ای قرار گرفته که از مقام والای زن از تمام جوانب و فداکاریها و

من نه نویسنده هستم و نه تاکنون مقاله ای نوشته ام هر چند که بسیار این کار را دوست دارم و سواد فارسی زیادی هم ندارم و این اولین تجربه من است. در ابتدا این

من نوشته های ایشان را دوست دارم و همیشه میخوانم، این همه رفتار و اعمال زشت زنان دیروز و امروز را در چه کتابهایی مشاهده کرده اند که در همین کتابها حتی به یکی از اعمال زشت مردان بر نخوردند. برای مثال همین کلمه دزدی را که جزء بقیه اعمال به رقم خورده معمولاً شامل حال مردان میشود. بسیار بانکها و مغازه ها و خانه و غیره زده شده و سرقت رفته و بخاطرش خون ریخته شده و تابحال جای پای هیچ زنی در میان نبوده. من تا نیمی از این مقاله ۱۵ صفحه ای را خواندم و البته بمن برخورد ولی اصلاً بفکر اظهارنظر یا انتقاد نیافتم، اما هر چه بیشتر خواندم صدایم بیشتر درآمد که معمولاً باعتقاد اطرافیان آدم بی سر و صدائی هستم و بعد با خود گفتم من کلی اعتراض نسبت به این نوشته ها دارم و بخودم این حق را دادم که بعنوان یک زن و البته با اجازه این نشریه محبوب خودم عکس العمل نشان دهم و امیدوار هستم که نامه مرا چاپ کنید بدون کم و کاست و گرنه مطمئن خواهم شد که شما هم با مرد سالار های دیروز و امروز هم فکر و عقیده هستید و متاسف و ناامیدمیشوم از هر چه مرد است. این را هم باید اضافه کنم که من حتی بعضی از مطالب را دو مرتبه خواندم که شاید انتقاد من بی مورد باشد و صدایم بی خودی درآمده ولی دیدم جای گله هست و چه جور هم هست!

اولاً در مورد چند خط بالای مقاله که نوشته شده آیا واقعاً خود او یعنی «زن» اعتراف دارد که وجودش خرده شیشه دارد و بسیاری از اعمال پر خطا و گناه آمیز زیر سر او است، باید پیرسم مگر واقعاً زن این چنین است که اعتراف کند!

حال برویم سر بقیه داستان که نوشته شده در مذهب بین زن و مرد برابری و تعادل در کار نیست و یک کفه بر کفه دیگر خیلی می چربد و این مسئله را خیلی ساده اینطور میشود تعبیر کرد که حکمت

خدا و خواسته خدا چنین حکم میکند ما شاء الله چقدر سریع و ساده مسئله ها تعبیر میشود. من کتب مذهبی را تماماً نخوانده ام و اطمینان دارم که نه حکمت خداوند چنین حکم کرده و نه خواسته او و اگر در کتب مذهبی این نابرابری وجود دارد خداوند آنرا ننوشته، نه حکمت اوست و نه خواسته او بلکه ساخته و پرداخته نویسندگان کتب مذهبی و خواسته آنهاست. و باز خواندم که در اداره و نظام قبیله مرد همه کاره بود و زن هیچ کاره. اختیار دارید مگر آن روزها در زندگی هر چند قبیله ای مسئله اداره خانه و خانواده که همیشه به عهده زن بوده مطرح نبود و اگر بود به عهده چه کسی بود. مرد بخصوص در دوران قدیم فقط نان آور بوده. در دوره جدید امروز است که بعضی از آقایان پیش بند به شکم گرد و مبارکشان می بندند و کمکی میکنند ولی آنروزها؟...

در مورد مطلب پدر مقدس و اینکه پدر ارج و مقام و منزلتی والا داشت، باید بگویم درست مثل اینست که بگوئیم واژه مادر اصلاً مقدس نبود و ارج و مقام و منزلتی هم نداشت. دیگر اینکه خواندم: این پدر است که میآفریند و جان می بخشد و قوم و قبیله را به راه راست دعوت میکند. مرا باش که تابحال خیال میکردم این خدا است که میآفریند و جان می بخشد و این پیغمبر و امام است که قوم و قبیله را به راه راست هدایت میکند. باز جای شکرش باقیست که نخواندم این پدر است که جان می بخشد و جان می گیرد. اما صبر کنید! مثل اینکه این یکی درست باشد پدر که همان مرد است بعضی از آنها اگر جان نمی بخشند، جان میگیرند چه جور هم میگیرند. چندین دفعه نوشته شده هر کجا عاملی برای آفریدگار بکار میرود روی مذکر است. پدر است. پدر. پدر. و همه جا پدر. آری یکبار بس نیست گفتش؟ جانم کی میره این همه راه را! خیلی صاف و

پوست کنده نوشته شده وقتی آفریدگار بنام پدر تجلی میکند، تکلیف زن و شیطان دیگر معلوم است چه بخواید و چه نخواهید بین ایندو هم باید ارتباطی بوجود آید زیرا که امکان دیگری وجود ندارد! ترا بخدا بیائید تکلیف ما را معلوم کنید که چگونه در همه کتابها و در همه جا بهشت را زیر پای مادران که همان زنان رفیق شیطان هستند گذاشته اند، همان بهشتی که مال خداست و مردان بنام او تجلی میکنند. چرا نگفتند جهنم زیر پای مادران است! اینرا شما چگونه توصیف میکنید؟

در باره نبرد اهریمن با اورمزد خواندم، اهریمن که بظاهر سرچنگ نداشته با وسوسه یک زن تحریک میشود و بعد خواندم که آن زن بدکاره بوده. باید بگویم که اگر منظور اولین زن روی زمین که ما او را بنام حوا می شناسیم بوده، بنابراین تا آن موقع فقط یک آدم بود و یک حوا، یعنی آدم دیگری وجود نداشته، بنابراین با نبودن آدمهای دیگر حوا بجز آدم خودش به چه ترتیبی میتواند بدکاره شود من که هر چه فکر کردم عقلم به جایی قد نداد. دیگر اینکه دلیل پاک نبودن بخاطر دوره ماهانه را شرح داده و گفته اند یک مرد هم ممکن است آلوده باشد و شرح دادند که چرا، ولی بعد نوشتند مذهب خوب را می شناسد و بد را، پاک را و ناپاک را، مرد یا پاک است یا نیست که هست، زن یا پاک است یا نیست که نیست! اگر اعتقاد بر این است که مرد هم ممکن است آلوده باشد پس چگونه تعبیر شده که پاکی شامل این یکی و ناپاکی شامل آن یکی میشود؟ باور کنید سرم گیج رفت.

باز خواندم زن آبستن در تمام دوره حاملگی ناپاک میماند موقعی هم که میزاید ناپاک است، پس بنابراین چگونه است که اگر پسر بزاید پسری که از این سراسر ناپاکی بوجود آمده ناگهان پاک میشود. خوب است که لااقل مرد پاک را هم این زن ناپاک تولید میکند و گرنه چه

چیزهای دیگری بود که برای زن رقم بزنند. اگر خداوند این وظیفه حاملگی و زایمان و عادت ماهیانه را به مرد هدیه میداد خیلی دلم میخواست بدانم آن موقع آقایان چه مطالبی پیدا میکردند که برای زنان اینجا و آنجا مطرح کنند و از ویژگیهای خصوصی یک انسان که پدیده طبیعت و از عجایب پروردگار است هزار جور عیب و ایراد بگیرند. چرا بدون رابطه نزدیک با زنها یا بقول آمریکائیا سکسی نمی خواهند و نمی توانند مردان یکروز زندگی را بگذرانند و چرا هیچ موقع و در هیچ دوره ای نگفته اند سکس هم ناپاک است و بد است. زیرا که این یکی دیگر برایشان صرف نمیکند.

و باز نوشته شده آیا آدم آبستن حوا نبود. آیا مرد زن را نزنائید؟ پس یکبار دیگر میپرسم اگر از آدم پاک زن ناپاک زائیده میشود چطور ممکن است که زن ناپاک مرد را بزاید ولی پاک بزاید و مرد پاک زن را بزاید ولی ناپاک بزاید و اگر مرد سرزن حرف دارد که زن را زائیده و میگوید اگر بخاطر من نبود تو بوجود نمی آمدی ترا من بمدد خدا بدنیا آوردم تا تو دیگران را بدنیا بیاوری، در این صورت چرا وظیفه مرد بود که فقط یک دفعه بزاید ولی زن نگویند بخت باید تا ابدالدهر بزاید و منتی هم سر مرد نگذارد که هیچ جزء وظایف خود هم میداند. ولی مرد سوگلی خدا با یکدفعه زائیدن کلی منت سر زن گذاشته و اگر بخاطر من نبود و من ترا بمدد خدا و چه و چه و چه... و اینرا اگر آنها نمیدانند من میدانم که هرچه زنان زائیدند... مردان کشتند.

در مورد زن و سبب و وسوسه مار اولاً یک اشتباه رخ داده و مطلب واضح نیست که شاید اشتباه چاپی باشد اول نوشته شده که زن فرمان خداوند را نادیده میگیرد و بوسیله مار وسوسه میشود و بعد نوشته شده، اما زن به انگیزه مار نافرمانی کرد. بگذریم ولی من اینجا میخواهم بگویم که چرا این

عمل را به حساب جرأت زیاد زن نگذاشته اند که با وجود ترس از مرگ سبب را خورد و به آدم که به هر حال تنها کس او در روی زمین و همراه و مونس و همدمش بوده و او را دوست میداشته خورانده است. این را هم به حساب عمل شیطانی گذاشتند! اما چه کسی گفته که مرد بعد از خوردن سبب بی بلا و جزا میماند. او عزیز کرده خداست! شاید او عزیز کرده خدا باشد ولی بی بلا و جزا نمی ماند، ما میدانیم که مرد هم باید با عرق جبین نان در بیاورد و در اینجا به یاد یک حرف خنده دار شوهرم که مرد است و عزیز کرده خدا و خودش هم خبر ندارد میافتم که همیشه میگوید «ای خدای ترگش مادینه پسرور»!

باز خواندم، زن اشتیاق او به شوهرش باشد، درست است ولی تا حالا که ما دیده و شنیده و خوانده و تجربه کرده ایم که این مرد است که ماشاالله اشتیاق او به زنش است. وقت و بی وقت به موقع شادی و غم در تندرستی و ناخوشی میگوید سر ت درد میکند والله دروغ میگی سر دردت بهانه است، ناراحتی و غصه داری، چته مگه چی شده من چکارت کردم خوب ناز نمیخواه بکنی، یعنی اگر ناز هم در کار باشد که نیست ناز بخوری موجود نیست. ولی اگر منظور از اشتیاق به شوهر احتیاجات زندگی است باید خیلی محکم بگویم که اگر زن وظیفه بارداری و بچه داری و خانه داری نداشت خودش گلیمش را از آب بیرون میکشید و حسابی هم بیرون میکشید و احتیاجی به مرد ناز نازی خداوند نداشت کماکان که اکثریت زنان این راه را رفته و میروند. با بودن مسئولیت خانه و خانواده و یا بدون آن!

در مورد ماجرای لوت و دختران او من شرم دارم فشرده آنرا یاد آوری کنم و اظهار نظری هم نمیکنم، زیرا که به نظر نمیآید داستان این چنین بوده، درجائیکه لوت مرد خدا پرستی میباشد بعید بنظر میاید که دخترانش باین شدت فاسد شوند که با

پدرشان درآمیزند مگر باین دلیل که بقول این نوشته ها آنها از جنس زن بوده اند و رفیق شیطان و تکلیف زن و شیطان دیگر معلوم است چه بخواهید و چه نخواهید بین ایندو هم باید ارتباطی بوجود آید زیرا که امکان دیگری وجود ندارد.

در رابطه با داستان حضرت یعقوب و مادر او باز هم من داستان را اینطور خواندم ولی میخواهم در مقام یک مادر اطمینان دهم که هیچ مادری بین فرزندانش فرقی نگذاشته بخصوص که دو قلو هم باشند چه رسد به رفیکا همسر حضرت یعقوب و یکی از چهارمادران مقدس.

در مورد شمشون و مکر و حيله دليله معشوقه او باید بگویم که در اینجا مسئله گول زدن و خام کردن مطرح میشود. صدام حسین قصاب برای مردم، یک جنگ هشت ساله بارمغان آورد و فجایعی بی شمار که بر همه کس روشن است. او روی تمام دلیلها و دختران لوت و بطور کلی زنان شیطان صفت و جنایت کار را سفید کرد و برای اطمینان خاطر شما عرض کنم که او هم مرد است.

در رابطه با زن در انجیل من این انجیل را نخوانده ام تا بدانم هر کجا یک عمل شوم انجام میگیرد بلافاصله رل اصلی به عهده زن گذاشته میشود ولی با این حساب عمل شوم نازیها را بلافاصله قهرمان اصلی را به عهده چه کسی بگذارم. فاجعه جنگ اول و دوم و شاید هم زبانم لال سوم که بوی آن دارد مشام همه را میآزارد بلافاصله به عهده کسی و جنگهای استقلال و شش روزه و کیپور و لبنان به حساب کی و انقلاب ایران به حساب کی واریز میشود؟ سرتان را درد نمیآورم حتماً میخواهند بگویند رل اصلی به عهده زن است؟ دست مریزاد!

در آخرین کتاب آسمانی آمده است که مرد برتر از زن است و زن باید مطیع و فرمانبردار باشد و بعد نوشته شده و ایکاش همین بود. منظور چیست آیا میخواهند

بگویند ایکاش بی انصافی تا همین جا بود، یا در مورد شخص خودشان ایکاش همین طور بود. بگذریم، درجائیکه نوشته شده تأکید تعدد زوجات دلیل آنستکه زن درحیطه اقتصادی نیز از نظر مذهب حق حیات ندارد باز باید بگویم، اختیار دارید! تأکید تعدد زوجات دلیل آنستکه زن در حیطه مردان سیری ناپذیر و لذت جو حق حیات ندارد. باز خواندم هرکجا صحبت از فسق و فجور و مکر و حيله و دزدی و دروغ و جنایت و شرارت و کینه و عصبانگری و خیانت و هر نسبت بدیگر هم که از خاطر رفته بود و تمام اعمال زشت و ناپسند و کثیف دیگر بمیان بیاید جای پای زن میانست. من میخواهم بپرسم که آیا زن همیشه یک وسیله نبوده (که بوده) و وسیله مرد تمام این اعمال زشت را انجام نمیداده (که داده) حال این مسئله بزیر سؤال کشیده میشود که در اینصورت چطور مرد پاک میماند و زن ناپاک و پلید میشود؟ زن یک وسیله است درجائیکه پای مواد مخدر و جنون آدم کشی و کلاً جنایاتی که تحت تأثیر مواد انجام میگردد بمیان میاید دیگر جای پای زن بمیان نیست. یا باز هم باید بگوئیم هست؟ این مردان بد هستند که هر ابزاری را وسیله لذت خود و یا جنایات دیگر قرار میدهند، نه اینکه من معتقد باشم تمام زنها از هر لحاظ پاک هستند ولی

خانم کاشانی:

در این داستان دل سرد کننده نسبت به زن بی انصافی فراوان شده بنابر این بهانه را به دست بعضی از آقایان داد تا هیزم بیار معرکه مردان بی منطق و تاریک فکر ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال پیش شوند و بدشان نیاید که همراه با تاریخ زن را بگویند بجای اینکه مرهمی باشند روی دل سوخته و خصلت بسوز و بساز او.

نوشته شده مرد نماینده خدا است و میماند شیطان و زن که دیگر جای شکی باقی نمی ماند. باید اینرا هم من اضافه کنم که در روزگار قدیم در بعضی از نقاط کوره خاکی زنهای زیبایی را که مردان از دیدن آنها بی تاب میشدند در آتش می افکندند بدین دلیل که مردان را تحریک کرده و میل به همآغوشی را در آنها بیدار میکرد و عقیده داشتند که شیطان در وجود این گونه زنان است که مردان را تحریک میکنند، در حالیکه اینطور نبوده و این خود مردان لذت جو و کنترل از دست داده بودند که با مشاهده زن خو برو اختیار خود را از کف میدادند.

جای دیگر نوشته شده زن از مرد نیست بلکه مرد از زن است، نمیدانم چرا اینقدر اصرار شده که معلوم و مشخص گردد کی از کی است. این دلیلش میتواند بی مساواتی باشد. اگر بیکرنگی و بیگانگی و مساوات وجود داشت این صحبتها دیگر به

ذهن کسی خطور نمیکرد. واقعاً اگر دنده چپ مرد آبستن نمیشد که زن را بزاید این چنین بلاهائی بر مردم نازل نمیشد و بشریت براه راست هدایت میشد. درجائیکه خواندم مرد جلال خداست اما زن جلال مرد است، از شما چه پنهان از این مجله خوشم آمد و نمیدانم چرا.

و بالاخره در سؤال آخر آمده است که ارتباط این زنان رهبر را با زنی که در کتب مذهبی می شناسیم چگونه باید تفسیر کرد، من فکر میکنم این طرز فکر مردان دنده جدا شده است که نسبت به جامعه زن کمی عوض شده و راه را برای او باز کرده تا تأثیری در روحیه زن باشد و بتواند تکان بخورد و در خود یک دگرگونی پدید آورد و فعالیتی به غیر از چهارچوب خانه و خانواده داشته باشد. هستند هنوز هم مردانی که به همسر و شریک زندگیشان میگویند، اگر مرد میگوید بمیر زن باید بگوید کجا بخوابم. هنوز مستلزم وقت بسیار است تا همه مردان بیشتر بیدار شوند و متوجه شوند این راهی که در رابطه با زنها رفتند به تا کستان بود.

و در سخن آخر اینکه حقیقتی است تلخ که چند نفر گناهکار با هم اختلاف پیدا میکنند ولی چند میلیون بی گناه را میکشند و اسم شوم آنرا گذاشته اند جنگ! «آنچه زنان زانیدند مردان گشتند»

ایکاش یکبار دیگر مقاله مورد اعتراض خود را که در اصل برای دفاع از حقوق زن نوشته شده بود می خواندید بعد برای حمله ای ناشده و خیالی بدفاع برمی خواستید و حربه بدست آنهایی میدادید که زن را بدیده تبعیض می نگرند. سؤال این بود که با پیشرفتهای حیرت انگیز زنان در قرن اخیر چگونه میشود باورهای قدیم قبیله ای را که بنام مذهب به آنها دامن زده اند توجیه کرد. و این سؤال با این امید مطرح شده بود که زنان جامعه ما خود در پاسخگوئی بدان پیشگام شوند و بی آنکه آتش افراط کاری را بیفروزند و یا دامن کهنه پرستی را دودستی بچسبند به جوابی معقول برسند. مقاله زن، بدان انگیزه نوشته و منتشر شد که شکاف میان معتقدات و واقعیات در مورد مقام زن را کمتر کند و زن اجتماع ما را از احساس حقیر بودن بدور نگهدارد. نه تنها جائی قصد جسارت به مقام مبارک زن نبوده بلکه تفاوت بین زن و مرد از نظر اجتماعی مورد پرسش قرار گرفته است. مناسبانه شرح و بررسی تاریخی مطلب موجب آن شده که گمان کنید نظرهای شخصی درباره کم گرفتن مقام زن در جامعه انسانی ابراز شده است. دایره جامعه انسانی را محدود ترکینم. زن شرقی، زن ایرانی و بعد زن یهودی ایرانی. این فریادی که در نامه تان بلند کرده اید

فریاد جانسوز قرن‌ها زندگی زن یهودی ایرانی است که مجبورش کرده اند تا درمیدان اجتماعی مقامی پائین تر از مرد داشته باشد و خود را «جلال مرد» بداند و هر چه را درباره او بگویند باور ندارد بدون آنکه بخواند و بداند که داستان اسحق از داستان یعقوب جداست. بدون آنکه پرسد و سؤال کند و بحث کند؛ تا جائیکه وقتی هم از او در مقاله زن، در نشریه ای که از آن اوست دفاع میشود، احساس کوچکی در برابر مرد در وجودش چنان قوی باشد که همچنان گمان کند دارد به او بی احترامی می شود و حمله میشود و سخن بی ربط گفته می شود. و تا جائیکه برای جبران این احساس ناامنی و کوچکی و محدودیت و ظلم وقتی پایش به محیطی میرسد که کوس آزادی! آزادی! مثل ارکستر جازش سر می برد، یکباره صد و هشتاد درجه تغییر جهت بدهد و پشت پا به همه چیز بزند و دم از نامهربانی و جدائی و طلاق... دست دعا بسوی خداوند دراز کنیم.

مرد باید رئیس باشد

نوشته: دکتر مهندس الف. ش

من چندین سال قبل که هنوز غرور جوانی ام در تابش بود و ازدواج نکرده بودم، بسیار بسیار به مقام زن در اجتماع ایران و یهودیان حساس بودم و از آنجا که مادر اینجانب شخصی تحصیل کرده می باشند و در خانواده پدری و مادری دارای خاله ها و عمه ها و خواهرهائی هستم که به مقام های مختلف علمی از جمله پزشکی و مهندسی نائل شده اند، همیشه از مقام زن دفاع کرده و در تمام مواقع با مرد سالاری جنگیده و سعی در بالا بردن مقام زن داشته و همیشه زن را هم مقام مرد دانسته و در خیلی از موارد حتی جنس زن را برتر از جنس مرد میدانستم! اما بخاطر ناپختگی من و شناختن جنس مؤث بود و بس! پس از ازدواج و شناختن جنس زن در ابعاد گسترده تر به این نتیجه رسیدم که: همان بهتر زن در مقام اجتماعی، در مرحله دوم قرار گیرد. به نظر بنده، شیطان در وجود زن رخنه پیدا کرده و از او موجود شیطانی به وجود آورده است. در تمام ادارات و نظام های اداری، فقط یک نفر رئیس است! در منزل هم نمی شود دارای دور رئیس بود. یا زن باید رئیس باشد یا مرد. از آنجا که

جنس زن بیشتر به شیطان گرایش دارد همان بهتر که رئیس مرد باشد و بس! هر موقع که زن صحبت از تساوی کرد، خانواده ها از هم پاشیده شد و دعوا و شیون به پا گردید. به نظر من، پس از مطالعات بسیاری، باید متأسفانه اذعان کنم که همان بهتر که زن فقط در منزل مانده و از دست سرورش بگردد و بخورد و بنوشد و دعا کند و بزیاید و تمیز کند و بپزد و دیگر در هیچ امری دخالت نکند.

و اما در مورد گلداما: ایشان درست است که رئیس دولتی بوده و یا تاجر نخست وزیر انگلیس می باشد، ولی بدون مشورت با هزاران مرد، نه خانم مایر می توانست اسرائیل را رهبری کند و نه تاجر می توانست در جنگ آرژانتین پیروز شود. از نظر من زن را باید جای خود نشانده او را خلع ید کرد و فرستاد به آشپزخانه و اتاق خواب. در تمام خانه و خانواده ها، زن باعث از بین بردن آرامش و شروع خصومت و چشم هم چشمنی بوده و هست در مورد خانم بوتو: دیدید که با چه حقارت و خواری و ذلتی او را برکنار کرده و خانه نشین کردند! و یا چطور خانم گاندی را

کشتند!

بر خانواده ها واجب است که اجازه ندهند، زن با دسیسه بازیهای مسئول روابط خانوادگی گردد که این گناهی است عظیم که پاداش این گناه از هم گسیختگی خانواده ها از یکدیگر است. مرد باید زنش را در ایام نوجوانی (در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی) اختیار کند و او را خود تربیت کند و هر چه زن کمتر بداند بهتر است و زندگی شیرین تری باشد. شما مطمئن باشید که موقعیکه زن حرف شنوئی کرد، دنیا آرام است. مقام زن در جامعه همیشه باید در درجه ثانی قرار بگیرد و بس و فراموش نکنیم که اگر زن نبود ما هنوز که هنوز بود در بهشت می خوردیم و می خوابیدیم و نه قسط منزل داشتیم بدهیم و نه مجبور بودیم برای یک لقمه نان از صبح تا شب جان بکنیم!

اگر ممکن است و ادعای آزادی عقیده دارید، این نامه بنده را در مجله چاپ کنید و ببینید که اکثریت قریب به اتفاق خوانندگان شما و خود شما هم نظرتان باینجانب مشترک می باشد.

فرام ایتالی

نمایشگاه مبلمان ابلولیان

FROM ITALY

ابلولیان، نامی بایش از ۲۰ سال اطمینان



شیک ترین مبلمان از ایتالیا

صدها نوع مبلمان، کلبه لوازم اتاق خواب، انواع میز و صندلی ناهارخوری، بوفه مدرن و استیل وارد کننده مستقیم مبیل های استیل و مدرن از معروفترین و سرشناس ترین کارخانه های ایتالیا سفارشات شما از روی کاتالوگهایی که نظیر آنها را درجای دیگر نخواهید یافت، پذیرفته می شود

موعده یم شالم

ازنمایشگاه عظیم ما دیدن کنید و

بهترین هارا ارزانتر بخرید

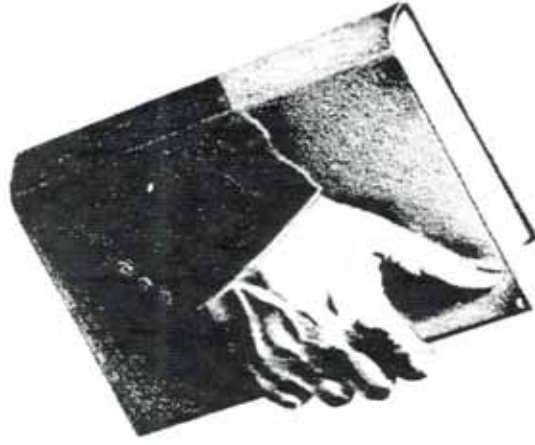


FROM ITALY

615 N. Western Ave.
Los Angeles, CA 90004
(213) 466-6911

وقت تلف نکنید، آنچه می خواهید در «فرام ایتالی» خواهید یافت

LAW OFFICES OF
KOOROSH BANAYAN



دفتر حقوقی

کوروش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم ،
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

(213) 629-0200

315 West 9th Street, Suite 701, Los Angeles, CA 90014 دای تون
9454 Wilshire Blvd., 6th Floor, Beverly Hills, CA 90212 بورنی هیلز

Design: Saeed Sladat

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
BEVERLY HILLS, CA
PERMIT NO. 236

ADDRESS CORRECTION
REQUESTED:

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048

SHOFAR